

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دفتر نشر علم و ترویج
پژوهشنامه موعود

سال پنجم، شماره ۹، بهار و تابستان ۱۴۰۲

با استناد به نامه شماره ۱۵۷۲۸ شورای اعطای مجوزها و امتیازهای علمی حوزه های علمیه مورخ ۱۴۰۱/۰۲/۲۷ دو فصلنامه پژوهشنامه موعود از شماره یک به رتبه علمی-ترویجی ارتقا یافت.
بر اساس ماده واحده جلسه ۶۲۵ مورخ ۱۳۸۷/۰۳/۲۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی، نشریات دارای امتیاز حوزوی اعتبار یکسان با مجلات وزارت علوم، تحقیقات و فناوری دارد.

صاحب امتیاز:

پژوهشکده مهدویت و موعودگرایی انتظار پویا؛
مرکز تخصصی مهدویت حوزه علمیه قم
مدیر مسئول:

حجت الاسلام و المسلمین مجتبی کلباسی
سر دبیر:

حجت الاسلام و المسلمین مهدی یوسفیان
مدیر اجرایی و دبیر تحریریه:

حجت الاسلام و المسلمین سید علی کاظمی
ویراستار:

ابوالفضل علیدوست

مترجم انگلیسی:

حجت الاسلام و المسلمین حمید سعادت

مترجم عربی:

ضیاء الذهاوی

اعضاء هیأت تحریریه (به ترتیب الفبا):

الهی نژاد، حسین (استاد تمام پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی)

بهروزی لک، غلامرضا (استاد دانشگاه باقرالعلوم قم)

سلیمانی بهبهانی، عبدالرحیم (استاد حوزه علمیه قم)

شاکری زواردهی، روح الله (دانشیار دانشگاه تهران پردیس فارابی)

صفری فروشانی، نعمت الله (استاد جامعه المصطفی العالمیه)

عرفان، امیرمحسن (استادیار دانشگاه معارف اسلامی قم)

کلباسی، مجتبی (استاد حوزه علمیه قم)

مروجی طبسی، نجم الدین (استاد حوزه علمیه قم)

یوسفیان، مهدی (فاضل حوزوی، مدیر پژوهشکده

مهدویت موعودگرایی انتظار پویا)



آدرس نشریه: قم، خیابان شهدا (صفائیه) کوی ۲۲ (آمار) بن بست شهید علیان، پلاک ۲۴، تلفن:

۰۲۵۳۷۸۴۱۴۱۰، دورنگار: ۰۲۵۳۷۳۷۱۶۰، صندوق پستی: ۳۷۱۳۵۱۱۹

پست الکترونیکی: mouoodmag@gmail.com

وب سایت نشریه: www.mouoodmag.ir

کانال مجازی: @mahdaviatmag

شماره شایا: ۲۷۱۷-۰۲۴۱

قیمت: ۲/۱۰۰/۰۰۰ ریال

راهنمای تدوین و نگارش مقالات

راهنمای تهیه و تنظیم مقاله

دو فصلنامه پژوهشنامه موعود زیر نظر پژوهشکده مهدویت و موعودگرایی انتظار پویا می‌باشد و به منظور تبیین، بسط، ارتقای سطح دانش و آگاهی، نقد و نظر، آشنایی با مفاهیم جدید در حوزه مهدویت و موعودگرایی تأسیس شده است. این دو فصلنامه تلاش دارد آخرین دستاوردهای علمی متخصصان و اندیشمندان معارف مهدویت و موعودگرایی را به مخاطبان خود عرضه کند. مقاله‌های دریافتی پس از گذراندن مراحل ارزیابی منتشر می‌شود و در اختیار علاقمندان مباحث مهدویت و موعودگرایی قرار می‌گیرد.

الف) شرایط عمومی

۱. مقاله می‌باید با مباحث مهدویت و موعودگرایی ارتباط داشته باشد؛
۲. مقاله به تبیین و بسط مباحث مهدویت، ارتقای سطح آگاهی و دانش، نقد و نظر و آشنایی مخاطبان با مفاهیم جدید مهدویت و موعودگرایی بپردازد؛
۳. حجم کل مقاله حداقل ۳۶۰۰ کلمه و حداکثر ۷۰۰۰ کلمه باشد؛
۴. فونت متن مقاله B Mitra با شماره ۱۴ و حاشیه ۱۰ باشد و فونت آیات و روایات B Mitra با شماره ۱۴ و پررنگ و در محیط Word ارائه شود؛
۵. در صورت نیاز، ترجمه آیات و روایات و کلمات عربی و انگلیسی و توضیح مفاهیم در پاورقی آورده شود.
۶. مشخصات کامل نویسنده شامل: نام، نام خانوادگی، مرتبه و جایگاه علمی / تحصیلات، نشانی کامل پستی و نیز پست الکترونیکی به همراه شماره تماس، همراه مقاله ارسال شود؛

ب) نحوه تنظیم مقاله

نظم و ترتیب منطقی مباحث به صورت ذیل رعایت شود.

۱. چکیده: چکیده مقاله حداکثر ۱۵۰ کلمه که حاوی بیان مسئله، هدف، روش، و یافته پژوهش باشد.
۲. واژگان کلیدی: شامل حداکثر ۷ واژه کلیدی پر تکرار، مرتبط با محتوا، که ایفاکننده نقش نمایه موضوعی مقاله باشد.
۳. مقدمه: مقدمه مقاله معمولاً به تعریف مسئله، پیشینه پژوهش، ضرورت و اهمیت پژوهش، جنبه نوآوری، سؤالات اصلی و فرعی، تصویر اجمالی ساختار کلی مقاله بر اساس سؤالات اصلی و فرعی مطرح و مفاهیم و اصطلاحات اساسی مقاله می‌پردازد.

۴. بدنه اصلی: بدنه اصلی، محتوای ترویجی بوده و می‌بایست موارد ذیل مورد نظر قرار گیرد:

- تبیین و بسط مباحث مهدویت و موعودگرایی؛
 - ارتقای سطح دانش و آگاهی مهدویت و موعودگرایی؛
 - نقد نظر در زمینه مباحث مهدویت و موعودگرایی؛
 - آشنایی مخاطبان با مفاهیم جدید مهدویت و موعودگرایی.
۵. نتیجه‌گیری: نتیجه مقاله گویای یافته‌های تفصیلی تحقیق است و به صورت گزاره‌های خبری موجز بیان می‌شود و پاسخ اجمالی به سؤالات اصلی و فرعی مقاله داده می‌شود، لذا می‌بایست از ذکر بیان مسئله،

جمع‌بندی، مباحث مقدماتی، بیان ساختار مباحث، ادله، مستندات، ذکر مثال یا مطالب استطرادی در این قسمت خودداری شود؛

۶. ارجاعات: ارجاع به صورت پاورقی و به صورت ذیل آورده شود:

- قرآن: بقره: ۵۰.
- کتاب: نام خانوادگی نویسنده، نام کتاب، شماره جلد و شماره صفحه. به عنوان نمونه: صدوق، کمال‌الدین، ج ۱، ص ۲۲. ذکر شود.
- مجله: نام خانوادگی نویسنده، عنوان مقاله، شماره صفحه.
- صفحه اینترنتی: نام خانوادگی نویسنده، آدرس کامل صفحه.
- ۷. ارجاع پایانی (فهرست منابع): کتاب‌شناختی کامل منابع و مأخذ تحقیق در انتهای مقاله بر اساس شیوه‌های ذیل آورده شود:

- کتاب: نام خانوادگی، نام، عنوان کتاب (پر رنگ)، مترجم/ محقق/ مصحح، ناشر، تعداد جلد، نوبت چاپ، مکان چاپ، سال چاپ؛
- مجله: نام خانوادگی، نام، عنوان مقاله (پر رنگ)، نام نشریه، شماره نشریه، تاریخ نشر؛
- صفحه اینترنتی: نام خانوادگی و نام، عنوان مطلب، نام سایت، آدرس صفحه به صورت کامل؛
- نرم افزار: نام نرم افزار، شماره نسخه، مرکز تولید و پشتیبانی.

ج) تذکرات

- مطالب مقاله مبین آرای نویسنده یا نویسندگان آن است و بازتاب دیدگاه فصلنامه نیست؛
- تمامی مسئولیت مقاله بر عهده نویسنده یا نویسندگان آن می‌باشد؛
- مقاله همزمان به جای دیگر ارسال نشده و به چاپ نرسیده باشد؛
- فصلنامه در ویرایش مقاله (به صورتی که به اصل مطلب صدمه نزند) آزاد است؛
- مقاله دریافتی در صورت تایید یا رد، بازگردانده نمی‌شود؛
- چاپ و نشر مقاله پس از گذراندن مراحل ارزیابی و پذیرش ضوابط فصلنامه امکان پذیر است؛
- نقل و اقتباس از مطالب فصلنامه به شرط ذکر دقیق و کامل منبع بلا مانع است.

د) شیوه‌های ارسال مقاله

۱. حضوری: مراجعه به دفتر مجلات واقع در مرکز تخصصی مهدویت حوزه علمیه قم
۲. غیر حضوری (ارسال لوح فشرده و فایل الکترونیکی):
 - از طریق صندوق پستی به شماره: ۳۷۱۳۵/۱۱۹؛
 - از طریق سایت به آدرس: www.mouoodmag.ir؛
 - از طریق رایانامه به آدرس: mouoodmag@gmail.com؛
 - از طریق فضای مجازی به آدرس: @mahdaviatmag.

فهرست مطالب

- تحلیل رابطه توحید و مهدویت با تأکید بر آثار آیت‌الله صافی ۵
فرشته محمدی احمدآبادی / محمدعلی محیطی اردکان
- آیات نزول ملائکه و ضرورت وجود امام ۳۳
حسن ملایی شهرستانکی
- رویکرد شناسی روایات نشانه‌های ظهور در کتاب منتخب الاثر ۵۳
مسلم کامیاب
- وجود و ویژگی‌های امام مهدی عج از دیدگاه علامه عبدالله جوادی آملی ۷۷
فاطمه صالحی
- بررسی دیدگاه‌های عثمان الخمیس در زمینه ادله عقلی امامت و مهدویت نزد امامیه و نقد دیدگاه‌های
وی ۱۰۳
احمد افتخاری اکمل
- بررسی دیدگاه طیبی میرزا حسینعلی نوری؛ مدعی موعودگرایی ۱۲۷
حجت حیدری چراتی / علی اکبر قانونی
- ترجمه عربی و انگلیسی چکیده ها ۱۵۱

تحلیل رابطه توحید و مهدویت با تأکید بر آثار آیت‌الله صافی

فرشته محمدی احمدآبادی^۱

محمدعلی محیطی اردکان^۲

چکیده

«توحید» از اصول مشترک همه ادیان الهی و مهم‌ترین اصل در نظام فکری اسلام است. شناخت صحیح رابطه توحید و موعودباوری که از دیگر اصول مشترک همه ادیان است، عامل مهمی در جهت‌دهی صحیح ایدئولوژی دینی است. هدف پژوهش حاضر، بررسی و تحلیل رابطه توحید و مهدویت از منظر آیت‌الله صافی است که از اندیشمندان حوزه مهدی‌پژوهی معاصرند. این پژوهش که با روش توصیفی - تحلیلی سامان یافته، پس از تبیین رابطه متقابل توحید و مهدویت، به تحلیل و تبویب آن پرداخته است. در نقش توحید بر مهدویت، داشتن بینش توحیدی و اعتقاد به توحید عملی، به‌عنوان مهم‌ترین بستر شکل‌گیری جامعه جهانی مهدوی قابل طرح است. از سوی دیگر، ابتدای مهدویت بر توحید در دو حوزه نظری و عملی، تحقق جامعه مهدوی از طریق توحید، جهت‌دهی به سوی وحدت جهانی؛ از مهم‌ترین نقش‌های توحید در حوزه مهدویت است. تقویت مهدی‌باوری و مهدی‌یاوری باعث تقویت توحیدباوری و عمل به لوازم آن و ترویج توحید در جامعه می‌شود. باب معرفت خدا بودن امام، بسط و تفصیل معرفت خدا توسط امام، حاکمیت جهانی توحید در عصر ظهور، تحقق اهداف توحیدی اسلام و... از آثار مهدویت بر توحید به حساب می‌آیند.

واژگان کلیدی: توحید، مهدویت، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه، آیت‌الله صافی.

۱. طلبه سطح ۴ رشته علوم و معارف قرآن. f.mohamady1356@yahoo.com

۲. دانشیار گروه فلسفه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. Mohiti@iki.ac.ir

«توحید»، اساس همه ادیان و قدر مشترک آنهاست. در جهان‌بینی اسلامی، توحید اصل اساسی است که در تمام اصول و فروع دین جریان دارد. لذا «جهان‌بینی اسلامی» را «جهان‌بینی توحیدی» می‌نامند. بینش توحیدی، افزون بر این‌که ماهیتی نظری دارد، دارای ابعاد و جلوه‌های عملی در زندگی فردی و اجتماعی است. در نگرش توحیدی، انسان و تمام اجزای هستی، مخلوق خالقی توانا هستند و همه آنها فرمانبردار او هستند. مهم‌ترین اصل در اندیشه توحیدی، «نفی عبودیت غیر خدا» در تمام ساحت‌های زندگی است. توحید در آثار عملی‌اش، پیش از اثرگذاری بر افراد، نظام و ساختار جامعه را تغییر می‌دهد و آن را توحیدی می‌کند.

یکی از اعتقادات بنیادین که با توحید ارتباط ویژه‌ای دارد؛ اعتقاد به مهدویت است. «مهدویت»، آرمان بزرگ دینی است که در همه ادیان الهی و غیرالاهی در قالب انتظار ظهور منجی موعود مطرح است و در اسلام به طور خاص به آموزه ظهور حضرت مهدی عجله الله تعالی فرجه له تعلق دارد که ایشان با طاغوت‌ها مبارزه و با ایجاد جامعه توحیدی و حاکمیت عدل جهانی، جهان را از عدل و داد پر می‌کند. یکی از فعال‌ترین مهدوی‌پژوهان در عصر حاضر، مرحوم آیت‌الله صافی گلپایگانی از مراجع تقلید شیعه در قم و از شاگردان برجسته آیت‌الله بروجردی است. وی در زمینه مهدویت، جریان‌ساز بوده و آثار ارزشمند متعددی تدوین کرده است.

اعتقاد به مهدویت، امید را در دل‌ها زنده می‌کند و مانع تسلیم‌شدن در برابر ستم و سرمنشأ حرکت‌های بزرگ در جوامع می‌شود. در حوزه اعتقادات اسلامی، کم‌تر موضوعی را می‌توان یافت که تا این حد به آن اهمیت داده شده باشد. «مهدویت» در فرهنگ شیعه، از جمله آموزه‌های اعتقادی و بلکه از ضروریات مذهب به شمار می‌آید؛ به طوری‌که بر خلاف اهل سنت که آن را مسئله‌ای فرعی می‌دانند، شیعه آن را جزو اصول اعتقادی و از شئون نبوت می‌داند و به عصمت، علم لدنی و نصب الهی امام قائل است.^۱ بسیاری از آیات قرآن کریم به مسئله مهدویت اشاره دارند.^۲ روایات فراوانی نیز به ابعاد مختلف این مسئله پرداخته‌اند. آیت‌الله صافی

۱. سبحانی، محاضرات فی الالهیات، ج ۱، ص ۳۴۳ - ۳۴۵.

۲. برای نمونه ر.ک: قصص: ۵؛ انبیاء: ۱۰۵؛ توبه: ۳۳ و اسراء: ۸۱.

گلبایگانی بخشی از این احادیث را در «منتخب الاثر فی احوال الامام الثانی عشر» گرد آورده است.

بر اساس جهان بینی اسلامی، توحید و مهدویت، دارای ارتباط ناگسستنی هستند و عدم شناخت صحیح رابطه این دو، موجب تضعیف این دو عقیده و بارور نشدن آثارشان و عدم زمینه سازی ظهور می گردد. از همین رو، تحقیق حاضر در صدد پاسخ به این سؤال محوری است که توحید و مهدویت دارای چه رابطه ای هستند؟ به عبارت دیگر، نقش توحید در مهدویت و نقش مهدویت در توحید از نظر آیت الله صافی چیست.

در پاسخ به سؤالات تحقیق، از روش «توصیفی - تحلیلی» استفاده شده است. به این صورت که با توجه به آثار آیت الله صافی و بررسی و تحلیل مراتب مختلف توحید و آموزه مهدویت، به بیان رابطه بین این دو پرداخته شده که چگونه مهدویت در دو بعد نظری و عملی بر توحید مبتنی است و چگونه توحید، عامل تقویت مهدی باوری و مهدی یآوری می شود.

«توحید» چون امری فطری است، دارای پیشینه ای به اندازه عمر آدمی است. اعتقاد به مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه نیز، در بین مسلمانان از زمان پیامبر رواج داشته است.^۱ تا کنون کتاب، مقاله و تحقیقات بسیاری درباره «توحید» و «مهدویت» نوشته شده است. در خصوص رابطه توحید و مهدویت، می توان کتاب مختصر «مهدویت نهفته در توحید»، نوشته عبدالله حاجی صادقی را نام برد. در این اثر با تبیین پیوند میان توحید و مهدویت از طریق مفهوم ولایت، به انحصار ولایت حقیقی برای خداوند و شئون ولایت در عصر پیامبر ص و امام و در عصر غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه پرداخته شده است. همچنین یکی دیگر از آثار ایشان مقاله «ولایت تجلی توحید ربوبی» است که در آن، تنها به نقش زیربنا بودن توحید ربوبی نسبت به ولایت اشاره شده است. اثر دیگر، مقاله «رابطه توحید و ولایت در آیات و روایات»، نوشته قاسم جوادی است که نگارنده بعد از پرداختن به برخی از آیات و روایات در زمینه توحید، به مفهوم لغوی «ولایت» اشاره کرده و سپس تعدادی از آیات و روایات در زمینه ولایت را برشمرده و بدون ذکر رابطه توحید و ولایت، در صدد بیان این مطلب است که عدم شناخت صحیح رابطه این

۱. طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۴۴۳.

دو، به دو تفکر «وهابیتِ اَرهابی» و «شیعه غالی» می‌انجامد؛ که این، البته نیازمند تبیین بیش‌تر در تحقیقاتی مستقل است. در عین حال، با توجه به این‌که مقاله حاضر در صدد واکاوی رابطه متقابل توحید و مهدویت از منظر آیت‌الله صافی است؛ پیشینه خاص ندارد. بحث را با مفهوم‌شناسی آغاز می‌کنیم:

مفهوم‌شناسی

الف) توحید

«توحید» در لغت، از ریشه «وَحَدَّ» است که بر یکی بودن دلالت دارد.^۱ این واژه مصدر باب «تفعیل» است. یکی از معانی باب تفعیل عبارت است از: «کسی یا چیزی را دارای وصفی دانستن». بنابراین، توحید به معنای «یکی دانستن و یکی شمردن» است.^۲

«توحید» در اصطلاح به معنای یگانه دانستن و یکتا شمردن خدا است،^۳ ولی چون توحید دارای مراتب مختلفی است که مهم‌ترین مراتب آن در ساحت اندیشه، «توحید در ذات و صفات و افعال» و در ساحت عمل و رفتار، «توحید در عبادت» است؛ لذا می‌توان گفت توحید در اصطلاح، عبارت است از اعتقاد قطعی به وحدانیت و یکتایی خداوند در ذات، صفات و افعال خویش و عمل کردن طبق این عقیده.^۴

البته در مباحث اعتقادی، گاهی توحید در معنایی عام‌تر نیز به کار می‌رود که تمام مباحث مربوط به خداشناسی، از جمله دلایل و براهین اثبات خدا و مباحث مربوط به اوصاف الهی را شامل می‌گردد^۵ که این معنا در این مقاله مورد توجه نیست.

ب) مهدویت

«مهدویت» از لحاظ لغوی، مصدر جعلی از ریشه «مهدی» است که پس از افزودن «تای» تأنیث به اسم «مهدوی» که «یای نسبت» به آن اضافه گردیده، ساخته شده است. بنابراین

۱. ابن منظور، لسان العرب، ج ۳، ص ۴۵۰.
 ۲. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۶، ص ۹۰.
 ۳. مصباح یزدی، معارف قرآن، ص ۴۸.
 ۴. سعیدی مهر، آموزش کلام اسلامی، ج ۱، ص ۶۵ - ۶۸.
 ۵. خواجهگی شیرازی، النظامیة فی مذهب الإمامیة، ص ۷۷.

مهدویت، به معنای «مهدی بودن» است^۱ و چون «مهدی» اسم مفعول به معنای «هدایت شده» است، مهدویت به معنای «ره یافته بودن» خواهد بود.^۲ البته گاهی نیز در معنای فاعلی به معنای «هدایت کننده» به کار می رود.^۳

«مهدویت» در اصطلاح، به باورداشت موعود و منجی در آموزه های اسلام گفته می شود که امروزه این اصطلاح، برای اشاره به آموزه ها و بحث هایی در نظر گرفته می شود که به گونه ای با حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه ارتباط دارند.^۴

مسلمانان در وجود حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه به عنوان منجی آسمانی اختلافی ندارند. اختلاف آنان در مصداقش است. اکثر اهل سنت او را کسی می دانند که هنوز به دنیا نیامده و از نسل پیامبر است؛^۵ ولی شیعه دوازده امامی معتقد است که او همانم و از نسل پیامبر ص است و به عنوان امام دوازدهم، هم اکنون در دوران غیبت نیز منصب امامت را بر عهده دارد و همچون خورشید پشت ابر، کائنات را هدایت می کند.^۶

از آن جا که مشهورترین لقب منجی در میان مسلمانان، «مهدی» است؛ اندیشه موعودباوری را اندیشه «مهدویت» نامیده اند. مهدویت طبق دیدگاه آیت الله صافی، منتهی شدن سیر جوامع جهان به سوی جامعه ای واحد و سعادت عمومی، با حکومت حق و عدل جهانی و غلبه حق بر باطل به رهبری ابرمردی الهی است که موعود ادیان و دوازدهمین جانشین پیغمبر آخرالزمان است.^۷ لقب مهدی به آخرین امام اختصاص ندارد و بقیه ائمه ع نیز با توجه به معنای لغوی آن، مهدی و هدایت شده هستند؛ ولی این لقب از همان ابتدای شکل گیری بحث «مهدویت» بر زبان معصومان ع رایج بوده و پیامبر ص و ائمه ع بارها از آخرین پیشوا به عنوان «مهدی» یاد کرده اند؛ مانند این حدیث رسول گرامی اسلام خطاب به حضرت زهرا ع: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ

۱. سلیمیان، فرهنگ نامه مهدویت، ج ۱، ص ۴۳۴.

۲. طریحی، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۴۷۵.

۳. جمعی از نویسندگان، دانشنامه مهدویت و امام زمان ع، ج ۱، ص ۶۴۷.

۴. سلیمیان، درسنامه مهدویت، ج ۱، ص ۱۵ و ۲۱.

۵. خطیبی کوشکک، فرهنگ شیعه، ج ۱، ص ۴۳۵.

۶. صافی گلپایگانی، منتخب الأثر فی الإمام الثانی عشر ع، ص ۱۷۴.

۷. همان، اصالت مهدویت، ص ۷ - ۲۴.

وَ تَعَالَى ... ابْنَاكَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ أَنَا وَ أَخِي وَ الْأَحَدَ عَشَرَ إِمَاماً
 أَوْصِيائِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلُّهُمْ هَادُونَ مَهْدِيُونَ ... وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَهْدِي هَذِهِ الْأُمَّةِ الَّذِي يَمَلَأُ
 اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مِلَّتْ ظُلماً وَ جَوْرًا.^۱ همچنین ایشان در خطاب به حضرت
 علی علیه السلام، یازدهمین امام بعد از ایشان را «مهدی» نامیدند.^۲

نقش توحید در مهدویت

در بیان نقش توحید در مهدویت، می توان موارد زیر را نام برد:

۱. ابتدای مهدویت بر توحید

بر اساس نتایج تحلیل آثار آیت الله صافی در حوزه مهدویت، می توان گفت که مهدویت در دو بعد «نظری» و «عملی» بر توحید مبتنی است:

الف) ابتدای نظری

توحید محوری، پیش شرط تفکر مهدوی است. معیار در تشخیص هر عقیده اسلامی، این است که به توحید اتصال داشته باشد. در اسلام هیچ اعتقادی بدون باور به توحید، اعتبار ندارد. حضرت علی علیه السلام می فرماید:

أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ وَ كَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصَدِيقُ بِهِ وَ كَمَالُ التَّصَدِيقِ بِهِ تَوْحِيدُهُ^۳؛ اولین گام در راه دین داری، شناخت خداوند و کمال شناخت، خدا باوری و کمال خدا باوری، توحید است. بنابراین، محور اصلی و اساس دین، توحید است.

طبق اقسام مختلف توحید، خالق و رب و حاکم و مالک مستقل، فقط خداوند است و حق تعیین و نصب امام و ولایت مطلق بر کلیه امور، مختص اوست. هر حاکمیت و مالکیت و ولایتی که به اذن خداوند نباشد، «استبداد» است.^۴ آموزه های توحیدی، موجب رشد معنویت و گرایش به ولایت مداری می گردد. در نتیجه توحید را می توان زیربنای مهدویت برشمرد.

۱. هلالی، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ج ۲، ص ۵۶۵-۵۶۷.

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۳۸.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱، ص ۳۹.

۴. صافی گلپایگانی، اصالت مهدویت، ص ۸۶.

۱. توحید افعالی

در جهان یک سلسله علل طبیعی با آثار ویژه‌ای وجود دارند، مانند سوزندگی آتش و تأثیر درمانی گیاه. انسان نیز علت افعال درونی و بیرونی خویش است؛ اما تأثیر این علل، استقلالی نیست و در پرتو قدرت خداوند است؛ زیرا «خداوند» تنها فاعل مستقل است. موجودات همان‌طور که اصل هستی خود را از خدا گرفته‌اند، در افعال و کارهای خود نیز - که این افعال هم از سنخ هستی است - از او بی‌نیاز نیستند و در تأثیر و ایجاد، فاقد استقلال می‌باشند؛ بر خلاف خداوند که در انجام دادن افعالش از دیگر موجودات مستقل و بی‌نیاز است.^۱ براین اساس، می‌توان گفت که هر فعلی، فعل خداست.

بر اساس آیات قرآن، جعل و نصب امام از طرف خداوند است.^۲ اگر جعل آن از جانب غیر خدا، حتی از شخص رسول خدا را صحیح بدانیم، به معنای شرکت با خدا در فعل اوست و این رویکرد، با توحید افعالی منافات دارد.^۳ پس زیر بنای عقیده شیعه در مهدویت که مستلزم باور به امام منصوب از طرف خدا است، «توحید افعالی» است.

۱-۱. توحید در ربوبیت

یکی از شعبه‌های مهم توحید افعالی، «توحید در ربوبیت» است. حقیقت رب، یعنی تنظیم اشیا و تدبیر امور آن، به‌طوری‌که به کمال مطلوب خود برسند و توحید در ربوبیت، به این معناست که تدبیر عالم به دست خداوند است و او، مُدبِر بالذات و مستقل است و اسباب و مسببات تماماً سپاهیان خداوند سبحان است که به امر خدا و مشیت او فعلی را انجام می‌دهند. بنابراین، مُدبِر بودن برخی موجودات، با انحصار و تدبیر استقلالی در خداوند منافات ندارد.^۴ «ربوبیت» از لوازم مالکیت حقیقی است؛ زیرا تا موجودی مالک حقیقی نباشد، نمی‌تواند مستقلاً به تدبیر امور آن پردازد. علامه طباطبائی در تفسیر سوره حمد، در معنای «رب» می‌فرماید: رب به معنای مالکی است که امر مملوک خود را تدبیر می‌کند و در ادامه، مالکیت

۱. سبحانی تیریزی، راه خدا شناسی و شناخت صفات او، ص ۴۵۳-۴۵۵.

۲. بقره: ۱۲۴ و فرقان ۷۴.

۳. صافی گلپایگانی، تجلی توحید در نظام امامت، ص ۶۱.

۴. سبحانی، محاضرات فی الهیات، ص ۶۹-۷۱.

را به دو قسم «مالکیت حقیقی» و «مالکیت اعتباری» تقسیم کرده و سه ویژگی را برای مالکیت حقیقی بیان می‌کند. در مالکیت حقیقی، هستی مملوک به هستی مالک قائم است و وجودی جدا و مستقل از وجود مالک ندارد و نیز، مالک می‌تواند به دلخواه در مملوک تصرف کند. ایشان در ادامه می‌فرماید: با توجه به این ویژگی‌ها، مالکیت خدا حقیقی است؛ چون ملکیت اعتباری با بطلان اعتبار، باطل می‌شود؛ ولی مالکیت خداوند نسبت به عالم باطل شدنی نیست. همچنین ملکیت حقیقی جدا از تدبیر متصور نیست. بنابراین، خداوند همان طور که مالک همه جهان و موجودات است و به آن‌ها هستی می‌دهد، تدبیر امورشان هم به دست او می‌باشد و این همان «ربوبیت الهی» است.^۱

توحید در ربوبیت به دو قسم «توحید در ربوبیت تکوینی» و «توحید در ربوبیت تشریحی» تقسیم می‌شود. مراد از توحید در ربوبیت تکوینی آن است که نظام این جهان که مجموعه پدیده‌های بی‌شمار گذشته و حال و آینده را شامل می‌شود؛ تحت تدبیر حکیمانه پروردگار یگانه اداره می‌شود^۲ و مراد از توحید در ربوبیت تشریحی آن است که فقط خداوند حق قانون‌گذاری (تشریح) را دارد و تنها او این اختیار را دارد که بندگان را به برخی از امور مکلف کند.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام هم آمده است:

الْحُجَّةُ قَبْلَ الْخَلْقِ وَ مَعَ الْخَلْقِ وَ بَعْدَ الْخَلْقِ؛^۳ [خدا] پیش از خلق بوده و با خلق هست و بعد از خلق نیز خواهد بود. یعنی وجود حجت در آفرینش پیش از خلق است و از نظر پرورش همراه آن‌هاست و از نظر هدف و غایت بعد از آنها خواهد بود.

امامان که واسطه فیض‌های تکوینی و تشریحی هستند، هر گونه انکار آن‌ها و برخورد با آن‌ها، مبارزه با حاکمیت و ربوبیت الهی است. طبق گفته آیت‌الله صافی، امام عصر علیه السلام علاوه

۱. ر. ک: طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۱.

۲. مصباح یزدی، معارف قرآن، ج ۲، ص ۳۸۹.

۳. ابن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۴.

بر آن که واسطه ربوبیت تشریحی الهی است، در بعد تکوینی چه در زمان غیبت و چه در عصر ظهور، بر بندگان ولایت دارد.^۱

بنابراین، بر اساس توحید ربوبی، خداوند مدبّر مستقل و بالذات جهان است و در این عصر، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه نماینده خدا در تدبیر جهان و انسان و واسطه فیض خداوند می باشد. پس توحید ربوبی بر باورداشت مهدویت بسیار مؤثر است.

۱-۲. توحید در تشریح و حاکمیت

در بینش توحیدی اسلام، حق قانون گذاری (تشریح) و حق اجرای قوانین (حاکمیت) مخصوص خداوند است و مرجع دیگری در عرض خدا، چنین حقی ندارد: ﴿إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ﴾^۲؛ چون حکم در هر امری جز از ناحیه مالک حقیقی آن، صحیح نیست و در تدبیر امور عالم و تربیت بندگان، مالک حقیقی خداوند است. پس حکم نیز به حقیقت معنای کلمه منحصرأ از آن اوست؛ ولی از آن جا که تدبیر امور جامعه و حاکمیت به برقراری ارتباط طبیعی با مردم نیازمند است؛ باید گروهی از خود مردم که مشروعیت حکومتشان از ولایت الهی سرچشمه می گیرد، حکومت را به دست گیرند.^۳

بنابراین، اساس نظام امامت این است که حاکم و صاحب اختیار حقیقی همه و همه چیز خدا است و قانون و شریعت و برنامه دولت و حکومت، همه از جانب خداوند باید تعیین شود و طبعاً هر حاکمیت و ولایتی که به اذن الهی نباشد، باطل است.^۴ در نتیجه این قسم از توحید و چنین بینش توحیدی با رسمیت نشناختن حاکمیت غیرالاهی و قوانین بشری، زمینه ساز ایجاد حکومت مهدوی است.

ب) ابتدای عملی

مهدویت در بعد عمل نیز بر توحید مبتنی است. توحید تنها عقیده و اندیشه ای ختنا نیست که بر حوزه رفتار و کردار انسان تأثیری نداشته باشد. ابتدای عملی مهدویت بر توحید را

۱. صافی گلپایگانی، ولایت تکوینی و ولایت تشریحی، ص ۹۴ و ۹۸.

۲. یوسف: ۴۰.

۳. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص ۱۷۷.

۴. صافی گلپایگانی، عقیده نجات بخش، ص ۴۹.

به شرح زیر می‌توان تبیین کرد:

۱. توحید در عبادت

مهم‌ترین جلوه توحید عملی، «توحید در عبادت» است. خداوند در قرآن مجید می‌فرماید: ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾^۱. در این آیه، همه به عبادت خداوند امر شده‌اند. امام خمینی در معنای «عبادت» و «پرستش» فرمودند: عبادت این است؛ انسان، کسی را به عنوان خدا بودن و اوصاف خدایی داشتن، ستایش کند.^۲ علامه طباطبایی لازمه معنای عبادت را خضوع دانسته است.^۳ بنابراین، عبادت، اظهار خضوع فرد برای موجودی است که اوصاف خدایی برایش قائل است. مهم‌ترین اصل در اندیشه توحیدی، نفی عبودیت غیر خدا در تمام ساحت‌های زندگی است؛ حتی هر نوع دنیاپرستی، هواپرستی و جاه‌پرستی، نوعی شرک در عبادت و بر خلاف توحید عبادی است. در بینش توحیدی، کسی که در مقابل هوای نفس خود، فرمان‌بردار است؛ عملاً آن را معبود خود قرار داده و آن را عبادت کرده است: ﴿أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ﴾^۴؛ آیا دیدی آن کس که هوای نفس خود را معبود خویش گرفته است؟ به گفته آیت‌الله صافی، مردم فقط باید در برابر احکام خدا خاضع باشند و خضوع و تسلیم در برابر احکام دیگران و تسلیم شدن در برابر نظامات غیراسلامی، نشانه توجّه به شرک در عبودیت و اعتراف به مقام الوهیت و خدایی آن‌هاست و درحقیقت، بندگی خود را در مقابل آن‌ها پذیرفته است؛ چون خضوع در برابر احکام خدا، خضوع برای خدا و پرستش خدا است و خضوع در برابر نظام‌های غیرالاهی، پرستش غیر خدا و قبول استبعاد است. به نظر ایشان، ضرر و فساد بشرپرستی از سنگ‌پرستی بیش‌تر است؛ چون بشر بر اثر خضوع و تعظیم دیگران، مغرور و دیکتاتور و متکبر می‌شود؛ به‌طوری‌که از انتقاد و راهنمایی دیگران ناراحت می‌گردد و از این‌که مردم او را بپرستند و در برابر او تواضع کنند، لذت می‌برد؛ اما سنگ‌پرستی این

۱. بی‌بینه: ۵.

۲. موسوی خمینی، کشف الاسرار، ص ۲۹.

۳. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۴.

۴. فرقان: ۴۳ و جائیه: ۲۳.

مفاسد را ندارد.^۱

از سویی دیگر، قرآن کریم در برخی از آیات، از جمله آیه شریفه ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾^۲ که حکومت جهانی بندگان صالح را وعده می‌دهد (و طبق روایات، این حاکمیت، بر حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه در زمان ظهور دلالت دارد)^۳ راه تعجیل در ظهور آن حضرت و تحقق حکومت صالحان بر زمین را بندگی خالص خدا و پرورش بندگان شایسته عنوان می‌کند. آیت‌الله صافی نیز بیان می‌کنند که طبق تعالیم اسلام، همه در برابر احکام خدا برابر هستند و در زمان ظهور، دین حق، همه را در زیر یک پرچم که فقط به خدا تعلق دارد و به هیچ حکومت و شخصی منتسب نیست؛ قرار می‌دهد.^۴ در نتیجه ثبات قدم در بندگی خدا و توحید عبادی، زمینه‌ساز ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه خواهد شد.

۲. توحید در اطاعت

یکی از شئون توحید عملی، «توحید در اطاعت» است؛ به این معنا که انسان فقط مطیع دستورهای خداوند باشد و اطاعت احدی غیر از خدا را در عرض اطاعت او قرار ندهد. از دیدگاه قرآن، تنها خدا و کسانی که اطاعتشان با اطاعت خدا همسوست، لازم‌الاطاعه هستند. هرگونه اطاعت و تسلیم در برابر احکام و فرمان‌های مخالف دستورهای خداوند، از دیدگاه قرآن نوعی شرک است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ﴾^۵؛ از چیزی که از طرف پروردگارتان بر شما نازل شده است، پیروی کنید و از اولیا و معبودهای دیگر جز او، پیروی نکنید. این آیه با پرداختن به قسم توحید در اطاعت، همگان را به اطاعت مطلق از فرمان‌های خداوند فراخوانده است و در ادامه، متذکر می‌شود که نباید کسی غیر از خدا را به‌عنوان ولی برگزید و از او پیروی کرد. البته چنین امری با اطاعت از

۱. صافی گلپایگانی، سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج ۳، ص ۱۰۰-۱۰۲.

۲. انبیاء: ۱۰۵.

۳. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۱۰۶.

۴. صافی گلپایگانی، سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج ۳، ص ۱۰۳.

۵. اعراف: ۳.

کسانی که خود خداوند ما را به اطاعتشان فراخوانده است، منافاتی ندارد: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولوالأمر [اوصیای پیامبر] را. «از جمله افرادی که خداوند آن‌ها را واجب‌الاطاعة دانسته است، «اولوالأمر» یا همان «ائمه معصومین (علیهم‌السلام)» هستند که چون اطاعتشان با اذن الهی و در طول اطاعت خداوند است، با توحید در اطاعت منافاتی ندارد.

به اعتقاد آیت‌الله صافی، اطاعت از حکومت‌های استبدادی و طاغوتیان و حکامی که از طرف خدا مأذون نیستند، با توحید در اطاعت سازگار نیست و در زمان ظهور، تمام مظاهر شرک برچیده و در سراسر جهان، توحید در اطاعت حاکم می‌شود.^۲

امام‌زمان عجل‌الله‌فرجه در نامه‌ای به شیخ مفید، سبب غیبت خود را این‌گونه بیان می‌فرماید: «فَمَا يَحْبِسُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ وَلَا نُؤْتِرُهُ مِنْهُمْ^۳؛ علت مخفی شدن ما از آنان [شیعیانمان] چیزی نیست جز آن چه از کردار آنان به ما می‌رسد و ما توقع انجام دادن این کارها را از آنان نداریم.» طبق این بیان، اعمال نادرست و گناهان، سبب غیبت امام شده است؛ و لذا انجام دادن اعمال صحیح و اطاعت از دستوره‌های خداوند، می‌تواند بر تسریع ظهور ایشان مؤثر باشد. خداوند نیز در قرآن می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾^۴؛ خداوند سرنوشت هیچ قوم و ملت‌ی را تغییر نمی‌دهد، مگر آن‌که آنان آنچه را در خودشان است، تغییر دهند!»

علامه طباطبایی ذیل این آیه می‌نویسد: همواره میان تقوا و تضاعف نعمت‌ها و برکات ظاهری و باطنی از ناحیه خدا ملازمه است و اگر مردمی ایمان آوردند و عمل صالح انجام

۱. نساء: ۵۹.

۲. صافی گلپایگانی، به سوی دولت کریمه، ص ۵۴.

۳. طبرسی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۲، ص ۴۹۹.

۴. رعد: ۱۱.

دادند، به دنبال آن، نعمت‌های دنیا و آخرت به سویشان سرازیر شد^۱ و بر اساس روایات، یکی از نعمت‌ها، ائمه عليهم السلام و حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه معرفی شده است.^۲

همچنین آیه **﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾**^۳؛ بیانگر این است که اگر افراد جامعه، در کنار ایمان، تقوای الهی پیشه کنند و از گناهان اجتناب ورزند، درهای رحمت و برکت خداوند به روی آنان گشوده خواهد شد. علامه طباطبایی فرمودند؛ منظور تقوا و پرهیزکاری یک نفر یا دو نفر از مردم نیست، بلکه تقوای جمعیت مردم مراد است.^۴

بنابراین، افراد جامعه با اطاعت از دستورهای خداوند، می‌توانند درهای نعمت و برکات الهی را به روی خود بگشایند که بی‌شک، ظهور حضرت یکی از آن نعمت‌ها است.^۵ پس، از راه‌های زمینه‌سازی ظهور، رعایت تقوا و توحید در اطاعت است.

۲. سوق دادن به سوی وحدت جهانی

طبق بینش توحیدی، فقط خداوند، خالق و مالک مستقل جهان و موجودات است و آن‌ها را تدبیر می‌کند. تشریح و جعل احکام و تکالیف و حاکمیت و ولایت که به معنای تسلط بر جان و مال انسان‌ها و اداره امور جامعه است، بالذات از شئون الهی است و طبعاً کسی که این نگرش را دارد، در عمل، در عرض دوستی خدا، دل در گرو محبت دیگری نمی‌نهد و از کسی که دستورهایش با دستورهای خداوند ناسازگار است، پیروی نمی‌کند.

نتیجه این بینش توحیدی به زعم آیت‌الله صافی، این می‌شود که شرک با مظاهر مختلفش که در اجتماعات گوناگون، به صورت‌های مختلف جلوه دارد؛ به توحید تبدیل و تعدد جوامع و استمارهای موجود در آن‌ها ریشه‌کن می‌گردد. فاصله‌های جغرافیایی، فرهنگی و فکری، از

۱. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص ۳۱۰-۳۱۶.

۲. بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۷۴۸.

۳. اعراف: ۹۶.

۴. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۲۰۱.

۵. بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۷۴۸.

میان برداشته می‌شود و همه جهانیان به امت واحد تبدیل می‌گردند که قانون الهی بر آنها حاکم است.^۱ آیات و روایات، این نوید را می‌دهند که ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه با این وحدت جامعه کاملاً مرتبط است. در نتیجه، جامعه‌ای که توحید محور است، معنویت‌گرا رشد می‌کند و زندگی توحید محور، انسان را به سمت امام می‌کشاند و انسان «خدا گرا»، در نهایت، «ولی گرا» می‌شود.

۳. زمینه‌ساز شکل‌گیری جامعه مهدوی

برای ایجاد جامعه مهدوی و زمینه‌سازی ظهور، مهم‌ترین وظیفه «منتظران» در عصر غیبت، داشتن بینش توحیدی و قائل‌بودن به توحید عملی و آوردن رویکرد الهی در بطن زندگی است. در واقع، مهم‌ترین بستر شکل‌گیری جامعه جهانی مهدوی، با حاکمیت توحید و تربیت نسل «مهدی‌باور» و «مهدی‌یاور» ممکن است.

طبق بیان آیت‌الله صافی، تعلیمات اسلام، بشر را به سوی جامعه جهانی پیش می‌برد و تحقق آموزه‌های اسلام در جامعه‌های بزرگ‌تر، هدف‌های این دین را عملی‌تر می‌سازد.^۲

ابعاد مختلف توحید، با تغییر دادن جهان‌بینی انسان، سبب تعالی فکر و ظهور ارزش‌های واقعی انسان می‌شود؛ تا جایی که به غیر خدا دل نمی‌بندد و از نظام‌های مستبد و استبدادگر متنفر می‌گردد. به همین سبب، جهان برای ظهور و شکل‌گیری جامعه مهدوی آماده می‌شود.

نقش مهدویت در توحید

تا این‌جا بیان شد که مهدویت، در توحید ریشه دارد و بر توحید مبتنی است. متقابلاً، عقیده مهدویت نیز در توحید نقش دارد. تقویت مهدی‌باوری و مهدی‌یاوری باعث تقویت توحید باوری و عمل به لوازم آن و نشر و ترویج توحید در جامعه می‌شود. چگونگی تأثیر مهدویت بر توحید را به شرح زیر می‌توان تبیین کرد:

۱. صافی گلپایگانی، عقیده نجات‌بخش، ص ۳۶-۳۱.

۲. همان، ص ۱۹.

۱. رساندن انسان به تکامل توحیدی

انسان در صورتی می‌تواند در مبانی توحیدی به باور صحیح برسد که مبحث امام‌شناسی و مهدویت را به طور معقول و صحیح درک کند. دوران ظهور حضرت مهدی عجله الله تعالی فرجه زمان تکامل انسان‌ها در ابعاد مختلف، به‌ویژه بعد فکری و عقیدتی است. امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَ كَمَلَتْ بِهِ أَحْلَامَهُمْ؛^۱
وقتی قائم ما قیام کند، با قراردادن دست [ولایت] خود بر سر بندگان، قدرت تفکر آنان را افزایش می‌دهد و عقل‌هایشان به کمال می‌رسد.

به‌عبارت‌دیگر، در زمان ظهور، انسان‌ها با افزایش عقل و بلوغ فکری‌شان به عنایات حضرت؛ به جهان‌بینی صحیح دست می‌یابند و افکار شرک‌آلود، برطرف می‌شود و افراد به کمال توحیدی می‌رسند.

۱-۱. معرفت امام‌زمان، باب معرفت خدا

قرآن کریم می‌فرماید: «وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا»^۲؛ از درهای خانه‌ها وارد شوید. امام صادق علیه السلام در حدیث «الأوصیاء هم أبواب الله عز وجل التي يوتى منها ولولاهم ما عرف الله عز وجل»^۳؛ ائمه علیهم السلام را درهای خداوند برای توجه به‌سوی پروردگار معرفی کرده‌اند که اگر آن‌ها نبودند، خدا شناخته نمی‌شد. اگر کسی می‌خواهد به شناخت صحیح خداوند دست یابد، باید از دری که خود خدا قرار داده است، وارد شود.

در زیارت جامعه، ائمه با عنوان «مَحَالٌّ مَعْرِفَةِ اللَّهِ» معرفی می‌شوند؛^۴ یعنی ایشان محل شناخت خدا هستند و همه معرفت‌الاهی در وجود آن‌ها متجلی است. پس برای شناخت حقیقی خدا، راهی جز بهره‌گیری از راهنمایی‌های آنان نیست.

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۵.

۲. بقره: ۱۸۹.

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۹۳.

۴. ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۰۸.

از امام حسین علیه السلام سؤال شد: «فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ؛ معرفت خدا چیست؟» حضرت فرمودند: «مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامَهُمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ».^۱ ایشان معرفت الهی را در شناخت امام زمان که از سوی خدا واجب‌الاطاعه است؛ دانستند. پیامبر صلی الله علیه و آله نیز به صراحت بیان کرده‌اند کسی که امام‌زمان خود را نشناسد، مرگش، مرگ جاهلیت است: «من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة».^۲ البته این شناخت، صرفاً شناخت اسمی و لفظی نیست. اگر کسی امام خود را چنان که باید، بشناسد و تسلیم او شود، برترین چیزی که نصیب او می‌شود؛ آن است که در مسیر معرفت توحیدی قرار می‌گیرد. اما در مورد تحلیل این رابطه می‌توان گفت که با معرفت به امام، محبت و عشق و علاقه به حضرت در دل وی ایجاد می‌شود و نتیجه آن، میل تشبه به معشوق و محبوب است که اطاعت و پیروی از ایشان را به دنبال دارد. هر چه معرفت انسان بیشتر شود، محبت و علاقه و در نتیجه اطاعت بهتر و بیش‌تر از ایشان حاصل می‌شود و با عمل به دستورهای ایشان که در حقیقت، عمل به تکالیف الهی است، هدایت و توحید حقیقی حاصل می‌گردد. بنابراین، محبت به امام‌زمان علیه السلام محبت خدا را در پی دارد. از طرف دیگر، محبت به امام، موجب تقویت شناخت انسان به ایشان می‌شود که لازمه این امر، محبت بیش‌تر نسبت به آن حضرت است که این، خود، موجب ارتقای ابعاد بینشی و گرایشی و رفتاری انسان می‌گردد.

آیت‌الله صافی در تبیین این رابطه، چند احتمال را بیان کرده‌اند: اول آن‌که خدا را چنان‌که حق معرفت او است، به اسمای حسنا و صفات کمالیه، باید از طریق امام، شناخت؛ دوم آن‌که چون دستورالعمل چگونگی اطاعت از خدا، فقط از طریق امام و اطاعت از او دریافت می‌شود؛ مراتب مختلف معرفت کامل، بدون معرفت امام محقق نخواهد شد. این‌که در روایت است: «لَوْلَا نَحْنُ مَا عُرِفَ اللَّهُ»^۳؛ اگر ما نبودیم خدا شناخته نمی‌شد؛ به آن دلیل است که راه بندگی خدا را ائمه (علیهم‌السلام) به همه یاد داده‌اند و سوم آن‌که مظهر کامل اطاعت از خدا، اطاعت

۱. فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج ۵، ص ۷۵.

۲. ابن بابویه، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۲، ص ۴۰۹.

۳. همان، التوحید، ص ۲۹۰.

از امام است که چون اطاعت برخاسته از معرفت است، معرفت خدا بر معرفت امام متوقف است.^۱

بنابراین، معرفت به امام، زمینه کسب معرفت به خداست. ریشه و اساس معرفت خدا هم توحید است. پس شناخت امام، زمینه رسیدن به معرفت توحیدی و تکامل توحیدی است. از امام باقر علیه السلام چنین وارد شده است: «بِنَا عُبْدِ اللَّهِ وَبِنَا عُرْفِ اللَّهِ وَبِنَا وَحِدِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى»^۲ ایشان در این روایت، «امام» را وسیله بندگی خدا و معرفت الاهی و تحقق توحید می‌داند. بنابراین، امام‌زمان علیه السلام عامل رسانیدن انسان به تکامل توحیدی می‌باشد.

۲. اوج تحقق اندیشه توحیدی در عصر ظهور

اندیشه توحیدی، تدریجی و گام‌به‌گام شکل می‌گیرد که اوج تحقق آن، در عصر ظهور خواهد بود. مهم‌ترین عواملی که باعث شده است عصر ظهور، عصر توحید و معرفت الاهی شود، عبارتند از:

۱-۲. حاکمیت جهانی یافتن توحید در عصر ظهور

در مورد فراگیر شدن توحید در همه نقاط زمین در عصر ظهور، آیات و روایات فراوانی وارد شده است؛ از جمله آیه شریفه «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»^۳. بر اساس آیه مذکور، خداوند، پیامبر را با دین حق فرستاد تا آن دین را بر همه ادیان پیروز گرداند. طبق روایات، زمان این امر هنگام ظهور حضرت مهدی علیه السلام است که دین اسلام بر همه ادیان غالب می‌شود.^۴

حضرت علی علیه السلام در ذیل آیه پیش گفته، درباره زمان حصول این پیروزی می‌فرماید: «حَتَّى لَا يَبْقَى قَرْيَةٌ أَوْ بَلَدٌ فِيهَا بَشَاهِدَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بَكْرَةً وَعَشِيًّا»^۵ طبق روایت، زمان دستیابی به این پیروزی که زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام است، هیچ سرزمینی نیست، مگر آن‌که صبح

۱. صافی گلپایگانی، سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج ۱، ص ۲۴۳-۲۴۶.

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۴۵.

۳. توبه: ۳۳.

۴. قمی، تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۸۹.

۵. طبرسی، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۴۲۰.

و شام صدای «لا اله الا الله» از آن به گوش می‌رسد؛ یعنی در عصر ظهور، توحید در همه جا فراگیر می‌شود؛ شرک و مظاهر گوناگونش همچون انسان پرستی، وطن پرستی و نژادپرستی به توحید تبدیل می‌شود و همه، خدای واحد را می‌پرستند.^۱ در نتیجه اعتقاد به مهدویت باعث ترویج و تقویت توحید تا حدّ جهانی شدن آن می‌شود.

۲-۲. تحقق اقسام توحید در عصر ظهور

طبق آیات و روایات مختلف، در زمان ظهور با برچیده شدن مظاهر مختلف شرک، همه اقسام توحید چه در بعد نظر و اندیشه و چه در بعد عمل محقق می‌شود. به عبارت دیگر، در آن زمان، همه به خدای واحد معتقد بوده (توحید ذاتی)؛ خدایی که از هر نقصی منزّه است و صفات کمالیه نامحدود دارد که صفات وی عین ذاتش است (توحید صفاتی) و همه هستی، مخلوق اوست (توحید در خالقیت). خداوند به طور مستقل در امور هستی تصرف دارد و به تدبیر امور جهان و موجوداتش می‌پردازد (توحید ربوبی)، تنها قانون‌گذار و حاکم شایسته و مستقل است که حاکمیت دیگران به اذن او اعتبار می‌یابد (توحید در تشریح و حاکمیت)؛ تنها موجود شایسته پرستش است (توحید در الوهیت) که مردم در عمل و رفتار در سراسر جهان در عصر ظهور، تنها او را می‌پرستند و از طاغوت‌ها و مظاهر شرک دوری می‌کنند (توحید عبادی) و فقط از خدا و کسانی که از طرف وی مأذون هستند، پیروی می‌کنند (توحید اطاعت). البته این بدان معنا نیست که در چنین جامعه‌ای هیچ گنهکار و منحرفی وجود نخواهد داشت، بلکه به آن مفهوم است که نظام حکومت در دست مؤمنان صالح است، و چهره عمومی جامعه از شرک خالی است.^۲

خداوند در آیه ۵۵ سوره مبارکه نور می‌فرماید: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يُعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾؛

خداوند در این آیه به مؤمنانی که عمل صالح انجام می‌دهند، وعده داده است که به زودی، جامعه صالحی برایشان درست می‌کند و دینشان را در زمین متمکن می‌سازد؛ به طوری که

۱. صافی، عقیده نجات‌بخش، ص ۲۶-۳۱.

۲. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۵۳۴.

مؤمنان، آن دین را در جامعه، مورد عمل قرار دهند و هیچ کفری جلوگیری نشود و اصول معارفش مورد اعتقاد همه باشد. همچنین خدا به آنها وعده امنیت می‌دهد تا از منافقان و کفار ترسی نداشته باشند و خدا را آزادانه عبادت کنند. منظور از عبادت، خداپرستی خالص است؛ به طوری که هیچ نوع شرکی در آن راه نداشته باشد و اخلاص در عبادت، عمومیت پیدا کند و خدا اجتماع آنان را ایمن می‌کند، تا در آن، جز خدا هیچ چیز دیگری پرستش نشود، و به هیچ ربی غیر از خدا قائل نباشند. آیه شریفه جز با اجتماعی که به وسیله ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه به زودی منعقد می‌شود، با هیچ مجتمعی قابل انطباق نیست.^۱

بنابراین، در زمان ظهور، چهره عمومی جامعه از شرک خالی است و توحید نظری به توحید عملی تبدیل می‌شود و اطاعت، مختص خدا و ولایت منصوصه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه می‌گردد و با ولایت و حاکمیت منصوص ایشان، همه اقسام توحید محقق خواهد شد و بدین صورت، عقیده مهدویت بر تحقق اقسام توحید، بسیار مؤثر است.

۲-۳. ظهور تام اسماء الحسنی و مقام خلیفه الهی حضرت

انسان می‌تواند مظهر تمامی اسمای جمال و جلال خداوند باشد، قرآن می‌فرماید: ﴿وَاللَّهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾^۲؛ و خدا را نیکوترین نام‌هاست؛ خدا را با آن نام‌ها بخوانید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام، مظهر تام اسماء الحسنی هستند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «نَحْنُ وَاللَّهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ»؛^۳ به خدا سوگند ما اسمای حسنیای خدا هستیم.

هر چند موجودات همه ظهور اسماء الله هستند؛ هر کدام به اندازه گستره وجودی خود، اسم و آیت خدا به حساب می‌آید. هر موجودی که به لحاظ وجودی کامل تر باشد، مظهریت او از اسم الهی و آیت بودنش کامل تر است. لذا انسان کامل که از همه موجودات برتر و کامل تر است، اسم کامل و مظهر «الله» در عالم است.

۱. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص ۱۵۱-۱۵۶.

۲. اعراف: ۱۸۰.

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۴۴.

اسمای الاهی به اسمای لفظی منحصر نیست، بلکه هر پدیده‌ای، به اندازه شعاع وجودی خود می‌تواند نشانه و اسمی از اسمای خداوند باشد. ائمه علیهم‌السلام به دلیل عظمت وجودی‌شان نمایانگر همه‌ی اسما و صفات الاهی هستند.

علامه طباطبائی نیز با اشاره به حدیث نورانی امام صادق علیه‌السلام که فرمود: «نحن - والله - الأسماء الحسنی»؛ می‌گوید: «انبیا و اوصیا اسمایی هستند که بر خداوند دلالت می‌کنند... و آن‌ها مظاهر اسما و صفات الاهی می‌باشند.»^۱

اگر ائمه علیهم‌السلام نبودند، راه توحید شناخته نمی‌شد و انسان در پیمودن راه زندگی، مسیر غلطی را انتخاب می‌کرد: «وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ»^۲؛ و از آن‌ها که آفریدیم، گروهی به [راه] حق هدایت؛ و به حق، اجرای عدالت می‌کنند.»

به گفته‌ی آیت‌الله صافی در هنگام ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالیه ایشان مظهر این اسمای حسنا و الاهی و کارگزار خداوند است و این اسما به دلیل اصالت توحیدی که دارند، به طور بی‌سابقه‌ای متجلی خواهند شد.^۳

حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالیه با مظهر تامّ اسمای حسنا بودن، مقام خلیفه‌الاهی را دارند که در آن زمان، ظهور عملی و فعلی خواهد یافت. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: «لا تقوم الساعة حتی یقوم قائم للحق منّا ... فإنه خلیفه‌الله عزوجل و خلیفتی»^۴؛ قیامت برپا نمی‌شود، جز آن‌که قائمی از خاندان من برای حق قیام می‌کند که وی خلیفه‌ی خدای عزوجل و خلیفه‌ی من است. خلافت و جانشینی خداوند بر اساس کمالی که انسان کسب می‌کند، مراتبی دارد. کسی که خلیفه تام و کامل خداوند است، می‌تواند تدابیر و احکام خدا را به اذن او، در همه جهان اجرا کند. در نتیجه در عصر ظهور با وجود عینی خلیفه‌الله در جهان که ظهور تامّ اسمای الاهی است، راه‌های توحیدی هموارتر می‌شود.

۱. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۳۸۴.

۲. اعراف: ۱۸۱.

۳. صافی گلپایگانی، تجلی توحید در نظام امامت، ص ۴۶.

۴. خزاز رازی، کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر، ص ۱۰۶.

۳. تحقق اهداف توحیدی اسلام

یکی از اموری که تجلی توحید در ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه را روشن و در نتیجه راه را برای رسیدن به تکامل توحیدی هموار می‌کند، محقق شدن اهداف توحیدی اسلام، هنگام ظهور است که مهم‌ترین این اهداف عبارتند از:

الف) وحدت جامعه

وحدت و همبستگی جغرافیایی و اقلیمی، یکی از اهداف توحیدی اسلام در زمان ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه است که تمام جامعه‌های کوچک، به جامعه‌ای بزرگ که فقط به خدا تعلق دارد، تبدیل می‌شود و تمام انسان‌ها در کشور واحد، بدون توجه به نژاد، رنگ، زبان و حدود جغرافیایی، مانند یک خانواده زندگی می‌کنند و سراسر جهان، حکومت، تاریخ، عید و قانون واحدی خواهد داشت. خداوند در قرآن کریم، تحقق جامعه توحیدی که در آن اثری از شرک و نفاق وجود نداشته باشد را وعده داده است: ﴿...يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾! طبق روایات، مصداق کامل این آیه، حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه است.^۲

امام صادق علیه السلام درباره این نکته که امام قائم عجل الله تعالی فرجه اختلاف را از میان ملت‌ها برخواهد داشت، می‌فرماید: «فَوَ اللَّهُ يَا مُفَضَّلُ! لَيُرْفَعَنَّ عَنِ الْمَلِكِ وَالْأَدْيَانِ الْإِخْتِلَافُ». ^۳ برای تشکیل جامعه‌ای واحد، جهان‌بینی و اعتقاد واحد، ضروری است که این امر بنا بر فرمایش معصومان علیهم السلام در دوران ظهور اتفاق خواهد افتاد و امام، همه انسان‌ها را بر مرام و عقیده‌ای واحد گرد می‌آورد.^۴ بنابراین، به سبب ایجاد جهان‌بینی توحیدی و وحدت فکر و عقیده انسان‌ها، تمام مرزهای جغرافیایی برداشته می‌شود و جامعه واحد توحیدی شکل می‌گیرد؛ بدین صورت که فرماندهی واحدی شکل می‌گیرد و ریشه‌های اختلاف و دوگانگی از بین می‌رود و ملت‌های مسلمان به امت واحد اسلامی تبدیل می‌شوند و حکومت جهانی مهدوی شکل می‌گیرد. برخی معتقدند که تنها مبنای عقیدتی موجب تمایز کشورها از همدیگر می‌شود؛ ولی، پذیرش مرزهای

۱. نور: ۵۵.

۲. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۲۳۸.

۳. حلی، مختصر البصائر، ص ۴۳۶.

۴. ابن ابی زینب، الغیبه (للتعمانی)، ص ۲۰۶.

جغرافیایی از ضرورت‌های دنیای معاصر است و وجود آن به‌طور کلی فاقد اعتبار نیست.^۱ علامه طباطبایی معتقدند که پذیرفتن مرزهای جغرافیایی با جهانی بودن مرزهای عقیدتی اسلام منافاتی ندارد.^۲

آیت‌الله صافی نیز معتقد است که ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه کاملاً با این وحدت جامعه ارتباط دارد و آیات و روایات نیز مؤید این مطلب است و با پیشرفت وسایل ارتباط جمعی، اداره جهان در زیر یک پرچم و یک حکومت، غیرممکن نخواهد بود و تمام عالم به منزله یک مملکت و بلکه یک شهر می‌شود و امکان حکومت موعود را بیش‌تر می‌کند.^۳

ب) وحدت حکومت و نظام

بر اساس دیدگاه آیت‌الله صافی در عصر ظهور، رهبری دینی و معنوی با رهبری سیاسی که در زمان‌های مختلف از سوی حکام ظالم غصب شده بود؛ همراه و حکومت واحدی از سوی امام قائم عجل الله تعالی فرجه تشکیل می‌شود که دارای پرچم و قانونی واحد است؛ پرچم اسلام و قوانین قرآن.^۴

طبق آیات قرآن، زمین از آن بندگان صالح خداست: ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرُثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾^۵ پس ملکیت و حاکمیت زمین از دست غاصبان و ائمه جور به امامان عادل و خلفای آن‌ها منتقل خواهد شد؛ همان‌گونه که در احادیث وارد شده است که خدا، خاور و باختر جهان را به دست آن حضرت فتح می‌کند: «ذَلِكَ الَّذِي يَفْتَحُ عَلَي يَدَيْهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا»^۶ در نتیجه، تشکیل حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه، زیر سایه پرچم اسلام و قوانین حیات‌بخش آن، سبب شکوفایی و تکامل اندیشه‌ها و برپایی قسط و عدل در جهان خواهد شد.

۱. مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۳۱۳ و ۳۲۰.

۲. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۱۲۵.

۳. صافی گلپایگانی، سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج ۲، ص ۱۴۹.

۴. همان، ص ۶۰.

۵. انبیاء: ۱۰۵.

۶. صافی گلپایگانی، منتخب الأثر فی الإمام الثانی عشر عجل الله تعالی فرجه، ص ۱۰۱.

ج) وحدت دین

خداوند در سه جا در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظَاهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾؛ او [خدا] کسی است که پیامبر خود را به هدایت و دین حق فرستاد تا این که دین حق را بر هر دین دیگر پیروز کند. «وعدۀ پیروز شدن دین اسلام بر همه ادیان و حاکمیت این دین بر کلّ جهان که از آیه مذکور به دست می‌آید، تاکنون تحقق نیافته و چون وعده الاهی تخلف‌ناپذیر است؛ پس سرانجام بایستی تحقق یابد که طبق روایات متعدّد، زمان تحقق آن، هنگام ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه است.^۲ در برخی روایات، به وضوح بیان شده است که هنگام ظهور، فقط دین اسلام باقی می‌ماند: «يملا الارض عدلا و قسطا كما ملئت ظلما ... حتی لا یبقی الا دین محمد ص».^۳

از منظر آیت‌الله صافی، اساس عقیده به مهدویت و غلبه اسلام بر تمامی ادیان، در نهاد دعوت اسلام و باور توحیدی و کلمه اخلاص به ودیعه نهاده شده است. این که دنیا به سوی جامعه‌ای یگانه در حرکت است، زمینه‌ساز آینده‌ای درخشان، بر اساس تعالیم اسلام است.^۴ بنابراین، در زمان ظهور، تمام ادیان دروغین و تحریف شده، از بین می‌روند و تنها دین اسلام در همه جا برپا خواهد بود و همه جا را فرا خواهد گرفت و از سویی، چون اساس دین، توحید است؛ در حقیقت با حاکمیت گسترده و جهانی دین اسلام، حاکمیت گسترده توحید، عملی می‌شود.

۱. توبه: ۳۳، فتح: ۲۸ و صف: ۹.

۲. ابن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۷۰.

۳. طوسی، کتاب الغیبه، ج ۱، ص ۴۷۴.

۴. صافی گلپایگانی، سلسله مباحث امامت و مهدویت، ج ۳، ص ۳۳۴.

نتیجه‌گیری

طبق جهان‌بینی اسلامی، «توحید» و «مهدویت» دارای ارتباط متقابل و ناگسستنی هستند. مهدویت در دو بعد اندیشه و عمل، بر توحید مبتنی است. جعل الاهی امام طبق توحید افعالی، حق تشریح و حاکمیت و ولایت امام طبق توحید در تشریح و حاکمیت، واسطه فیض بودن امام و تدبیر امور طبق توحید ربوبی؛ از مهم‌ترین علل ابتدای مهدویت بر توحید در ساحت نظر و اندیشه است.

بنابراین، زیر بنای عقیده شیعه در مهدویت که به امام منصوص از طرف خدا باور دارد؛ «توحید افعالی» است و بر اساس توحید در تشریح و حاکمیت، با رسمیت نشناختن حاکمیت غیرالاهی و قوانین بشری، زمینه‌ساز ایجاد حکومت مهدوی است.

انحصار عبادت به بندگی خالص خدا و دوری از هر نوع دنیاپرستی و هواپرستی بر اساس توحید عبادی، واجب‌الاطاعه بودن امام و پرهیز از اطاعت طواغیت و ظالمان مبتنی بر توحید در اطاعت، از مهم‌ترین علل ابتدای مهدویت بر توحید در ساحت عمل است.

مراتب مختلف توحید، عامل مهم سوق‌دادن جوامع به سوی وحدت جهانی و زمینه‌ساز تحقق جامعه مهدوی است. برای ایجاد جامعه مهدوی و زمینه‌سازی ظهور، مهم‌ترین وظیفه منتظر در عصر غیبت، داشتن بینش توحیدی و قائل بودن به توحید عملی و آوردن خدا در بطن زندگی است.

در نقش مهدویت بر توحید، تقویت مهدی باوری و مهدی یاوری موجب تقویت توحید باوری می‌شود. «امام»، راه رسیدن به شناخت خدا و معرفت توحیدی و تکامل توحیدی است. توحید، در عصر ظهور به اوج تحقق خود می‌رسد. با حاکمیت جهانی توحید و تحقق اقسام توحید در عصر ظهور و ظهور تامّ مقام خلیفه‌اللّهی امام، توحید متجلی می‌شود.

از دیگر تأثیرات مهدویت بر توحید، تحقق اهداف توحیدی اسلام هنگام ظهور است که مهم‌ترین این اهداف، شکل‌گیری وحدت در جامعه و حکومت و دین است. همبستگی جغرافیایی، با جهان‌بینی و اعتقاد واحد شکل‌گرفته و مملکتی یکپارچه با حکومت واحد و نظام اسلامی و دین اسلام ایجاد می‌شود و تمام ادیان باطل و تحریف شده، از بین می‌رود.

قرآن کریم.

۱. ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم النعمانی، الغیبه (للنعمانی)، محقق: علی اکبر غفاری، صدوق، ۱ جلد، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۷ق.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمه، مصحح: علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیه، ۲ جلد، چاپ دوم، تهران، ۱۳۹۵ق.
۳. _____، التوحید (للصدوق)، مصحح: هاشم حسینی، جامعه مدرسین، ۱ جلد، چاپ دوم، قم، ۱۳۹۸ق.
۴. _____، الخصال، مترجم: یعقوب جعفری، نسیم کوثر، قم، ۱۳۸۲.
۵. _____، من لایحضره الفقیه، مصحح: علی اکبر غفاری، ۴ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.
۶. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، مصحح: عبدالسلام محمد هارون، مکتب الاعلام الاسلامی، ۶ جلد، چاپ اول، قم، ۱۴۰۴ق.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۳ق، لسان العرب، مصحح: جمال الدین میردامادی، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۵ جلد، چاپ سوم، بیروت، ۱۴۱۳ق.
۸. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، تصحیح قسم الدراسات الإسلامیه، مؤسسة البعثة، ۵ جلد، قم، ۱۳۷۴.
۹. جمعی از نویسندگان، دانشنامه مهدویت و امام زمان عجل الله تعالی فرجه، پایگاه تخصصی عاشورا، ۱ جلد، بی جا، بی تا.
۱۰. حلّی، حسن بن سلیمان بن محمد، مختصر البصائر، مصحح: مشتاق مظفر، جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیه بقم، مؤسسة النشر الإسلامی قم، ۱ جلد، چاپ اول، قم، ۱۴۲۱ق.
۱۱. خزاز رازی، علی بن محمد، کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر، مصحح: عبد اللطیف حسینی کوهکمری، بیدار، ۱ جلد، قم، ۱۴۰۱ق.

۱۲. خطیبی کوشکک، محمد و همکاران، فرهنگ شیعه، زمزم هدایت، ۱ جلد، قم، ۱۳۸۶.
۱۳. خواجهگی شیرازی، محمد بن احمد، النظامية في مذهب الإمامية، مصحح: علی اوجبی، مرکز فرهنگی نشر قبله، تهران، ۱۳۷۵.
۱۴. راوندی، سعید بن هبة الله (قطب الدين)، الخرائج و الجرائح، مؤسسة الإمام المهدي عليه السلام، قم، ۱۴۰۹ ق.
۱۵. سعیدی مهر، محمد، آموزش کلام اسلامی، کتاب طه، ۲ جلد، چاپ هشتم، قم، ۱۳۹۰.
۱۶. سیدرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه (للصبحی صالح)، هجرت، قم، ۱۴۱۴ ق.
۱۷. سبحانی، جعفر، محاضرات فی الهیات، تلخیص: علی ربانی گلپایگانی، مؤسسه امام صادق عليه السلام، ۱ جلد، قم، ۱۴۲۸ ق.
۱۸. _____، راه خداشناسی و شناخت صفات او، مکتب اسلام، ۱ جلد، قم، ۱۳۷۵.
۱۹. _____، جعفر و دیگران، دانشنامه کلام اسلامی، مؤسسه امام صادق عليه السلام، قم، ۱۳۹۸.
۲۰. سلیمیان، خدا مراد، درس‌نامه مهدویت، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عليه السلام، تهران، ۱۳۸۷.
۲۱. _____، فرهنگ‌نامه مهدویت، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عليه السلام، تهران، ۱۳۸۸ ش.
۲۲. صافی گلپایگانی، لطف‌الله، منتخب الأثر فی الإمام الثاني عشر عليه السلام، مکتبه آیه الله العظمی الصافی گلپایگانی، وحدة النشر العالمية، ۲ جلد، قم، ۱۴۲۲ ق.
۲۳. _____، سلسله مباحث امامت و مهدویت، دفتر نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی، ۴ جلد، چاپ پنجم، قم، ۱۳۹۱.
۲۴. _____، عقیده نجات‌بخش، دفتر نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی، ۱۳۹۲.

۲۵. _____ ، ولایت تکوینی و ولایت تشریحی، دفتر نشر آثار حضرت
آیت‌الله‌العظمی صافی گلپایگانی، قم ۱۳۹۲.
۲۶. _____ ، معرفت حجت خدا، دفتر نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی صافی
گلپایگانی، قم، ۱۳۹۲.
۲۷. _____ ، نظام امامت و رهبری، دفتر نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی صافی
گلپایگانی، قم، ۱۳۹۲.
۲۸. _____ ، تجلی توحید در نظام امامت، دفتر نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی
صافی گلپایگانی، قم، ۱۳۹۲.
۲۹. _____ ، اصالت مهدویت، دفتر نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی صافی
گلپایگانی، قم، ۱۳۹۳.
۳۰. _____ ، پیرامون معرفت امام، دفتر نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی صافی
گلپایگانی، قم، ۱۳۹۳.
۳۱. _____ ، معارف دین، دفتر نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی صافی گلپایگانی،
قم، ۱۳۸۵.
۳۲. _____ ، به سوی دولت کریمه، دفتر نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی صافی
گلپایگانی، ۱۳۸۹.
۳۳. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات،
۲۰ جلد، چاپ دوم، بیروت، ۱۳۹۰ق.
۳۴. طبرسی، امین الاسلام، إعلام الوری بأعلام الهدی، اسلامیه، تهران، بی تا.
۳۵. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، مصحح: هاشم رسولی،
ناصرخسرو، ۱۰ جلد، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۳.
۳۶. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، مصحح: محمدباقر خراسان، نشر
مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳.
۳۷. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع‌البحرین، محقق: احمد حسینی اشکوری،

- مرتضوی، ۶ جلد، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۵.
۳۸. طوسی، محمد بن حسن، کتاب الغیبه، محقق: علی احمد ناصح، مؤسسة المعارف الإسلامية، قم، ۱۴۲۵ق.
۳۹. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، تفسیر الصافی، مصحح: حسین اعلمی، مکتبه الصدر، ۵ جلد، چاپ دوم، تهران، ۱۴۱۵ق.
۴۰. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، مصحح: طیب موسوی جزایری، دارالکتب، ۲ جلد، چاپ سوم، قم، ۱۴۱۵ق.
۴۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامية)، مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، دارالکتب الاسلامیه، ۸ جلد، چاپ چهارم، تهران، ۱۴۰۷ق.
۴۲. مصباح یزدی، محمد تقی، معارف قرآن (خداشناسی - کیهان شناسی - انسان شناسی)، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱ جلد، قم، ۱۳۸۸.
۴۳. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، صدرا، تهران، ۱۳۵۸.
۴۴. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، ۲۸ جلد، تهران، ۱۳۷۴.
۴۵. _____، اسلام و حقوق بین الملل عمومی، سمت، ج ۱، تهران ۱۳۷۲.
۴۶. موسوی، خمینی، روح الله، کشف الاسرار، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۷۸.
۴۷. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، مصحح: محمد انصاری زنجانی، الهادی، ۲ جلد، چاپ اول، قم، ۱۴۰۵ق.

آیات نزول ملائکه و ضرورت وجود امام

حسن ملایی شهرستانکی^۱

چکیده

«وجود امام» از مهم‌ترین آموزه‌های دین اسلام به شمار می‌رود. ضرورت وجود امام نیز مورد اتفاق فرقه‌های مسلمین است و جز افراد اندکی با آن مخالفت نکرده‌اند. دلایل عقلی و نقلی بسیاری بر وجوب امامت اقامه شده است. آیات فراوانی از قرآن نیز به مباحث امامت اشاره دارند. برخی از آیات قرآن تحت عنوان «نزول ملائکه و روح در شب قدر» به ضرورت وجود امام دلالت دارد. این آیات وجود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیه را اثبات می‌کند.

بعد از اثبات بقای شب قدر و ضرورت نزول ملائکه و روح، بر ضرورت وجود امام استدلال شده است. استدلال از این جا شروع می‌شود که شب قدر بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله استمرار دارد. با وجود شب قدر، نزول ملائکه و روح، ضرورت خواهد داشت. با نزول ملائکه و روح، وجود محل نزول ملائکه نیز ضرورت خواهد داشت. با توجه به بایسته‌هایی که برای محل نزول لازم است، محل نزول ملائکه، همان «امام» خواهد بود.

با توجه به دلالت واضح این آیات بر ضرورت وجود امام و توصیه‌های اهل بیت علیهم السلام به احتجاج به آن، تحقیقات مستقل در این باره بسیار محدود است. بنابراین، در نوشتار پیش رو، وجوب امامت و وجود امام با محوریت این آیات با روش «توصیفی - تحلیلی» پیگیری شده است. **واژگان کلیدی:** وجوب امامت، استمرار شب قدر، نزول ملائکه و روح، سنت تقدیر مقدرات.

همه فرقه‌های مسلمین در ضرورت وجود امام، اتفاق دیدگاه دارند و به ضرورت آن معترفند. فقط گروهی از خوارج به نام «نجدات» ضرورت امامت را نفی می‌کنند و آن را در حدّ جواز می‌دانند.^۱ ابوبکر اصم و هشام بن عمرو فوطی، از متکلمان معتزله، وجوب و ضرورت امامت را به صورت مشروط قبول دارند. اصم معتقد است که هرگاه در جامعه امنیت و عدالت حاکم باشد، به امام نیازی نیست؛ اما اگر ظلم و جور به وجود آید، وجود امام برای رسیدگی به مصالح و مفاسد جامعه، ضروری خواهد بود.^۲ او گفته است: «يجب عند الفتنة دون الامن.»^۳ فوطی دیدگاه مقابل قول اصم را قائل شده و گفته است: «يجب عند الأمن دون الفتنة»؛^۴ یعنی هرگاه در جامعه عدل و انصاف سایه گستر باشد؛ وجود امام لازم است تا احکام شریعت را بیان و حدود را اجرا کند. در این صورت مردم نیز از او اطاعت می‌کنند؛ اما اگر در جامعه‌ای ظلم و ستم حاکم باشد، مردم از امام اطاعت نخواهند کرد و وجود امام موجب گسترش ظلم و اختلاف خواهد شد.^۵ بنابراین، وجود امام در صورت دوم لازم نیست.

شیخ محمد عبده بر این باور است که امروزه بحث از امامت موجب فتنه است و سودی ندارد. او می‌گوید: «إن المسلمین لیس لهم اليوم إمام إلا القرآن و إن الکلام فی الإمامة مثار فتنة یخشی ضره و لایرجی نفعه الآن»^۶ برخی می‌گویند که محمد عبده منادی وحدت بود و از

-
۱. رک: أشعری، مقالات الإسلامیین و اختلاف المصلین، ص ۱۲۵؛ اندلسی، الفصل فی الملل و الأهل و النحل، ج ۳، ص ۳؛ شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۴۳؛ همان؛ نهاية الأقدام فی علم الکلام، ص ۲۶۸-۲۶۹؛ تفتازانی، شرح المقاصد، ج ۵، ص ۲۳۵ و جرجانی، شرح المواقف، ج ۸، ص ۳۹۳.
 ۲. رک: بغدادی، أصول الإيمان، ص ۲۱۶؛ رازی، الأربعین فی أصول الدین، ج ۲، ص ۲۵۶؛ آمدی، أبکار الأفكار فی أصول الدین، ج ۵، ص ۱۲۲؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، ج ۲، ص ۳۰۸ و جرجانی، شرح المواقف، ج ۸، ص ۳۴۵.
 ۳. جرجانی، شرح المواقف، ج ۸، ص ۳۹۳.
 ۴. همان.
 ۵. رک: رازی، الأربعین فی أصول الدین، ج ۲، ص ۲۵۶؛ آمدی، أبکار الأفكار فی أصول الدین، ج ۵، ص ۱۲۲؛ حلی، الألفین، ج ۱، ص ۶۴ و سیوری، إرشاد الطالبین إلى نهج المسترشدين، ص ۳۲۷.
 ۶. عبده، الأعمال الكاملة، ج ۱، ص ۱۱۷.

مسائل اختلافی در امور دینی و سیاسی، دوری می‌کرد. بنابراین، او قرآن را امام مسلمین می‌داند.^۱

بعضی از روشنفکران نیز با این تحلیل که امامت به دوره خاصی از تحول اجتماعی، یعنی دوره مدینه در قرن هفتم و هشتم میلادی اختصاص دارد؛ امامت را محدود می‌دانند و همیشگی بودن آن را انکار می‌کنند.^۲

البته با اطلاق ادله‌ای که برای وجوب امامت بیان شده است، دیدگاه این افراد مردود خواهد بود. باید به این نکته توجه کرد که حتی کسانی که امامت را به صورت مطلق واجب می‌دانند، در «وجوب سمعی» و «وجوب عقلی» آن و همچنین در این که امامت «واجب علی الله» است، یا «واجب علی الناس»؛ اختلاف دیدگاه دارند،^۳ لکن در وجوب آن بین فرقه‌های مسلمین اتفاق نظر وجود دارد.

آیات نزول ملائکه و امامت

دلایل بسیاری برای وجوب امامت اقامه شده است؛ اما از آن جا که رسالت این تحقیق اثبات امامت از طریق «وجود شب قدر و نزول ملائکه بر صاحب امر» است؛ کسی که در صدد بررسی سایر ادله است، به کتاب‌های کلامی مراجعه کند.^۴

استدلال به آیات استمرار شب قدر و نزول ملائکه برای ضرورت امامت، از دلایل مهم امامت به حساب می‌آید. در روایات ائمه علیهم‌السلام نیز این استدلال به کار رفته است.^۵ از این رو، ائمه، شیعیان

۱. ر.ک: أعراب، الإسلام السياسي و الحداثة، ص ۳۱.

۲. ر.ک: شریعتی، مجموعه آثار، ج ۱۵، ص ۴۲-۴۵.

۳. ر.ک: حلی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص ۳۶۲؛ تفتازانی، شرح المقاصد، ج ۵، ص ۲۳۵-۲۳۶ و سیوری، إرشاد الطالبین إلی نهج المسترشدين، ص ۳۲۷.

۴. معتزلی همدانی، المغنی فی أبواب التوحید و العدل، ج ۲۰ (القسم الأول)، ص ۴۱-۵۴؛ حمصی رازی، المنقذ من التقليد، ج ۲، ص ۲۴۰-۲۶۲؛ بحرانی، قواعد المرام فی علم الکلام، ص ۱۷۵-۱۷۷؛ تفتازانی، شرح المقاصد، ج ۵، ص ۲۳۶-۲۴۳؛ سیوری، إرشاد الطالبین إلی نهج المسترشدين، ص ۳۲۷-۳۲۸ و شبر، حق الیقین فی معرفة أصول الدین، ج ۱، ص ۱۸۳-۱۸۷.

۵. کلینی، الکافی، کتاب الحجّة، باب فی شأن ﴿إنا أنزلناه فی لیلة القدر﴾ و تفسیرها، ح ۶.

را به احتجاج به «سوره قدر»^۱ امر کرده و نتیجه آن را پیروزی در این محاجه دانسته‌اند.^۲
 امام صادق علیه السلام روایتی را از امام سجاد علیه السلام نقل می‌کند:

«إِنَّ مُحَمَّدًا حِينَ يَمُوتُ يَقُولُ أَهْلُ الْخِلَافِ لِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَضَتْ لَيْلَةُ الْقَدْرِ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَهَذِهِ فِتْنَةٌ أَصَابَتْهُمْ خَاصَّةً، وَبِهَا ارْتَدُّوا عَلَى أَعْقَابِهِمْ؛ لِإِنَّهُمْ إِنْ قَالُوا لَمْ تَذْهَبْ، فَلَا بُدَّ أَنْ يَكُونَ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِيهَا أَمْرٌ، وَإِذَا أَقْرَأُوا بِالْأَمْرِ، لَمْ يَكُنْ لَهُ مِنْ صَاحِبٍ بُدٌّ؛^۳ هنگامی که پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از دنیا رفت مخالفان امر خداوند عزوجل گفتند: امر خدا که در شب قدر بود؛ با رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رفت و تمام شد. این [گفته آنان] فتنه‌ای است که فقط به آن‌ها می‌رسد و به همین دلیل به عقب برمی‌گردند؛ زیرا اگر بگویند امر خدا باقی است و بعد از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از بین نرفته است، باید خدا امری داشته باشد و اگر به وجود امر اعتراف کنند، چاره‌ای نیست جز این که صاحب‌الامری باشد.»

این استدلال قرآنی است نه روایی و لذا کسی نمی‌تواند استدلال را دوری یا مجعول غالیان بداند. در این جا «شیوه» استدلال امام علیه السلام به قرآن مراد است؛ نه سخن آن حضرت؛ هر چند آن نیز برای ما حجت است.^۴

استدلال به آیات

وجود شب قدر در زمان پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مورد اتفاق همه مسلمین است؛ اما برای استدلال به این آیات برای ضرورت وجود امام، باید استمرار شب قدر نیز اثبات شود؛ که در ادامه با ادله بیان خواهد شد که شب قدر به زمان حیات رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اختصاص ندارد و بعد از ایشان هم استمرار دارد و وجود شب قدر مستلزم نزول ملائکه و وجود امر خواهد بود. خداوند متعال در آیه ﴿تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ﴾^۵؛ به نزول ملائکه در شب قدر برای

۱. با توجه به روایاتی که در این زمینه وارد شده است، به دست می‌آید که مراد، احتجاج به مضمون این سوره و وجود شب قدر و نزول ملائکه بر صاحب‌الامر است. بنابراین، آیات دیگری را هم که به این مضمون اشاره دارد در بر می‌گیرد؛ مثل آیات ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مَبْرُكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ أَمْرًا مِنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُؤَسِّلِينَ﴾. (دخان: ۵۳).

۲. کلینی، الکافی، کتاب الحجة، باب فی شأن ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ و تفسیرها، ح ۶.

۳. همان، ح ۶.

۴. جوادی آملی، ادب فنای مقربان، ج ۶، ص ۳۲۱.

۵. بقره: ۳.

آوردن امر، تصریح کرده است. لازمه نزول امر، وجود صاحب الامر است که آن را دریافت می کند. ملائکه و روح نزد او نازل می شوند و امر را به او می رسانند. پس وجود شب قدر بر این نکته دلالت دارد که در هر زمانی حجتی هست که صاحب الامر است و امر توسط ملائکه و به دست او می رسد.

بر این اساس، باید ابتدا استمرار شب قدر و نزول ملائکه اثبات شود و سپس ضرورت وجود محلی برای دریافت امر اثبات گردد. بنابراین، برای استدلال به آیه شریفه دو قیاس ذکر می شود:

قیاس اول: استمرار شب قدر

شکل استدلال با قیاس استثنایی به این صورت است:

اگر شب قدر بعد از رسول خدا ﷺ استمرار داشته باشد، حتماً امر توسط ملائکه و روح به زمین نازل خواهد شد؛ لکن شب قدر بعد از رسول خدا استمرار دارد. پس امر توسط ملائکه به زمین نازل می شود.

بیان ملازمه

نزول ملائکه در شب قدر برای رساندن «امر» به زمین است. به نص آیات قرآن، در شب قدر، ملائکه اموری را که انسانها در آن سال به آن نیاز دارند، برای اهل زمین می آورند: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ أَمْراً مِنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»^۱ و «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَ مَا أَذْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ»^۲. بنابراین، شب قدر، ظرف زمانی نزول ملائکه است. به عبارت دیگر، لازمه وجود شب قدر، نزول ملائکه برای رساندن «امر» به زمین خواهد بود.

اثبات مقدم

برای اثبات استمرار شب قدر بعد از پیامبر اکرم ﷺ به وجوهی استدلال شده است:

۱. فعل مضارع دال بر استمرار

اولین دلیل بر وجود شب قدر، آیه قرآن است که می فرماید: «تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ

۱. دخان: ۳-۶.

۲. قدر: ۱-۴.

رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرِ^۱». ظاهر این آیه شریفه بر دوام و استمرار تجدیدی شب قدر دلالت می‌کند.^۲ علامه طباطبائی نیز از آیه «فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ»^۳ استمرار شب قدر را برداشت کرده است.^۴

۲. اجماع

شیعه بر استمرار و بقای شب قدر بعد از پیامبر ﷺ اجماع دارد. اکثر اهل سنت نیز به استمرار آن قائل هستند؛ مگر عده اندکی از اهل سنت که شب قدر را مختص زمان پیامبر اکرم ﷺ می‌دانند.^۵ این عده نیز در این که شب قدر فقط یک شب است یا در سال‌های زمان حیات پیامبر اکرم ﷺ تکرار می‌شده؛ اختلاف نظر دارند.^۶

این گروه از اهل سنت، نزول قرآن را تنها فضیلت و علت منحصر وجود شب قدر ذکر کرده و آن را مختص زمان رسول خدا ﷺ می‌دانند^۷ و استمرار آن بعد از پیامبر اکرم ﷺ را قبول ندارند؛ لکن این دیدگاه از دو لحاظ مورد مناقشه است: اولاً، نزول قرآن یکی از وجوه فضیلت شب قدر به حساب می‌آید، نه همه فضیلت آن؛ زیرا اموری مثل تفریق امور، فضیلت عبادت، نزول

۱. قدر: ۴.

۲. رک: مجلسی، روضة المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۳۹؛ همان، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول ﷺ، ج ۱۶، ص ۳۸۶؛ فتونی، ضیاء العالمین فی امامة ائمة المصطفین ﷺ، ج ۱، ص ۳۲-۳۳؛ صادقی تهرانی، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة، ج ۳۰، ص ۳۸۳ و مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۱۸۴.

۳. دخان: ۴.

۴. رک: طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۱۳۰، و ج ۲۰، ص ۳۳۱.

۵. رک: ثعلبی، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۲۴۸-۲۴۹؛ بغوی، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۲۸۳؛ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۷۸۶؛ رازی، تفسیر مفاتیح الغیب، ج ۳۲، ص ۲۳۰؛ نیشابوری، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج ۶، ص ۵۳۶؛ دمشقی، تفسیر القرآن العظیم، ج ۸، ص ۴۲۹ و سبزواری، مهذب الأحکام فی بیان الحلال و الحرام، ج ۱۰، ص ۳۳۸.

۶. رک: قرطبی، الجامع لأحکام القرآن، ج ۲۰، ص ۱۳۵؛ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۷۸۶ و طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۳۳۱.

۷. رک: رازی، تفسیر مفاتیح الغیب، ج ۳۲، ص ۲۳۰؛ نیشابوری، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج ۶، ص ۵۳۶.

رحمت و حصول مغفرت،^۱ نیز از فضیلت‌های شب قدر به شمار می‌روند؛ ثانیاً، وجود فضیلت، علت منحصر استمرار شب قدر نیست، بلکه علل دیگری مثل تبیین محکم و متشابه قرآن و تقدیر اعمال بندگان نیز برای نزول ملائکه در شب قدر وجود دارند که در وجوه بعدی به آن‌ها پرداخته خواهد شد.

علامه طباطبائی نیز از همین مطلب برای اثبات استمرار شب قدر استفاده کرده و شب قدر را ظرف تقدیر و اندازه‌گیری امور و حوادث سالیانه دانسته است و بر همین اساس، تکرار آن را در هر سال قمری لازم می‌شمارد و نزول دفعی قرآن در یکی از این شب‌ها را هم می‌پذیرد؛^۲ زیرا بین تقدیر امور و نزول قرآن در این شب، منافاتی وجود ندارد و هر یک از این موارد، فضیلتی برای شب قدر به شمار می‌رود.

البته باید توجه داشت که این اجماع مدرکی است؛ زیرا ناقلان اجماع به روایات تمسک کرده‌اند.^۳ بنابراین، نمی‌توان این وجه را دلیل مستقل به حساب آورد.

۳. تبیین محکم و متشابه قرآن

دلیل دیگر این که ملائکه در شب قدر، تفریق محکم از متشابه و هر آنچه از تبیین و تفسیر قرآن که به امور آن سال و نیاز مردم مربوط باشد؛ به زمین و نزد صاحب آن می‌آورند.^۴ اگر شب قدر استمرار نداشته باشد و بعد از پیامبر اکرم ﷺ از بین برود، احکام و تفسیر قرآن که مورد نیاز مردم است، نازل نخواهد شد و این، خلاف حکمت خداوند است؛ چرا که با هدایت

۱. ن. ک: دخان: ۴؛ طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۵، صص ۶۴-۶۵؛ کلینی، الکافی، کتاب الصیام، باب فی لیلة القدر، ج ۲، ۳، ۴، ۶، ۸؛ بن بابویه، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۵۸؛ همو، فضائل الأشهر الثلاثة، ص ۱۰۵؛ رازی، تفسیر مفاتیح الغیب، ج ۲۷، ص ۶۵۳؛ قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۶، ص ۱۲۶؛ سیوطی، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۶، صص ۲۵-۲۶.

۲. ر. ک: طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۳۳۱.

۳. ر. ک: بغوی، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۲۸۳؛ نیشابوری، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج ۶، ص ۵۳۶؛ دمشقی، تفسیر القرآن العظیم، ج ۸، ص ۴۲۹ و سبزواری، مهذب الأحكام فی بیان الحلال و الحرام، ج ۱۰، ص ۳۳۸.

۴. ر. ک: کلینی، الکافی، کتاب الحجّة، باب فی شأن ﴿إنا أنزلناه فی لیلة القدر﴾ و تفسیرها، ج ۳.

خلق منافات دارد و موجب تعطیلی قرآن و بی‌ثمر بودن آن خواهد شد.^۱
 علامه طباطبائی بعد از این که «تفریق» در آیه «فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ»^۲ را به تفصیل بعد از ابهام و اجمال تفسیر می‌کند؛ قرآن را نیز یکی از آن امور می‌داند که در شب قدر به مرحله تفصیل رسیده است؛^۳ اما ایشان تفسیر آیه مذکور توسط برخی از مفسران؛ به تفصیل معارف و احکامی را که در قرآن بیان شده است، نپذیرفته و به جای آن «امور تکوینی» را ذکر می‌کند.^۴

۴. تقدیر اعمال

یکی از سنت‌های الهی این است که تقدیر اعمال، آجال، ارزاق، منایا و بلایا و هر آنچه در سال پیش رو برای افراد اتفاق می‌افتد؛ در شب قدر قرار داده است.^۵ لازمه این سنت الهی، آن است که شب قدر استمرار داشته باشد تا تقدیر اعمال سالانه همه افرادی که تا قیامت در دنیا هستند، انجام بگیرد.

علامه طباطبائی در این باره می‌نویسد:

تقدیر امور هر سال در شب قدر همان سال اتفاق می‌افتد. بنابراین، لازم است شب قدر تکرار شود؛ زیرا معنا ندارد که تقدیر امور همه سال‌های گذشته و آینده در یک شب یا چند شب انجام گیرد.^۶

۱. ر.ک: فیض کاشانی، الوافی، ج ۱۱، ص ۳۸۱؛ همان، تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۶۵ و مجلسی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول ﷺ، ج ۱۶، ص ۳۸۶.

۲. دخان: ۴.

۳. ر.ک: طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۱۳۲.

۴. ر.ک: همان.

۵. ن.ک: صفار، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد، باب ما یلقى إلى الأئمة فی ليلة القدر مما یكون فی تلك السنة و نزول الملائكة عليهم، ح ۱-۴؛ کلینی، الکافی، کتاب الحجّة، باب فی شأن «إنا أنزلناه فی ليلة القدر» و تفسیرها، ح ۷، و کتاب الصیام، باب فی ليلة القدر، ح ۲، ۳، ۶، ۸ و ۱۲؛ ابن بابویه، عیون أخبار الرضا، ج ۲، صص ۱۱۶-۱۱۷؛ طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۲۲۴؛ همو، الأمالی، مجلس ۳۹، ح ۸ و ۱۰؛ زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، صص ۲۷۰-۲۷۱؛ رازی، تفسیر مفاتیح الغیب، ج ۲۷، ص ۶۵۵؛ قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۶، ص ۱۲۶؛ سیوطی، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۶، صص ۲۵-۲۶؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۵-۴.

۶. ر.ک: طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۳۳۱.

۵. رفع قرآن

دلیل دیگر این که اگر شب قدر استمرار نداشته باشد، قرآن نیز برداشته خواهد شد؛ زیرا استمرار شب قدر لازمه وجود قرآن است. همچنین اگر شب قدر استمرار نداشته باشد، قرآن کذب خواهد بود؛ زیرا آیه ﴿تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا﴾^۱ ظهور در دوام و استمرار دارد.^۲ شاید کلام امام صادق علیه السلام که فرمود: «لَوْ رُفِعَتْ لَيْلَةُ الْقَدْرِ، لُرْفِعَ الْقُرْآنُ»^۳ به این دو وجه باز گردد. تفاوت این دلیل با دلیل نخست به تفاوت در «حد وسط» آن باز می‌گردد. در دلیل نخست، دلالت فعل مضارع بر استمرار، حد وسط برهان قرار گرفت؛ اما در این دلیل، بعد از دلالت فعل مضارع بر استمرار، لزوم رفع و راه یافتن کذب در قرآن حد وسط برهان قرار دارد.

۶. روایات

روایاتی که دال بر استمرار شب قدر هستند، به دو دسته تقسیم می‌شوند: دسته نخست، روایاتی که در تفاسیر و مجامع روایی شیعه^۴ و اهل سنت^۵ درباره استمرار شب قدر ذکر شده‌اند. با احتمال تواتر این روایات،^۶ بر قوت این وجه افزوده خواهد شد. دسته دیگر، روایات دال بر نزول ملائکه در شب قدر بر ائمه اهل بیت علیهم السلام؛^۷ که این دسته از

۱. قدر: ۴.

۲. ر.ک: مجلسی، روضة المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۳۹.

۳. کلینی، الکافی، کتاب الصیام، باب فی لیلۃ القدر، ح ۷.

۴. ر.ک: همان، کتاب الحجۃ، باب فی شأن ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ و تفسیرها، ح ۲ و ۴ و ۵ و ۷، و ابواب التاریخ، باب ما جاء فی الاثنی عشر و النص علیهم، ح ۱۱؛ و کتاب الصیام، باب فی لیلۃ القدر، ح ۷؛ طوسی، الغیبه، ص ۱۴۲ و عروسی حویزی، نورالثقلین، ج ۵، ص ۶۱۵.

۵. ر.ک: سجستانی، سنن ابی داود، ج ۲، ص ۵۳۵؛ طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۵، ص ۶۴؛ سیوطی، الدرالمشثور فی تفسیر المأثور، ج ۶، ص ۳۷۱-۳۷۲؛ آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۳، ص ۱۱۲ و کوفی، المصنف، ج ۲، ص ۴۹۰.

۶. ر.ک: مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۱۹۰.

۷. ر.ک: قمی، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۹۰ و ۴۳۲؛ برقی، المحاسن، ج ۲، ص ۳۱۵؛ صفار، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام، باب ما یلقى إلی الائمة علیهم السلام فی لیلۃ القدر مما یکون فی تلك السنة و نزول الملائکة علیهم؛ کلینی، الکافی، کتاب الحجۃ، باب موالید الائمة علیهم السلام، ح ۱ و بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۷۰۶.

روایات به دلالت التزامی وجود و استمرار شب قدر را اثبات خواهند کرد. بعضی از مفسران نیز به لوازم این روایات توجه داشته و استمرار شب قدر را از آن استفاده کرده‌اند.^۱ برخی از این وجوه به‌تنهایی می‌تواند دلیلی برای استمرار شب قدر باشد. در صورتی که هر یک از این ادله مستقلاً نتواند بر استمرار دلالت کند؛ با جمع ادله و معاضده آن‌ها، مطلوب حاصل خواهد شد.

قیاس دوم: وجود صاحب‌الامر

با اثبات استمرار شب قدر نتیجه این شد: «شب قدر استمرار دارد؛ پس ملائکه امر را به زمین نازل می‌کنند». این نتیجه را مقدمه قیاس بعدی قرار می‌دهیم. اگر امر توسط ملائکه به زمین نازل شود، لازم است برای آن امر، صاحبی باشد تا آن را دریافت کند؛ لکن امر توسط ملائکه به زمین نازل می‌شود. پس برای آن امر، صاحبی هست که آن را دریافت می‌کند.

بیان ملازمه:

روشن است که اگر امری از جانب خداوند متعال به زمین نازل شود، باید منزلت الیه و محل نزولی هم باشد تا ملائکه امر را به او تحویل دهند. در غیر این صورت، نزول ملائکه برای رساندن امر لغو خواهد بود؛ زیرا نزول وقتی معنا پیدا خواهد کرد که منزلت الیه موجود باشد و ملائکه بر او نازل شوند.

اثبات مقدم

نزول ملائکه و آوردن امر در قیاس استثنایی اول اثبات شد. آیه شریفه ﴿تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ﴾^۲ نیز به نزول ملائکه در شب قدر تصریح کرده است. نتیجه این دو قیاس آن است که با استمرار شب قدر، ملائکه بر زمین نازل خواهند شد تا امر

۱. رک: حسینی استرآبادی، تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، ص ۷۹۴-۷۹۸.

۲. قدر: ۴.

را به صاحب آن برسانند. با این نتیجه، ضرورت وجود صاحب امر اثبات شد.

صاحب امر و امام

این «صاحب امر» که ملائکه و روح، امر را به او نازل می‌کنند؛ باید دارای ویژگی‌هایی باشد تا بتواند امر را دریافت و آن را حفظ کند و به سرانجام مقصود برساند. این ویژگی‌ها عبارت است از: ظرفیت و شأنیت دریافت امر، علم و عصمت.

اگر کسی واجد این صفات نباشد، نمی‌تواند امر را دریافت کند؛ زیرا امر نازل شده در شب قدر، مشتمل است بر مسائل مهم، از قبیل تفسیر قرآن، احکام امور سال پیش رو، و تقدیر اعمال بندگان؛ و کسی که آن را حمل می‌کند، ملائکه و روح هستند. دریافت این امور و پذیرش ملائکه و روح - که اعظم از ملائکه است^۱ - توسط شخصی محقق می‌شود که شأن و رتبه او همانند شأن و رتبه پیامبر باشد که وحی را دریافت می‌کند و در واقع، بایستی ظرفیت پذیرش ملائکه و روح را داشته باشد.

علم به منشأ و نازل‌کننده امر نیز یکی دیگر از بایسته‌های دریافت امر است؛ زیرا اطمینان به الاهی و رحمانی بودن این امر، گام نخست دریافت امر است. این علم از سنخ علوم بشری و علم حصولی نیست، بلکه علمی لدنی و موهبتی از طرف خدای متعال است که هیچ خطایی در آن متصور نیست.

برخورداری از عصمت نیز برای حفظ این امر ضروری می‌نماید؛ چرا که امکان خطا برای صاحب امر، احتمال خطای عمدی، سهو و نسیان را به دنبال خواهد داشت. در این صورت، وثوق و اطمینان تام به صاحب امر برای حفظ و رساندن محتوای آن به مردم از بین خواهد رفت. نزول امر از جانب خداوند به غیر معصوم، خلاف حکمت الاهی است.

بنابراین، وجود ظرفیت و داشتن دو ویژگی، علم و عصمت برای صاحب امر ضرورت دارد. باتوجه به ضرورت این صفات، دیدگاهی که صرفاً آسمان دنیا^۲ یا روی زمین را محل نزول

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، کتاب الحجّة، باب موالید الأنمه ﷺ، ح ۱.

۲. برخی از روایات ائمه ﷺ نیز بر نزول ملائکه به آسمان دنیا دلالت دارند. (ر.ک: کلینی، الکافی، کتاب الصیام، باب فی لیلۃ القدر، ح ۳)؛ لکن بین این روایات و روایاتی که ائمه ﷺ را محل نزول ملائکه می‌داند، منافاتی نیست؛ زیرا ملائکه ابتدا

←

ملائکه و روح می‌داند؛^۱ باطل است؛ زیرا این مکان‌ها شأنیت اتصاف به این صفات را ندارند. به عبارت دیگر، این صفات در جایی خواهد آمد که موضوع، ملکه آن را داشته باشد؛ در حالی که آسمان و زمین، ملکه این صفات را ندارند.

برخی از اهل سنت، ملائکه را محل نزول امر می‌دانند،^۲ امر در شب قدر به ملائکه مدبرات، نازل می‌شود تا آن را اجرا کنند؛^۳ لکن این دیدگاه صحیح نیست؛ زیرا بر اساس آیه ﴿فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾؛^۴ امری که نازل می‌شود، همه امور را در برمی‌گیرد. بنابراین، باید اولاً، ظرفیت و قابلیت برای دریافت این امر موجود باشد؛ در حالی که ملائکه، واجد چنین ظرفیتی نیستند و ثانیاً، هر یک از گروه ملائکه مدبر، تدبیر امر خاصی را بر عهده دارند و نمی‌توانند همه امور را دریافت کنند؛ علاوه بر این که ظاهر آیه ﴿تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ﴾؛^۵ نزول همه ملائکه را شامل می‌شود.^۶ پس نمی‌توان گفت که ملائکه بر خودشان نازل می‌شوند؛ زیرا در این صورت نزول ملائکه بر خودشان خواهد بود.

همچنین اگر تواتر روایات نزول ملائکه به ائمه علیهم‌السلام در شب قدر^۷ را بپذیریم؛ دیدگاه مذکور خلاف علم قطعی حاصل از تواتر خواهد بود؛ زیرا روایات، ائمه علیهم‌السلام را محل نزول ملائکه

به آسمان دنیا نازل می‌شوند، سپس نزد امام حاضر می‌گردد. (ر.ک: مجلسی، روضة المتقین، ج ۳، ص ۴۴۱). بنابراین، این روایات با دیدگاه اهل سنت که نزول نهایی ملائکه را به آسمان دنیا می‌دانند، منافات دارند.

۱. ر.ک: طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳۰، ص ۱۶۶؛ طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۲۲۴؛ زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص ۷۸۱؛ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۷۸۶؛ رازی، تفسیر مفاتیح الغیب، ج ۳۲، ص ۲۳۳؛ بیضاوی، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ج ۵، ص ۳۲۷؛ نیشابوری، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج ۶، ص ۵۳۹ و آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۵، ص ۴۱۸.

۲. ر.ک: آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۵، ص ۴۱۵.

۳. همان.

۴. دخان: ۴.

۵. قدر: ۴.

۶. ر.ک: رازی، تفسیر مفاتیح الغیب، ج ۳۲، ص ۲۳۳ و صادقی تهرانی، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة، ج ۳۰، ص ۳۸۲.

۷. ر.ک: مجلسی، روضة المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۴۱.

می‌دانند، نه ملائکه را.^۱

آنچه می‌توان شأنیت دریافت امر، علم و عصمت را برای او تصور کرد، شخصی انسانی است که در این دنیا زندگی می‌کند.

می‌دانیم که حقیقت از دین اسلام خارج نیست و صاحب امر همیشه بین مردم موجود است. تنها شخصی که می‌تواند بعد از پیامبر اکرم ﷺ مصداق صاحب امر باشد، ائمه اهل البیت علیهم‌السلام هستند؛ زیرا فقط ایشان از این ویژگی‌ها برخوردارند.

یکی از محققان معاصر در این درباره می‌نویسد:

«نزول ملائکه در شب قدر و شرفیابی‌شان به حضور امام معصوم علیه‌السلام آن قدر زیاد است که در روایتی از امام باقر علیه‌السلام آمده است: «تمام ملائکه در شب قدر به دور ما طواف می‌کنند.» اگر این همه فرشته بر امامان معصوم علیهم‌السلام نازل می‌شوند و این همه علوم را برای آنان می‌آورند، قهراً آن‌ها، هم «مختلف الملائكة» هستند هم «مهبط الوحي» و هم «خزان العلم».^۲

البته اگر نزول ملائکه به آسمان دنیا و نزول آن‌ها را به زمین مقدمه‌ای برای نزول به امام در نظر بگیریم؛ می‌توان بین دیدگاه اهل سنت و شیعه جمع کرد. برخی از علمای شیعه^۳ برای جمع بین روایات، به وجه مذکور اشاره کرده‌اند.

دلالت روایات بر نزول ملائکه و روح به ائمه علیهم‌السلام:

در منابع شیعه روایاتی ذکر شده‌اند که به نزول ملائکه و روح بر ائمه علیهم‌السلام دلالت دارند، برای نمونه به چند روایت اشاره می‌شود:

۱. امام صادق علیه‌السلام حالات هنگام تولد امام را بیان کرده است: «... امام به ندای منادی پاسخ می‌دهد و می‌گوید: ﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ أُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا

۱. در صورت اثبات تواتر، این روایات برای سایر مذاهب نیز الزام آور خواهد بود؛ زیرا صحت مذهب در پذیرش تواتر شرط نیست. برخی اسلام را شرط کرده‌اند. (ر.ک: قاسمی، قواعدالتحدیث من فنون مصطلح التحدیث، ص ۱۴۷)؛ ولی برخی دیگر اسلام را نیز شرط نمی‌دانند (ر.ک: مقدسی، روضة الناظر و جنة المناظر، ج ۱، ص ۲۲۹).

۲. جوادی آملی، ادب فنای مقربان، ج ۱، ص ۱۴۳-۱۴۴.

۳. ر.ک: مجلسی، روضة المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۴۱.

هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿ قَالَ فَاِذَا قَالَ ذَلِكَ اَعْطَاهُ اللهُ الْعِلْمَ الْاَوَّلَ وَالْعِلْمَ الْاٰخِرَ وَ اسْتَحَقَّ زِيَارَةَ الرُّوحِ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ... ﴾ گواهی می‌دهد که معبودی جز او نیست و فرشتگان و صاحبان دانش، [هر کدام به گونه‌ای بر این مطلب،] گواهی می‌دهند در حالی که [خداوند در تمام عالم] قیام به عدالت دارد معبودی جز او نیست، که هم توانا و هم حکیم است. (آل عمران/۱۸) فرمود: چون چنین گوید: خدا به او علم اول و علم آخر دهد و مستحق آن شود که روح در شب قدر از او دیدن کند...^۱.

۲. امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به مردم فرمود: «... هَلْ تَكُونُ لَيْلَةُ الْقَدْرِ مِنْ بَعْدِي فَيَقُولَانِ نَعَمْ قَالَ فَيَقُولُ فَهَلْ يَنْزِلُ ذَلِكَ الْأَمْرُ فِيهَا فَيَقُولَانِ نَعَمْ قَالَ فَيَقُولُ إِلَى مَنْ فَيَقُولَانِ لَا نَدْرِي فَيَأْخُذُ بِرَأْسِي وَ يَقُولُ إِنْ لَمْ تَدْرِيَا فَادْرِيَا هُوَ هَذَا مِنْ بَعْدِي ...»^۲ می‌فرمود: آری، اما شب قدر بعد از من هم می‌باشد؟ می‌گفتند: آری، می‌فرمود: در شبهای قدر پس از من هم آن امر نازل می‌شود؟ می‌گفتند: آری. می‌فرمود: بچه کسی نازل می‌شود؟ می‌گفتند: نمیدانیم، پیغمبر صلی الله علیه و آله دست بر سر من می‌گذاشت و می‌فرمود: اگر نمی‌دانید، بدانید، آن شخص پس از من این مرد است.

۳. امام صادق علیه السلام فرمود: «يَا أَبَا الْمُهَاجِرِ! لَا تَخْفَى عَلَيْنَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ إِنَّ الْمَلَائِكَةَ يَطُوفُونَ بِهَا فِيهَا.»^۳ ای ابا المهاجر، شب قدر بر ما پوشیده نیست، همانا فرشتگان گرد ما در آن شب طواف می‌کنند.

۴. امیرالمؤمنین علیه السلام به ابن عباس فرمود: «إِنَّ لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي كُلِّ سَنَةٍ وَ إِنَّهُ يَنْزِلُ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ أَمْرٌ السَّنَةِ وَ لِذَلِكَ الْأَمْرِ وَ لَأَنَّ بَعْدَ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ مَنْ هُمْ قَالَ أَنَا وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ صُلْبِي أَيْمَةً مُحَدَّثُونَ.»^۴ شب قدر در هر سال هست، و در آن شب امر یک سال نازل می‌شود برای آن والیانی است بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله ابن عباس می‌گوید عرض کردم: آنان چه کسانی هستند؟

۱. برقی، المحاسن، ج ۲، ص ۳۱۵.

۲. صفار، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیه و آله، باب ما یلتقی الی الائمة علیهم السلام فی لیلۃ القدر مما ینزل فی تلک السنۃ و نزول الملائکۃ علیهم، ح ۱۶.

۳. قمی، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۹۰.

۴. کلینی، الکافی، کتاب الحجۃ، باب فی شأن ﴿إنا أنزلناه فی لیلۃ القدر﴾ و تفسیرها، ح ۲.

حضرت فرمود: من و یازده نفر از صلب من که همگی امام و محدثند

نتیجه گیری

با استدلال بر آیات نزول ملائکه، ضرورت وجود امام اثبات خواهد شد؛ زیرا بعد از اثبات استمرار شب قدر بعد از پیامبر اکرم ﷺ و استفاده از ظاهر آیات قرآن که بر نزول ملائکه در شب قدر دلالت دارند، ضرورت وجود «منزول الیه» و کسی که ملائکه، «امر» را نزد او می آورند، اثبات خواهد شد.

بعد از ضرورت وجود منزل الیه، اثبات شد که باید منزل الیه دارای خصوصیتی باشد از قبیل، شأنیت، علم و عصمت. اتصاف به این صفات فقط در انسان قابل تصور است، نه در موجودات دیگر و آسمان و زمین؛ زیرا این صفات برای مواردی قابل اتصاف است که ملکه آن موجود باشد؛ اما ملکه شأنیت، علم و عصمت برای آسمانها و یا زمین متصور نیست. پس مصداقی که ملکه این صفات را دارد و می تواند به آنها متصف شود، انسان است. بعد از اثبات انسان بودن «منزول الیه»، تنها مصداق آن که دارای خصوصیات مذکور باشد، همان امامی است که شیعه به آن معتقد است و او را موجود و زنده می داند.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، محقق: علی عبدالباری، عطیة، الأولى، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۵ ق.
۳. آمدی، سیف الدین، أبکار الافکار فی أصول الدین، محقق: محمد مهدی، أحمد، بی چا، دارالکتب و الوثائق القومیة، قاهرة، ۱۴۲۳ ق.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، صدوق، فضائل الا شهر الثلاثة، محقق و مصحح: غلامرضا عرفانیان یزدی، اول، کتابفروشی داوری، قم، ۱۳۹۶ ق.
۵. _____، عیون اخبار الرضا، مصحح: مهدی لاجوردی، نشر جهان، اول، تهران، ۱۳۷۸ ق.
۶. _____ من لایحضره الفقیه، محقق: علی اکبر غفاری، دوم، انتشارات نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۳ ق.
۷. أشعری، ابوالحسن، مقالات الإسلامیین و اختلاف المصلین، مصحح: ریتز، هلموت، الثالثة، فرانس شتاینر، ویسبادن، ۱۹۸۰ م.
۸. أعراب، إبراهیم، الإسلام السیاسی و الحدیثة، بی جا، أفریقیا الشرق، مغرب، ۲۰۰۰ م.
۹. أندلسی، ابن حزم، الفصل فی الملل و الأهواء و النحل، تعلیق: شمس الدین، أحمد، الأولى، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۶ ق.
۱۰. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، اول، بنیاد بعثت، قم، ۱۴۱۶ ق.
۱۱. برقی، احمد بن محمد، المحاسن، محقق: جلال الدین محدث ارموی، دوم، دارالکتب الإسلامیة، قم، ۱۳۷۱ ق.
۱۲. بغدادی، عبدالقاهر، أصول الإیمان، محقق: محمد رمضان، إبراهیم، الأولى، دار و مكتبة الهلال، بیروت، ۲۰۰۳ م.
۱۳. بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل، محقق: المهدي، عبدالرزاق، الأولى، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ ق.

١٤. بيضاوى، عبدالله بن عمر، أنوار التنزيل و أسرار التأويل، محقق: المرعشلى، محمد بن عبدالرحمن، الذولى، دار إحياء التراث العربى، بيروت، ١٤١٨ ق.
١٥. تفتازانى، سعدالدين، شرح المقاصد، محقق: عبدالرحمان عميره، الأولى، الشريف الرضى، قم، ١٤٠٩ ق.
١٦. ثعلبى، ابواسحاق، الكشف و البيان، محقق: ابومحمد بن عاشور، الأولى، دار إحياء التراث العربى، بيروت، ١٤٢٢ ق.
١٧. جرجانى، مير سيد شريف، شرح المواقف، مصحح: بدرالدين نعلسانى، الأولى، الشريف الرضى، قم، ١٣٢٥ ق.
١٨. جوادى آملى، عبدالله، ادب فنائى مقربان، ج ١، محقق: محمد صفايى، هفتم، اسراء، قم، ١٣٨٩.
١٩. ——— أدب فنائى مقربان، ج ٦، محقق: محمد صفايى، اول، اسراء، قم، ١٣٨٨.
٢٠. حسينى استر آبادى، شرف الدين، تأويل الآيات الظاهرة فى فضائل العترة الطاهرة، محقق: استاد حسين ولى، الأولى، مؤسسة النشر الاسلامى، قم، ١٤٠٩ ق.
٢١. حلى، حسن بن يوسف، الألفين فى إمامة مولانا أمير المؤمنين على بن ابيطالب عليه السلام، دوم، دارالهجرة، قم، ١٤٠٩ ق.
٢٢. ——— كشف المراد فى شرح تجريد الإعتقاد، مصحح: حسن حسنزاده آملى، چهارم، مؤسسة النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، قم، ١٤١٣ ق.
٢٣. دمشقى، ابن كثير، تفسير القرآن العظيم، محقق: شمس الدين، محمد حسين، الأولى، دارالكتب العلمية، بيروت، ١٤١٩ ق.
٢٤. رازى، فخرالدين، الأربعين فى أصول الدين، الأولى، مكتبة الكليات الأزهرية، قاهره، ١٩٨٦ م.
٢٥. ——— تفسير مفاتيح الغيب، الثالثة، دار احياء التراث العربى، بيروت، ١٤٢٠ ق.
٢٦. زمخشرى، محمود، الكشف عن حقائق غوامض التنزيل، الثالثة، دارالكتاب العربى، بيروت، ١٤٠٧ ق.

٢٧. سبزواری، عبدالأعلى، **مهذب الأحكام فی بیان الحلال و الحرام**، محقق: مؤسسه المنار، چهارم، مؤسسه المنار، قم، ١٤١٣ ق.
٢٨. سجستانی، سلیمان بن احمد، **سنن ابی داود**، محقق و مصحح: الارنؤوط، شعیب، و کامل قره بللی، محمد، الأولى، دارالرسالة العالمية، دمشق، ١٤٣٠ ق.
٢٩. سیوری، مقداد بن عبدالله، **إرشاد الطالبین إلى نهج المسترشدين**، محقق: سید مهدي رجایی، اول، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ١٤٠٥ ق.
٣٠. سیوطی، عبدالرحمن، **الدرالمثور فی تفسیر المأثور**، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ١٤٠٤ ق.
٣١. شریعتی، علی، **مجموعه آثار**، ج ١٥ (تاریخ و شناخت ادیان، ج ٢)، دهم، شرکت سهامی انتشار، تهران، ١٣٨٨.
٣٢. شهرستانی، محمد بن عبد الکریم، **الملل و النحل**، محقق: محمد بدران، سوم، الشریف الرضی، قم، ١٣٦٤.
٣٣. _____، **نهاية الأقدام فی علم الکلام**، محقق: احمد فريد مزیدی، الأولى، دارالکتب العلمیة، بیروت، ١٤٢٥ ق.
٣٤. صادقی تهرانی، محمد، **الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة**، دوم، انتشارات فرهنگ اسلامی، قم، ١٣٦٥.
٣٥. صفار، محمد بن حسن، **بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد ﷺ**، محقق و مصحح: محسن بن عباسعلی کوچه باغی، الثانية، مكتبة آية الله المرعشي النجفي، قم، ١٤٠٤ ق.
٣٦. طباطبائی، سید محمدحسین، **الميزان فی تفسیر القرآن**، الخامسة، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، قم، ١٤١٧ ق.
٣٧. طبرسی، فضل بن حسن، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، محقق: محمدجواد بلاغی، سوم، ناصر خسرو، تهران، ١٣٧٢.
٣٨. طبری، ابن جریر، **جامع البیان فی تفسیر القرآن**، الأولى، دارالمعرفة، بیروت، ١٤١٢ ق.
٣٩. طوسی، محمد بن حسن، **الأمالی**، محقق و مصحح: مؤسسة البعثة، الأولى، دارالثقافة، قم،

١٤١٤ ق.

٤٠. _____ التبيان فى تفسير القرآن، محقق: احمد قصير عاملى، الأولى، دار إحياء التراث العربى، بيروت، بى تا.

٤١. _____ كتاب الغيبة، محقق: عبادالله تهرانى، و على احمد ناصح، اول مؤسسة المعارف الإسلامية، قم، ١٤١١ ق.

٤٢. عبده، محمد، الأعمال الكاملة، محقق: محمد عماره، الأولى، دارالشروق، قاهرة، ١٤١٤ ق.

٤٣. عروسى حويزى، عبد على بن جمعه، نورالثقلين، محقق: سيدهاشم رسولى محلاتى، چهارم، اسماعيليان، قم، ١٤١٥ ق.

٤٤. فتونى، شريف ابوالحسن بن محمد طاهر، ضياء العالمين فى بيان إمامة أئمة المعصومين، ج ١، محقق: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، الأولى، مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، قم، ١٤٣١ ق.

٤٥. فيض كاشانى، ملا محسن، تفسير الصافى، محقق: اعلمى، حسين، دوم، انتشارات الصدر، تهران، ١٤١٥ ق.

٤٦. _____ الوافى، اول كتابخانه امام اميرالمؤمنين عليه السلام، اصفهان، ١٤٠٦ ق.

٤٧. قاسمى، جمال الدين، قواعدالتحديث من فنون مصطلح التحديث؛ الأولى، دارالكتب العلمية، بيروت، ١٩٧٩ ق.

٤٨. قرطبى، محمد بن أحمد، الجامع لأحكام القرآن، محقق: أحمد بردونى و إبراهيم أطفش، الثانية، دارالكتب المصرية، قاهرة، ١٣٨٤ ق.

٤٩. قمى، على بن إبراهيم، تفسير القمى، محقق: طيب موسى جزايرى، سوم، دارالكتاب، قم، ١٤٠٤ ق.

٥٠. كلينى، محمد بن يعقوب، الكافى، محقق: على اكبر غفارى و محمد آخوندى، چهارم، دارالكتب الاسلاميه، تهران، ١٤٠٧ ق.

٥١. كوفى، ابن ابى شيبه، المصنف، محقق: سعيد اللحام، الأولى، دارالفكر للطباعة و النشر و التوزيع، بيروت، ١٤٠٩ ق.

۵۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار أئمة الأطهار عليهم السلام، مصحح: جمعی از محققان، الثانية، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
۵۳. _____، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول عليهم السلام، مصحح و محقق: سیدهاشم رسولی محلاتی، دوم، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۴۰۴ ق.
۵۴. مجلسی، محمدتقی، روضة المتقين فی شرح من لا یحضره الفقیه، محقق: حسین موسوی کرمانی، و اشتهازدی علی پناه، دوم، بنیاد فرهنگ اسلامی حاج محمدحسین کوشانپور، قم، ۱۴۰۶ ق.
۵۵. مقدسی، ابن قدامة، روضة الناظر و جنة المناظر، تقدیم و توضیح: اسماعیل، شعبان محمد، الثانية، مؤسسة الريان للطباعة و النشر، بیروت، ۱۴۲۳ ق.
۵۶. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، اول، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۷۴.
۵۷. نیشابوری، نظام الدین، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، محقق: زکریا عمیرات، الأولى، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۶ ق.

رویکرد شناسی روایات نشانه‌های ظهور در کتاب منتخب الاثر

مسلم کامیاب^۱

چکیده

تحلیل رویکردشناسی محتوایی روایات نشانه‌های ظهور در کتاب «منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر علیه السلام» نوشته آیت‌الله لطف‌الله صافی گلپایگانی؛ می‌تواند علاقه‌مندان به معارف مهدوی، به‌ویژه بحث از «نشانه‌های ظهور» را با اثری برجسته در این زمینه آشنا کند. نقل ۱۸۵ روایت در باب هفتم این کتاب، نشان از اهتمام مؤلف به بحث از نشانه‌ها دارد. آنچه در این پژوهش قابل پرسمان است، رویکرد آیت‌الله صافی در نقل روایات نشانه‌های ظهور است. از این رو، این نوشتار که بر حسب هدف تحقیق از نوع «اکتشافی» و به لحاظ نوع داده‌پردازی تحقیق، «کیفی» است با روش «توصیفی - تحلیلی» با تکیه بر کتاب منتخب الاثر در صدد بررسی رویکرد نشانه‌های ظهور از منظر آیت‌الله صافی برآمده است.

شناسایی نشانه‌های ظهور و دسته‌بندی آن آغازی است که این نوشتار برای ارائه تصویری روشن از بحث برمی‌گزیند. رویکرد مؤلف به بحث از نشانه‌های ظهور، تنها در این اثر بازتاب داده شده است و معنای نشانه ظهور از منظر ایشان معنای گسترده‌ای در بر دارد. توجه ویژه به روایات مشهور فریقین، عدم استفاده از منابع غیرمعتبر، پرهیز از روایات جعلی، شاذ و تازه یافت، از مهم‌ترین رویکرد این اثر است.

واژه‌گان کلیدی: لطف‌الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، نشانه‌های ظهور، رویکردشناسی.

۱. استادیار گروه جریان شناسی پژوهشکده مهدویت و آینده پژوهی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

آیت‌الله لطف‌الله صافی گلپایگانی، فرزند محمد جواد، در ۱۹ جمادی‌الاول ۱۳۳۷ هجری، مطابق با ۳۰ بهمن ۱۲۹۷ شمسی متولد شد و در ۱۲ بهمن ۱۴۰۰ شمسی در ۱۰۳ سالگی رحلت کرد. او که به «شیخ المراجع» ملقب بود، در ۳۳ سالگی به عنوان مشاور علمی و سیاسی آیت‌الله بروجردی انتخاب شد. بعد از رحلت آیت‌الله محمدرضا گلپایگانی در آذر ۱۳۷۲، تصدی مرجعیت را پذیرفت و نزد فقها وی با القابی چون مجتهدی مسلم و عادل معرفی شد.^۱

وی از مجتهدان پر تألیف است که در زمینه مهدویت آثار ویژه‌ای تألیف کرده است. کتاب «منتخب الاثر» یکی از آثار ویژه این دانشمند شیعی است که برگزیده هفتمین همایش دکترین مهدویت گردید. این اثر که با رویکرد روایی تدوین شده است، از منابع مهم مهدوی در دوران معاصر به شمار می‌رود.

نویسنده، با توانایی علمی بالا با روشی مناسب به گزینش و تبویب روایات از منابع عامه و خاصه مبادرت کرده و آن را به سبکی قابل‌استفاده برای همگان، به‌ویژه اندیشوران سامان داده است.

یکی از مباحث مورد توجه در این اثر، بحث «نشانه‌های ظهور» است. آنچه قابل‌پرسمان در این بحث است، رویکرد کلی آیت‌الله صافی در معناشناسی نشانه ظهور است و این‌که نشانه‌های ظهور منقول در کتاب به چه شکلی بازتاب داده شده و اینکه در انتخاب منابع فریقین و اسناد آن چگونه توصیف می‌گردد. نوشتار پیش رو، با روش «توصیفی - تحلیلی» در صدد پاسخ به این مسائل است.

کتاب منتخب الاثر با توجه به شهرتی که دارد تا کنون مورد تحلیل و بررسی قرار نگرفته است. اخیراً در همایش بین‌المللی مهدویت و انتظار در اندیشه آیت‌الله صافی گلپایگانی که به همت پژوهشکده مهدویت پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی برگزار گردید مجموعه مقالاتی در این رابطه منتشر گردید. به عنوان نمونه آقای کاوس روحی برندق در مقاله‌ای با عنوان: ساختارشناسی تحلیلی - انتقادی کتاب «منتخب الاثر فی الامام

۱. جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، گلشن ابرار، ص ۳۹۳.

الثَّانِي عشر (عج)) در چهار محور: ۱. توصیف و ذکر ویژگی‌ها؛ ۲. محاسن و امتیازها؛ ۳. کاستی‌ها و نقد و ارزیابی؛ ۴. پیشنهادها، به تحلیل این اثر پرداخته است.^۱ مقاله دیگر با عنوان «کتاب‌شناسی تحلیلی «منتخب الأثر فی الامام الثَّانِي عشر» نوشته محمد هادی منصورى به تبیین شیوه مؤلف، چرایی و روش تألیف و تحلیل سبک نظام‌مند این اثر پرداخته است.^۲ مقاله ای دیگر با عنوان «پیش‌فرض‌ها و مبانی اعتبارسنجی روایات مهدوی در کتاب شریف منتخب‌الاثَر» منتشر شده است.^۳

مقاله به پیش‌فرض‌ها و مبانی اعتبارسنجی کتاب منتخب‌الاثَر اشاره دارد.^۴ از این رو، منتخب‌الاثَر با رویکرد برگرفته از اندیشه مؤلف در موضوع خاصی مانند نشانه‌های ظهور مورد بررسی قرار نگرفته و این مقاله در صدد پرکردن این خلأ است.

۱. کتاب‌شناسی منتخب‌الاثَر

این کتاب بنا بر گزارش آقابزرگ طهرانی در سال ۱۳۷۳ قمری به رشته تحریر در آمده است.^۵ بنابراین، منتخب‌الاثَر قریب به هفتاد سال پیش منتشر شده است. طبق گفته مؤلف، این اثر با زحمت فراوان و بدون امکانات امروزی و با تلاش ویژه برای دستیابی به برخی نسخه‌ها سامان یافته است.^۶

در مقدمه کتاب، انگیزه تألیف به روشنی ذکر نشده است؛ اما بعدها مؤلف در مقاله‌ای کوتاه با عنوان «منتخب‌الاثَر اثری ماندگار درباره حضرت مهدی عجله الله تعالی فرجه»، به انگیزه تألیف مذکور اشاره دارد. ایشان هدف اصلی از تألیف را پاسخ به دشمنانی می‌دانند که در زمان غیبت، ادعای مهدویت و امامت کرده‌اند و در صدد اختلاف‌انگیزی بین مسلمین هستند. از این رو، مؤلف،

۱. کاوس روحی برندق، ساختارشناسی تحلیلی - انتقادی کتاب «منتخب‌الاثَر فی الامام الثَّانِي عشر (عج)»، انتظار موعود، ص ۲۳-۴۶.

۲. محمد هادی منصورى، کتاب‌شناسی تحلیلی «منتخب‌الاثَر فی الامام الثَّانِي عشر»، جامعه مهدوی، ص ۱۷۶، ۲۰۶.

۳. کریمی و ... «پیش‌فرض‌ها و مبانی اعتبارسنجی روایات مهدوی عجله الله تعالی فرجه» در کتاب شریف منتخب‌الاثَر، ص ۱۵۷-۱۷۹.

۴. همان، ص ۱۵۷-۱۵۸.

۵. آقابزرگ طهرانی، الذریعه، ج ۲۲، ص ۳۶۷.

۶. صافی گلپایگانی، دیدارها و رهنمودها، ص ۱۴۱.

با ذکر آیات و روایات در صدد نشان‌دادن این اصل اساسی است که مهدی موعود، شخصیت خاص و معینی است که احدی از باب نسب و حسب و صفات با او مشتبه نمی‌شود.^۱ در جایی دیگر می‌فرماید: مطالبی در منتخب الاثر است که جواب احمد کاتب و امثال آن‌ها داده می‌شود.^۲ نشان‌دادن مهدویت به عنوان آموزه‌ای فراشیعی و وحدت‌آفرین که سایر مسلمانان می‌توانند به دنبال این حقیقت باشند؛ جلوگیری از تکرار روایات در ابواب مختلف و نیز توجه ویژه به روایات فریقین در موضوعات متنوع مهدوی، از جمله اهداف دیگر تدوین این اثر است.^۳

نظم منحصر به فرد ابواب حدیثی، توجه به منابع متعدد فریقین، توجه ویژه به خانواده حدیثی، توضیح و تشریح برخی از روایات، وجه تمایز این اثر با آثار دوران معاصر است. از همین رو، علامه کتاب‌شناس؛ آقابزرگ تهرانی، این کتاب را، دارای نیکوترین اسلوب و زیباترین ترتیب می‌داند.^۴

این کتاب چندین بار توسط مرحوم آیت‌الله صافی بازمینی شده است. در ابتدا در قالب یک جلد با نقل ۸۳۰ روایت، در مرتبه دوم در قالب سه جلد با نقل ۱۲۸۷ روایت و مرتبه پایانی با نقل ۱۳۰۱ روایت در ۶ جلد به همراه ترجمه منتشر شده است.

آنچه در پژوهش پیش رو بررسی شده، کامل‌ترین و آخرین نسخه این اثر است. ویژگی این نسخه افزوده شدن برخی روایات به روایات گذشته، اضافه شدن برخی از ابواب و فصول تکثیر مصادر قابل‌اعتماد و تحقیق درباره رجال، سند، لفظ و محتوای برخی روایت‌ها است.^۵ باب هفتم کتاب منتخب الاثر، در قالب ۱۱ فصل از شمارگان ۹۰۹ تا ۱۱۲۸ به علامات ظهور و حوادث قبل و هنگام ظهور اشاره دارد. روایاتی که بیش‌تر با نشانه‌های ظهور مرتبط است در فصل‌های دوم تا هشتم از شمارگان ۹۱۷ تا ۱۰۹۴ قرار دارد.

۱. همان، دو هفته نامه گلستان قرآن، ص ۴۳.

۲. همان، دیدارها و رهنمودها، ص ۱۴۱.

۳. همان.

۴. آقا بزرگ تهرانی، الذریعه، ج ۲۲، ص ۳۶۷.

۵. صافی گلپایگانی، منتخب الاثر ج ۱، ص ۱۴.

۲. محتوایشناسی نشانه‌های ظهور در کتاب منتخب الاثر

همان‌طور که گذشت، باب هفتم کتاب منتخب الاثر در قالب ۱۱ فصل به بحث از نشانه‌ها اشاره دارد. در این فصل‌ها از فتنه‌ها و بدعت‌های قبل از ظهور، نشانه‌های ظهور، به‌ویژه ندای آسمانی، خروج سفیانی، خسف پیدا، کشته‌شدن نفس زکیه، یمانی و خروج دجال سخن به میان آمده است. با نگاه دقیق‌تر می‌توان موضوع نشانه‌های ظهور در این اثر را، در دو دسته قبل از ظهور و دوران ابتدایی ظهور قرار داد:

۲-۱. قبل از ظهور

برخی از روایات می‌تواند به‌عنوان شرایط دوران قبل از ظهور تلقی گردد؛ اما بر مبنای آیت‌الله صافی - که در ادامه نوشتار به آن اشاره می‌شود - به‌عنوان نشانه‌های قبل از ظهور ذکر شده است. این نوع روایت خود در چندگونه قابل گزارش است:

۲-۱-۱. فتنه‌های فراوان

بخش مهم از روایات در این اثر به وجود فتنه‌های فراوان اختصاص پیدا کرده است. در برخی از روایات به‌صورت کلی به وجود انواع فتنه‌های پی‌درپی اشاره دارد.^۱ این فتنه‌ها چنان سنگین است که مؤمنان در آن سقوط خواهند کرد.^۲ انسان، شب، مؤمن است و روز، کافر یا روز، مؤمن و شب، کافر می‌شود؛^۳ ستمگران قدرت می‌یابند؛^۴ اختلاف شدیدی میان مردم روی می‌دهد؛^۵ یکی بر دینش گریه کند و دیگری بر دنیای خود؛^۶ اسلام غریب می‌گردد؛ به‌صورت

۱. همان، ج ۵، ص ۳۸، ۵۰ و ۵۶.

۲. همان، ص ۵۸.

۳. همان، ص ۳۱ و ۳۳.

۴. همان، ص ۷۸.

۵. همان، ص ۱۵.

۶. همان، ص ۵۶.

همدیگر آب دهان می‌ریزند^۱ و رعب و وحشت^۲، هرج و مرج، کشتار و خونریزی فراوان گردد^۳ و دو سوم مردم از بین خواهند رفت.^۴ این فتنه‌ها به صورت مستمر و پشت سر هم اتفاق خواهند افتاد تا فردی از اهل بیت پیامبر که «مهدی» نام دارد، ظهور کند.^۵

۲-۱-۲. گسترش جهل و نادانی

نادانی، چالشی است که مدام گریبان‌گیر بشر در طول تاریخ بوده است؛ اما در عصر قبل از ظهور، وضعیت بغرنجی پیدا می‌کند! در روایتی آمده است که قبل از ظهور، جهل و نادانی از در و دیوار فرو می‌بارد.^۶ احتمالاً مراد این دست روایات این باشد که مردم در این زمان به‌رغم سطح آگاهی و سواد و دانش زیاد، در جهالت و بی‌بصیرتی و کج‌فهمی غرق هستند؛ یعنی، از حکمت و بصیرت و دانایی واقعی بی‌بهره‌اند و به همین دلیل دچار غرور و کبر و طغیان کم‌سابقه‌ای می‌شوند، این، همان جهالت مدرن و توسعه‌یافته‌ای است که به نابودی ارزش‌های انسانی و فضایل اخلاقی و باعث تحریف حقایق و واقعیت‌های زندگی منجر می‌شود.

۲-۱-۳. ظاهرسازی امور

ریاکاری و تظاهر به دین‌داری، از بلاهای دوران آخرالزمان محسوب می‌گردد. بر اساس روایات منتخب الاثر در دوره آخرالزمان، نفاق فراوان می‌شود،^۷ قاریان قرآن فراوان و عمل آنان، اندک

۱. همان، ص ۷۸، ۱۱.

۲. همان، ص ۵۶.

۳. همان، ص ۵۶، ۸۰، ۸۴، ۳۲۳.

۴. همان، ۷۸.

۵. همان، ص ۳۸.

۶. همان، ص ۱۳ و ۳۲.

۷. همان، ص ۱۶.

است؛^۱ قرآن‌ها مزین و مسجدها به زیور و طلا آراسته می‌گردد؛^۲ اما باطن آن‌ها آلوده و ظاهرشان به طمع دنیا زیبا و آراسته شده است.^۳

۴-۱-۲. فساد فراوان

یکی از مهم‌ترین علائم در عصر غیبت، فساد فراوان در جامعه است. در روایات نقل شده است که کارهای زشت علنی می‌گردد؛ مردان به مردان و زنان به زنان بسنده می‌کنند؛^۴ زنان برهنه و عریان می‌شوند؛ جوانان در دام گناه می‌افتند؛^۵ معاش انسان‌ها با گناه تأمین می‌شود؛^۶ مشروب نوشیده شود؛^۷ زنا علنی می‌گردد^۸ و حیوانات مورد بهره جنسی قرار می‌گیرند.^۹

۵-۱-۲. خیانت کارگزاران

در دوران غیبت امام زمان، کارگزاران، همکاران و صاحب نظران آنان فاسقند؛^{۱۰} فرماندهان ستمگر و وزیران فاسق و مسئولان خائن امور مردم را بر عهده می‌گیرند؛^{۱۱} شهادت به ناحق پذیرفته می‌شود؛^{۱۲} بیت‌المال غنیمت به حساب می‌آید^{۱۳} و سخن‌چین نزد حاکمان مقرب می‌گردد.^{۱۴}

۱. همان، ص ۱۷، ۱۳ و ۳۰.

۲. همان، ص ۱۴، ۱۸ و ۲۹.

۳. همان، ص ۱۶.

۴. همان، ص ۲۱، ۲۲، ۱۴ و ۲۸.

۵. همان، ص ۱۶.

۶. همان، ص ۴۳.

۷. همان، ص ۴۳.

۸. همان.

۹. همان، ص ۲۴.

۱۰. همان، ص ۱۴ و ۱۷.

۱۱. همان، ص ۲۷.

۱۲. همان، ص ۳۶.

۱۳. همان، ص ۳۶.

۱۴. همان، ص ۴۵.

۶-۱-۲. عدم توجه به امور دینی

در دوران غیبت، حلال خدا را حرام می‌شمارند؛^۱ زکات پرداخت نمی‌شود؛^۲ امر به معروف و نهی از منکر شکل نمی‌گیرد؛ معروف منکر و منکر معروف می‌گردد^۳ و واجبات دینی مانند نماز ترک می‌شود.^۴

معاملات ربوی فراوان گردد؛^۵ مردم دروغ را حلال می‌شمارند؛^۶ عفت و پاک‌دامنی موجب تعجب می‌شود^۷ و مؤمن در آن روزگار خوارتر از کنیز است.^۸

۷-۱-۲. وضعیت اقتصادی و اجتماعی

در دوران قبل از ظهور، وضعیت معیشتی مردم اسفبار توصیف شده است. قیمت کالاها رو به فزونی می‌رود^۹ و مردم در گرسنگی به سر می‌برند.^{۱۰}

۸-۱-۲. بلایای طبیعی

قبل از ظهور، باران در اوج گرمای تابستان می‌بارد؛^{۱۱} بارش سالیانه و محصولات، کم می‌گردد؛^{۱۲} زمستان گرم شود^{۱۳} و مرگ سفید که همان طاعون باشد، رخ دهد.^{۱۴}

۱. همان، ص ۱۵.

۲. همان، ص ۲۷.

۳. همان، ۱۵ و ۲۱.

۴. همان، ص ۱۶، ۱۷ و ۳۶.

۵. همان، ص ۳۶.

۶. همان، ص ۳۶.

۷. همان، ص ۳۷.

۸. همان، ص ۴۷.

۹. همان، ص ۵۲.

۱۰. همان، ص ۵۳.

۱۱. همان، ص ۲۸.

۱۲. همان، ص ۴۵، ۵۲ و ۵۳.

۱۳. همان، ص ۴۵.

۱۴. همان، ص ۵۴، ۵۵ و ۷۹.

۹-۱-۲. علائم آسمانی

برخی از روایات به بعضی از رخداد‌های آسمانی اشاره کرده‌اند؛ مانند ماه‌گرفتگی در روز پنجم و خورشیدگرفتگی در روز پانزدهم.^۱ در روایت دیگری به ماه‌گرفتگی در اول ماه رمضان^۲ و خورشیدگرفتگی در نیمه ماه رمضان اشاره می‌کند.^۳ این دو اتفاق نه به طور معمول، بلکه به شکلی غیرطبیعی رخ خواهد داد.

۲-۲. دوران ابتدایی ظهور

مفاد دسته دیگر از روایات، به دوران ابتدایی ظهور تعلق دارد. این روایات امروزه به عنوان «نشانه‌های حتمی ظهور» شناخته شده‌اند. در منتخب الاثر بدین قرار آمده است:

۱-۲-۲. ندای آسمانی

در دوران ابتدایی ظهور، فریادگری از آسمان که همان «جبرئیل» است، اسم امام مهدی عجل الله تعالی فرجه و پدر ایشان را فریاد کند^۴ که حق با مهدی است.^۵ در ادامه، ندا دهنده دیگری صدا می‌زند که حق در فرزندان عیسی^۶ یا عثمان و پیروان وی است.^۷ در رمضان^۸ شب بیست سوم ماه رمضان به اسم او ندا داده می‌شود،^۹ ندای او بین مغرب و مشرق شنیده می‌شود.^{۱۰} در برخی دیگر از روایات در ماه رمضان سه مرتبه به اسم او صدا زده می‌شود.^{۱۱}

۱. همان، ص ۵۳ و ۵۴.

۲. همان، ص ۶۱.

۳. همان، ص ۶۱.

۴. همان، ص ۵۲، ۶۵، ۷۵، ۸۰، ۸۹ و ۹۲.

۵. همان، ص ۳۶، ۶۴، ۶۶ و ۶۷ و ۶۸.

۶. همان، ص ۶۴ و ۶۶.

۷. همان، ص ۷۱ و ۶۹.

۸. همان، ص ۷۹، ۹۵.

۹. همان، ص ۶۸، ۷۹، ۸۴ و ۸۸.

۱۰. همان، ص ۶۸، ۷۰ و ۷۱.

۱۱. همان، ص ۴۲.

۲-۲-۲. خروج سفیانی

«سفیانی» از امور حتمی است و قیام وی از شام شروع می‌گردد.^۱ اوصاف او موی بور، سرخ‌رو و چشم‌آبی^۲ و یک چشم او گود افتاده است.^۳ او بر منبر شام خطبه می‌خواند؛^۴ از وادی یابس خروج می‌کند^۵ و مناطقی از منطقه شام را به تصرف خود در می‌آورد.^۶ به مدت نه ماه حکومت می‌کند؛^۷ خروج او با ظهور قائم در یک سال است^۸ و او به کشتار وسیع دست می‌زند.^۹

۲-۲-۳. خسف پیدا

لشکری برای جنگ با امام عصر به‌طرف مکه حرکت می‌کند. هنگامی که این سپاه به منطقه پیدا - منطقه‌ای بین مکه و مدینه - می‌رسد، به صورتی خارق‌العاده در زمین فرو می‌رود. لذا از این واقعه به عنوان «خسف بیداء» (فرو رفتن در بیداء) یاد می‌کنند.^{۱۰} برپایه برخی گزارش‌ها، سپاه سفیانی از جانب شام به سمت مکه در حرکت است و در آن سرزمین فرو می‌رود.^{۱۱} دو نفر در این بین نجات پیدا می‌کنند.^{۱۲}

۲-۲-۴. قتل نفس زکیه

کشته شدن «نفس زکیه» که به معنای فرد بی‌گناه و پاک است، از دیگر نشانه‌های ظهور برشمرده

۱. همان، ص ۳۶، ۵۱، ۵۵، ۷۹، ۸۳، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰ و ۹۲.

۲. همان، ص ۹۲.

۳. همان، ص ۹۳.

۴. همان، ص ۹۳.

۵. همان، ص ۹۳.

۶. همان، ص ۹۱.

۷. همان، ص ۹۱، ۹۲ و ۹۳.

۸. همان، ص ۹۴.

۹. همان، ص ۹۴.

۱۰. همان، ص ۵۱، ۷۹، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۷، ۸۸، ۸۹ و ۹۰.

۱۱. همان، ص ۸۵ و ۹۵.

۱۲. همان، ص ۸۶.

شده که در روایات اهل سنت و شیعه از آن نام برده‌اند. بعد از ظهور، نوجوانی از آل محمد (نفس زکیه) میان رکن و مقام کشته می‌شود.^۱ میان قتل او و قیام قائم، پانزده روز فاصله است.^۲

۵-۲-۲. خروج یمانی

در روایات به «خروج یمانی» از یمن به‌عنوان نشانه ظهور اشاره شده است.^۳ کیفیت کار و حرکت او مشخص نیست.

تنها خروج سفیانی، خراسانی و یمانی در یک سال و یک ماه و یک روز اتفاق می‌افتند و در میان آن‌ها پرچمی به هدایتگری پرچم یمانی نیست.^۴

۶-۲-۲. فتنه دجال

در منتخب الاثر، با نقل ۲۶ روایت در باب مجزا به بحث «دجال» پرداخته شده است. برای خداوند در آخرالزمان علائم و نشانه‌هایی هست که یکی از آنان دجال است.^۵ از او به‌عنوان واقعه‌ای بزرگ و ترسناک یاد کرده‌اند^۶ که وقوع آن حتمی است.^۷ در دوران او، مرگ نزد مؤمن محبوب است.^۸ دعای مردم در آن دوران، پناه از فتنه دجال است^۹ و رسالت پیامبران، بیم دادن از فتنه او بوده است.^{۱۰}

۱. همان، ص ۳۶، ۵۱، ۶۴، ۷۹، ۸۳، ۸۶، ۸۷، ۸۹ و ۹۲.

۲. همان، ص ۵۱.

۳. همان، ص ۳۶، ۵۱، ۵۵ و ۸۷.

۴. همان، ص ۹۰.

۵. همان، ص ۱۰۳، ۱۰۴ و ۱۰۵.

۶. همان، ص ۹۷ و ۱۰۲.

۷. همان، ص ۱۰۳.

۸. همان، ص ۹۹.

۹. همان، ص ۱۰۱.

۱۰. همان، ص ۱۰۲.

۷-۲-۲. نشانه‌های دیگر

در منتخب الاثر به برخی دیگر از نشانه‌ها، مانند خروج شعیب بن صالح^۱ و خراسانی^۲ اشاره شده است. درباره شعیب آمده است، هنگامی که پرچم‌های سیاه، سپاه سفیانی را شکست می‌دهند، شعیب بن صالح در میان آن‌ها است.^۳ با توجه به بررسی‌های صورت گرفته، بیش‌ترین کلیدواژه‌ها درباره نشانه‌ها، به فتنه‌ها، ندای آسمانی و دجال اختصاص دارد.

۳. رویکرد آیت‌الله صافی به موضوع نشانه‌های ظهور

آیت‌الله صافی گلپایگانی، علاوه بر کتاب گران‌سنگ «منتخب الاثر» آثار دیگری در حوزه مهدویت تألیف کرده است؛ مانند سلسله مباحث امامت و مهدویت^۴ و پاسخ به ده پرسش پیرامون امامت.^۵ در این منابع بر مباحث امامت عامه، خاصه، اصالت مهدویت، غیبت و فلسفه آن، انتظار، معرفت به امام و شرح برخی ادعیه، مانند «اللهم عرفنی نفسک» پرداخته شده و در زمینه نشانه‌ها بحث مفصل و مهمی به چشم نمی‌آید؛ حتی در کتاب «غیبة المنتظر فی منتخب الاثر»^۶ که خلاصه‌ای از کتاب منتخب الاثر است، سخنی از نشانه‌های ظهور دیده نمی‌شود؛ تنها به روایات اثبات‌کننده ولادت، طول عمر امام، اثبات غیبت، غیبت صغرا و کبرا، تشریف یافتگان اشاره شده است. بنابراین، یگانه منبع بحث از نشانه‌های ظهور، تنها در کتاب منتخب الاثر دیده می‌شود.

به نظر می‌رسد رویکرد کلی و اولویت آیت‌الله صافی، پرداختن به مسائل اساسی مهدویت بوده و نشانه‌های ظهور در مراتب بعدی قرار داشته است. البته این، بدین معنا نیست که ایشان

۱. همان، ص ۵۵.

۲. همان، ص ۷۹ و ۹۰.

۳. همان، ص ۲.

۴. صافی، سلسله مباحث امامت و مهدویت.

۵. همان، پاسخ به ده پرسش پیرامون امامت.

۶. صافی و ترابی سدهی، غیبة المنتظر فی منتخب الاثر.

نشانه‌ها را مهم نداند. ایشان در پاسخ به سؤالی درباره مفاهیمی؛ مانند «دجال»، «سفیانی» و «صیحه» می‌فرماید: «مفاهیمی مثل دجال و نزول عیسی و اقتدای او به حضرت مهدی، و صیحه و سفیانی همه مفاهیمی حقیقی هستند و حمل آن‌ها بر سمبلیک و کنایه، حاکی از ضعف تفکر و عقلانیت است و در جایی دیگر، در پاسخ به نزدیک بودن زمان ظهور می‌فرماید: «البته خیلی از علامات قطعی ظهور آن بزرگوار هنوز واقع نشده؛ ولی امید است که خداوند فرج آن بزرگوار را نزدیک کند.»^۱

۴. معناشناسی نشانه ظهور از منظر آیت‌الله صافی گلپایگانی

در منابع روایی متقدم امامیه، نعمانی اولین محدثی است که در بابی با عنوان «ما جاء فی العلامات التي تكون قبل قيام القائم و يدل علی أن ظهوره یكون بعدها»، به روایات «نشانه ظهور» اشاره کرده است.^۲ پس از وی، صدوق در کمال‌الدین^۳ و طوسی در الغیبه^۴ با نقل روایات فراوان به بحث از نشانه‌ها اشاره دارند. در دوره‌های میانی، علامه مجلسی در بابی مجزا به ذکر علائم ظهور پرداخته است.^۵ در تمامی این منابع تقسیم خاصی برای علائم ذکر نشده است و حتی مواردی مانند فساد فراوان، فرمانروایان کافر، گرانی‌ها، مرگ زودرس^۶ اختلاف بنی‌عباس و فتنه‌های فراوان^۷ که به نوعی پیشگویی اهل بیت از حوادث آینده بوده، به عنوان نشانه ظهور معرفی شده است.

در دوران معاصر، زمانی که از نشانه‌ها سخن به میان می‌آید، تقسیم متفاوتی از آن ارائه می‌گردد. یکی از تقسیم‌های رایج، همان نشانه‌های متصل یا نزدیک به ظهور و منفصل یا دور است. تقسیم دیگر، نشانه‌های حتمی و غیرحتمی است که این در روایات آمده است. تقسیم دیگر، نشانه‌های طبیعی و غیرطبیعی یا عادی و خارق‌العاده است. تقسیم‌های دیگری که در کتاب‌ها

۱. همان، ج ۲، ص ۱۴۹.

۲. نعمانی، الغیبه، ص ۲۴۷.

۳. صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۴۹.

۴. طوسی، الغیبه، ص ۴۳۳.

۵. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۸۱.

۶. نعمانی، الغیبه، ص ۲۴۹ و ۲۵۰.

۷. طوسی، ص ۴۳۹ و ۴۴۲.

به چشم می‌خورد، عبارتند از: تقسیم کلی و جزئی یا عام و خاص، مجمل و کنایی، مقید یا مشروط، قطعی یا مشکوک.^۱ با مراجعه به کاربردهای لفظ «علامت»، واژه مذکور، یا هم‌زمان و همراه یک مطلب واقع می‌شود یا با فاصله کمی پیش از آن؛ زیرا آن چه موجب شناخت چیز دیگر است، نمی‌تواند فاصله زیادی با آن داشته باشد. از این رو، علامت، همراه و متصل به چیزی است که نشانه برایش ذکر شده یا پیش از آن با فاصله بسیار کوتاه؛ زیرا علامت نمی‌تواند با فاصله دور واقع شود. این‌گونه نشانه‌ها در اخبار اهل بیت علیهم‌السلام به‌عنوان علامت ظهور معرفی نشده است.^۲ از این رو، روایاتی مانند از بین رفتن بنی‌عباس، ناامیدی کامل مردم و فراگیر شدن ستم را می‌توان به عنوان پیشگویی و زمینه‌های تسهیل‌کننده ظهور برشمرد.

در کتاب منتخب الاثر، مانند منابع متقدم از علائم ظهور تعریف عامی شکل گرفته است. وجود فتنه‌های فراوان^۳ کوتاهی در اعمال عبادی،^۴ فساد گسترده،^۵ بر چیده شدن علم و دانش^۶ و سختی دینداری؛^۷ از جمله مهم‌ترین علائم اشاره شده است. در کنار این علائم، نشانه‌های مطرح دیگری مانند ندای آسمانی،^۸ خروج سفیانی، خسف بیدا، کشته شدن نفس زکیه، یمانی^۹ و خروج دجال^{۱۰} ذکر گردیده است. به نظر می‌رسد رویکرد آیت‌الله صافی در باب علائم ظهور دارای توسعه است. ایشان برخی از روایاتی را که به زمان ظهور متصل نیست و سالیان قبل اتفاق افتاده است، به معنای نشانه می‌داند و در این زمینه می‌فرماید:

۱. صدر، تاریخ غیبت کبری، ج ۲، ص ۴۴۹ و صادقی، تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور، ص ۵۷.

۲. صادقی، تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور، ص ۵۷.

۳. صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ج ۵، ص ۳۳.

۴. همان، ص ۱۶.

۵. همان، ص ۲۷.

۶. همان، ص ۴۴.

۷. همان، ص ۴۳.

۸. همان، ص ۶۳.

۹. همان، ص ۸۱.

۱۰. همان، ص ۹۷.

معنای نشانه بودن برخی از آن‌ها این است که تا برخی از آن‌ها اتفاق نیفتد، ظهور واقع نمی‌شود. از این رو، اشکالی ندارد که آن‌ها به وقوع بپیوندند و فرج حضرت مدت‌های مدیدی پس از آن اتفاق بیفتد؛ چنان که برخی از علائم قیامت همین‌طور است.^۱

ایشان در تحلیلی، برخی دیگر از نشانه‌ها مانند کثرت گناه و فساد را به‌عنوان نشانه مطرح می‌کند؛ اما معنای نشانه بودن این دست روایات را در این می‌داند که ظهور حضرت در چنین ظرفی رخ خواهد داد و به آن معنا نیست که کثرت گناهان در هر زمانی که اتفاق افتد، از نشانه‌های ظهور است؛ مگر این که گفته شود بالاترین حد آن در آستانه ظهور حضرت شکل می‌گیرد و از این باب بتوان آن را نشانه ظهور دانست.^۲ ایشان در موردی دیگر درباره نقل روایات فتنه‌ها و نشانه‌های قیامت در باب نشانه‌های ظهور می‌فرماید:

بسیاری از روایات فتنه‌ها و نشانه‌های قیامت حوادثی است که پیش از وقوع قیامت اتفاق می‌افتد و تصریحی به علامت‌های ظهور حضرت مهدی در آن‌ها به چشم نمی‌خورد؛ لیکن هر که در آن‌ها تأمل کند، ارتباط را میان علائم قیامت و علائم ظهور می‌یابد؛ زیرا این فتنه‌ها پیش از ظهور یا اندکی پیش از ظهور اتفاق می‌افتد. از این رو، فتنه‌های پیش از ظهور از نشانه قیامت است؛ مانند اصل بعث پیامبر و شق القمر که از نشانه‌های قیامت ذکر شده است.^۳

۵. رویکرد روایات اعجاز گونه

برخی از حوادث مرتبط با ظهور با قواعد و علوم طبیعی سازش ندارد، مانند خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی. این دو اتفاق نه به‌طور معمول، بلکه به شکلی غیرطبیعی رخ خواهد داد. اگر همواره خورشید گرفتگی در اول ماه قمری و ماه گرفتگی در نیمه ماه اتفاق می‌افتد، در آن زمان

۱. همان، ص ۶۰.

۲. همان، ص ۶۱.

۳. همان، ص ۴۸.

این ترتیب وارونه خواهد شد؛ یعنی ماه، اول ماه خواهد گرفت و خورشید در نیمه. این حادثه از آغاز خلقت بشر تا زمان وقوعش، بی سابقه خواهد بود.

از منظر آیت‌الله صافی، این نوع احادیث اگر از «منفردات» نباشند و تعداد نقل آن قابل توجه باشد، نباید مورد رد یا تردید قرار گیرد. ایشان در این زمینه معتقد است:

رد حدیث تنها به دلیل عجیب بودن مضمون و بعید دانستن آن جایز نیست؛ زیرا در قرآن کریم در باب معجزات پیامبران و به‌ویژه پیامبر ما اموری شگفت‌تر از آنچه در این روایات آمده، ذکر شده است.^۱

ایشان با نگرش انتقادی می‌گوید:

برخی به نام «تحصیل» می‌خواهند همه معجزات انبیا را با علت‌های مادی توجیه کنند تا این معجزات مورد انکار مادی‌گرایان واقع نشود؛ غافل از آن‌که این‌گونه تلاش‌ها پشت‌کردن به عالم غیب و بی‌توجهی به اساس دعوت انبیا است.^۲

۶. رویکرد منبع‌شناسی علائم ظهور

منابع و مصادر مورد استفاده در علائم ظهور، تنها کتاب‌های حدیثی نیست، بلکه کتاب‌های تفسیری^۳ و تاریخی^۴ نیز مورد کاوش قرار گرفته است. این منابع، کتاب‌های خاصه و عامه را شامل می‌گردد. نیمی از آن‌ها در منابع شیعی و نیمی دیگر از منابع اهل سنت ذکر شده است.^۵ برخی از این منابع، مانند «الفتن» ابن حماد (م ۲۲۹ق)، «الکافی» مرحوم کلینی (۳۲۹ق)، «معجم» طبرانی (م ۳۶۰ق)، «الغیبه» نعمانی (۳۶۰ق) و «کمال‌الدین و تمام النعمه» شیخ صدوق (م ۳۸۱ق)؛ جزو منابع متقدم فریقین محسوب می‌گردند. برخی روایات دیگر، از منابع متاخر مانند «عقد الدرر» مقدسی شافعی (۶۸۵ق)، «کنز‌العمال» متقی هندی (م ۹۷۷) و «ینابیع الموده»

۱. همان، ج ۵، ص ۴۸.

۲. همان، ص ۴۸.

۳. همان، ص ۲۷، ۶۶، ۶۸ و ۹۰.

۴. همان، ص ۴۵ و ۵۴، ۵۶، ۵۸، ۵۹، ۸۲ و ۹۰.

۵. حدود ۹۴ روایت در منابع شیعی و ۹۱ روایت از منابع اهل سنت نقل شده است.

قندوزی (م ۲۹۴ق) نقل شده‌اند. نقل از منابع اهل سنت، به ویژه منابع متأخر با رویکرد کلی مؤلف که در مقام پاسخگویی به مخالفان بوده است؛ تفسیر می‌شود.

بیش‌ترین نقل روایات نشانه‌ها از کتاب الغیبه نعمانی و الفتن ابن حماد است. بر پایه برخی پژوهش‌ها، الفتن ابن حماد از اعتبار چندانی برخوردار نیست.^۱ شاید این سؤال مطرح گردد که مؤلف بر چه مبنایی از این اثر استفاده کرده است؟

با بررسی روایات منقول ابن حماد، به روشنی به دست می‌آید آنچه صاحب کتاب منتخب الاثر از الفتن ابن حماد نقل کرده، با سایر روایات منابع دیگر موافق است. در بحث از نشانه‌ها، آیت‌الله صافی در سه محور از الفتن بهره برده که تمامی این محورها در منابع دیگر موجود است:

- روایات مرتبط به علم امام^۲ که در میراث حدیثی شیعه و علم کلام قابل اثبات است؛
- روایات پیشگویی ائمه از فتنه‌ها، هرج و مرج و غربت اسلام^۳ که نمونه‌های فراوان دیگری از این دست روایات در منابع شیعی ذکر شده است؛
- روایات نشانه‌های ظهور، مانند ندای آسمانی،^۴ نفس زکیه،^۵ بیدار،^۶ سفیانی^۷ و دجال^۸ اصل این روایات در منابع دیگر ذکر شده است و اگر اختلافی وجود داشته باشد، در جزئیات آن‌ها است.

۱. صادقی، الفتن ابن حماد قدیمی ترین کتاب در مهدویت، ص ۱۰۵ و بستوی، المهدي المنتظر في ضوء الاحاديث والاثار الصحیحه، ج ۱، ص ۱۲۱.

۲. صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ج ۵، ص ۳۲.

۳. همان، ص ۳۳، ۳۴ و ۴۹.

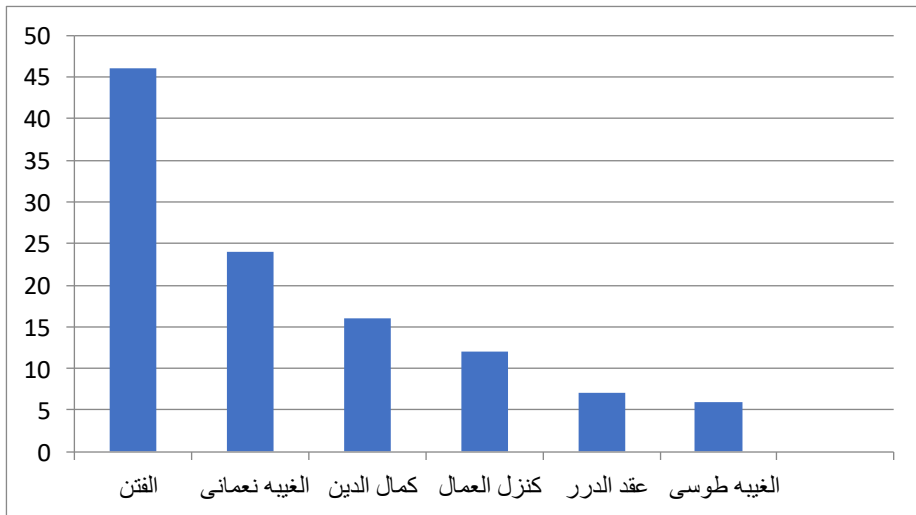
۴. همان، ۵۸، ۶۳، ۶۶، ۸۷، ۸۸ و ۹۵.

۵. همان، ۸۳، ۸۶ و ۸۷.

۶. همان، ۸۴ و ۸۵.

۷. همان، ۸۷، ۸۸، ۹۰، ۹۲ و ۹۳.

۸. همان، ۱۰۰.



فراوانی منابع نشانه‌های ظهور در کتاب منتخب الاثر

۷. رویکرد سندی به احادیث نشانه‌های ظهور

کتاب منتخب الاثر در دسته «جامع نگاری‌های موضوعی» قرار می‌گیرد. معمولاً در جامع نگاری‌ها به بحث‌های سندی اشاره نمی‌شود؛ اما با بررسی ابواب نشانه‌های ظهور و مقایسه برخی از آنان با منابع دیگر، شاخصه‌هایی به دست آمد که بدین قرارند:

۷-۱. پرهیز از نقل روایات مقطوع و موقوف

حدیث از نظر انتساب به آخرین گوینده به «مقطوع» و «موقوف» تقسیم می‌گردد. مقطوع خبری است که به تابعی یا پایین‌تر از وی منتسب باشد و موقوف خبری است که به صحابی منتسب باشد؛ بدون آن‌که وی حدیث را به پیامبر خدا ﷺ نسبت دهد. از منظر آیت‌الله صافی، روایاتی که دارای این‌گونه ویژگی باشند، در این اثر جایگاهی ندارند. ایشان در این باره می‌فرماید: «اخبار مقطوع به‌خودی‌خود، حجیت ندارند و ما در این کتاب در صدد نقل و اعتماد به آنان نبوده‌ایم، به جز موارد اندکی که شاهدی از احادیث معتبر یا قراین خاصی بر مضمون آن وجود داشته است.»^۱ یا روایات مهدوی از کعب الاحبار که به پیامبر ﷺ مستند نیست، نقل نگردیده

۱. همان، ج ۵، ص ۵۰.

است؛ مانند روایت «علامة خروج المهدي ألوية تقبل من المغرب على ها رجل أعرج من كنده؛ نشانه ظهور حضرت مهدی عجل الله فرجه پرچم‌هایی است که از مغرب تحت فرماندهی مرد لنگی از كنده به اهتزاز درآید.»^۱ در این باره روایتهایی دیگری از نشانه‌های ظهور در منابع فریقین وجود دارند که به دلیل عدم استناد به معصوم در منتخب الاثر ذکر نشده‌اند.^۲

۲-۷. پرهیز از استناد به روایات ضعیف و جعلی

رویکرد مؤلف، نقل روایات معتبر و یا در صورت ضعف سندی، محفوف به قراین است. از این رو، در این اثر اخبار جعلی و ضعیف وجود ندارند. مؤلف معتقد است روایاتی که ضعف سندی آن‌ها آشکار است و مطالبی در آنان آمده که جعلی بودن آن‌ها آشکار است؛ نقل نخواهند شد.^۳ به‌عنوان نمونه، در این اثر، روایات دجال در بخش مستقل تدوین شده‌اند. مؤلف در این باب تنها به اصل خروج دجال^۴ پیروان وی^۵ و فتنه‌انگیزی او اشاره کرده است؛^۶ اما به روایاتی که در آن‌ها از اوصاف و شکل و شمایل عجیب وی،^۷ خروج او از شهرهایی

۱. ابن حماد، الفتن، ص ۲۳۰.

۲. مانند: «و عن كعب، قال: تكون فتن ثلاث كأمسكم الذّاهب؛ فتنه تكون بالشّام، ثمّ السّرقية هلاك الملوك، ثمّ تتبعها الغربية» (ابن حماد، ص ۳۳). «محمد بن الحنفية قال: يدخل أوائل أهل المغرب مسجد دمشق، فبينما هم ينظرون في أعاجيبه إذ رجفت الأرض فانفعر غربي مسجدها، و يخسف بقرية يقال لها حرستا، ثم يخرج عند ذلك السفيناني فيقتلهم حتى يدخلهم مصر...» (همان، ص ۱۸۱). «عن عمّار بن ياسر، قال: علامة خروج المهديّ انسياب التّرك عليكم، و أن يموت خليفتمك الذي يجمع الأموال...» (ابن منادي، الملاحم، ص ۱۹۶). «عن أم سلمة زوج النبي صلى الله عليه وآله قالت: قال يكون اختلاف عند موت خليفة فيخرج رجل من اهل المدينة هاربا الى مكة فيأتيه ناس من اهل مكة فيخرجونه و هو كاره فيبايعونه بين الركن و المقام، و يبعث إليه بعث الشام فيخسف بهم بالبيداء بين مكة و المدينة...» (محمد بن يوسف كنجي، البيان في اخبار صاحب الزمان، ص ۴۹۴).

۳. صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ج ۵، ص ۴۷.

۴. همان، ص ۹۸.

۵. همان، ص ۱۰۰.

۶. همان، ص ۱۰۱.

۷. ابن حماد، الفتن ص ۳۵۷.

مانند خراسان^۱ و اصفهان^۲ و امور خارق العاده دجال حین قیام، ذکرى به میان آمده، اشاره‌ای نکرده است.^۳ عدم نقل این دست روایات عمدتاً به سبب ضعف سندى آنان بوده است.^۴

۷-۳. پرهیز از روایات منفرد و شاذ

با آن که رسالت کتاب منتخب الاثر نقل روایات مهدوی است؛ به نظر می‌رسد دسته‌ای از روایات مهدوی که در منابع متقدم و متاخر ذکر شده‌اند، ایشان از نقل آنان پرهیز کرده است؛ به‌عنوان نمونه برخی روایات الغیبه نعمانی که با بحث نشانه‌ها مرتبط است، از جانب مؤلف نقل نشده است؛ مانند روایات خروج شیببانی،^۵ واقعه قرقیسیا^۶ و حرستا،^۷ قیام‌کنندگان خراسان و گیلان^۸ و قتل اصبه.^۹

نمونه دیگر، کتاب «الغیبه» اثر شیخ طوسی است که مؤلف در آن، به نشانه‌هایی مانند فرو رفتن روستای جاییه،^{۱۰} باران‌های ۲۴گانه در دوران قیام امام مهدی^{۱۱} و خروج مصری^{۱۲} اشاره ندارد. این روایات، تنها در همین منابع نقل شده و در طول دوران مورد توجه محدثان قرار نگرفته است. از این رو، به احتمال فراوان، مؤلف منتخب الاثر با آن که به روایات الغیبه نعمانی و الغیبه طوسی توجه داشته و برخی از آن‌ها را نقل کرده؛ این دست روایات را نقل نکرده است.

۱. ابن حجر العسقلانی، مختصر زوائد مسند البزار، ج ۱ ص ۱۱۲-۱۱۳.

۲. زاذان اصبهانی، المعجم الكبير، ج ۱۸، ص ۱۵۵.

۳. صنعانی، المصنف، ج ۱۱ ص ۳۹۱ و ابن ابی شیبّه، ابن ابی شیبّه، عبد الله بن محمد، المصنف، ج ۱۵ ص ۱۵۲.

۴. صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ج ۵، ص ۴۷.

۵. نعمانی، الغیبه، ص ۳۰۲.

۶. همان، ص ۳۰۳.

۷. همان، ص ۳۰۶.

۸. همان، ص ۲۵۷.

۹. همان، ص ۲۸۰.

۱۰. طوسی، الغیبه، ص ۴۴۲.

۱۱. همان، ص ۴۴۳.

۱۲. همان، ص ۴۴۷.

۴-۷. پرهیز از روایات تازه یافت

از مصادر امروزی نیز روایاتی به عنوان نشانه‌های ظهور مطرح شده‌اند. به عنوان نمونه «بیان الأئمه للوقائع الغریبه و الاسرار العجیبه» که توسط شیخ مهدی زین العابدین نگاشته شده است؛ به عنوان یک منبع احادیث مهدوی در بحث نشانه‌های ظهور به شمار می‌رود. در این اثر، روایات تازه یافتی دیده می‌شود که هیچ کدام از آنان در منتخب الاثر ملاحظه نمی‌گردد، مانند بارش برف شدید و سرما در جزیره روم^۱، فتح شهرهای هفت گانه در آلمان،^۲ ظهور آتشی که تمام اهل زمین از آن به وحشت می‌افتند و این، باعث توبه آنان از گناه می‌شود.^۳ البته این اثر جدید التالیف است و تاریخ گزارش برخی روایات آن به پنجاه سال نمی‌رسد و نسخه اولیه منتخب الاثر قبل از این تألیف گردیده است.

۱. زین العابدین، بیان الأئمه، ج ۱، ص ۱۲۶.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۲۷.

۳. همان، ص ۱۳۳.

نتیجه‌گیری

کتاب «منتخب الاثر» از جمله منابع مهم مهدوی در دوران کنونی است. این اثر با تنوع موضوعی به مباحث گسترده مهدویت اشاره دارد. در ابتدا معنای نشانه ظهور از منظر ایشان با آنچه امروزه مرسوم است، تفاوت دارد. مؤلف کتاب مذکور، با توجه به روایات، هر آنچه را در ظرف دوران غیبت امام اتفاق بیفتند، به عنوان نشانه تلقی می‌کند؛ گرچه برخی از آنان با زمان ظهور فاصله داشته باشد.

آیت‌الله صافی در انتخاب، گزینش و نقل روایات نشانه‌های ظهور از دریچه‌ای خاص و با رویکردی ویژه به این موضوع پرداخته است. اهتمام ایشان در نقل روایات فریقین مشهود است؛ به طوری که توجه عامه و خاصه را در موضوع مهدویت و اثبات اصالت آن عرضه کرده است. با آن‌که موضوع نشانه‌ها با گونه‌های مختلفی روبه‌رو است؛ ایشان روایاتی که دارای فراوانی بالایی در منابع قبل از خود دارند، تأکید دارد و از روایات جعلی، منفرد، شاذ و تازه‌یافت امتناع ورزیده است. در رویکرد دیگری نقل روایات اعجاز گونه را مستبعد نمی‌داند و رد کردن این نوع گزارش‌ها از منظر ایشان جایز نیست.

منابع

۱. ابن ابی شیبیه، عبد الله بن محمد، **المصنف**، محقق: عمر بن غرامة العمروی، دار عالم الكتب، الرياض، ۱۴۰۸ ق.
۲. ابن حجر العسقلانی، شهاب الدین أبو الفضل، **مختصر زوائد مسند البزار علی الكتب الستة و مسند أحمد**، مؤسسة الكتب الثقافية، بیروت، ۱۴۱۲ ق.
۳. ابن حماد، نعیم، **الفتن**، مصحح: شوری، مجدی بن منصور، دارالکتب العلمیة، چاپ ۲، بیروت ۱۴۲۳ ق.
۴. ابن منادی، احمد بن جعفر، **الملاحم**، محقق: عقیلی، عبدالکریم، دار السیره، قم ۱۴۱۸ ق.
۵. آقابزرگ تهرانی، محمد محسن، **الذریعة إلى تصانیف الشیعة**، دار الأضواء، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
۶. بستوی، عبدالعلیم، **المهدی المنتظر فی ضو الاحادیث و الاثار الصحیحه**، دار ابن حزم، بیروت، ۱۴۲۰ ق.
۷. جمعی از پژوهشگران حوزه علمیہ قم، گلشن ابرار، قم زیر نظر پژوهشکده باقرالعلوم علیه السلام وابسته به سازمان تبلیغات اسلامی، نشر معروف، قم، ۱۳۷۹.
۸. زاذان الإصبهانی، محمد بن ابراهیم، **المعجم الکبیر**، بی جا، بی تا.
۹. زین العابدین، محمد مهدی، **بیان الائمة**، دار الغدیر، قم، ۱۴۲۵ ق.
۱۰. صادقی، مصطفی، **الفتن ابن حماد قدیمی ترین کتاب در مهدویت**، آئینه پژوهش شماره ۸۴، دفتر تبلیغات اسلامی، شماره ۸۴، قم، ۱۳۸۲.
۱۱. صادقی، مصطفی، **تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور**، حوزه علمیہ قم، دفتر تبلیغات اسلامی، معاونت پژوهشی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۸۵.
۱۲. صافی گلپایگانی و ترابی سدهی، عبد السلام، **غیبة المنتظر فی منتخب الاثر**، مرکز نشر و توزیع الاثار العتمیه فی مکتب سماحه آیت الله العظمی الصافی گلپایگانی، قم، ۱۴۲۹ ق.
۱۳. صافی گلپایگانی، لطف الله، **دوهفته نامه گلستان قرآن**، شماره ۳۳، ۱۳۷۹.
۱۴. _____، **دیدارها و رهنمودها** (سخنان مرجع عالی قدر در دیدار

- طبقات مختلف مردم) چاپ اول، قم، ۱۴۳۸ ق.
۱۵. _____، پاسخ به ده پرسش پیرامون امامت، مرکز تنظیم و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی صافی قم، بی تا.
۱۶. _____، سلسله مباحث امامت و مهدویت، دفتر نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی صافی گلپایگانی، قم، ۱۳۹۱.
۱۷. _____، معارف دین، دفتر نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی صافی گلپایگانی، قم، بی تا.
۱۸. صدر، محمد، تاریخ غیبت کبری، نیک معارف، تهران، ۱۳۸۲.
۱۹. الصنعانی، أبو بکر عبد الرزاق بن همام، المصنف، المكتب الإسلامي، بیروت، بی تا.
۲۰. کریمی، احمد، فاطمه دانشی «پیش فرض‌ها و مبانی اعتبارسنجی روایات مهدوی عَلَيْهِ السَّلَامُ در کتاب شریف منتخب الاثر»، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، شماره ۵۰، ۱۴۰۰.
۲۱. کنجی، محمد بن یوسف، البيان في اخبار صاحب الزمان، دار إحياء تراث اهل البيت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، تهران، ۱۳۶۲.

وجود و ویژگی‌های امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از دیدگاه علامه عبدالله جوادی آملی

فاطمه صالحی^۱

چکیده

بحث از امامت، به‌ویژه امامت امام‌زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، یکی از مباحث مهم و اساسی در مذهب شیعه است؛ به‌گونه‌ای که آنچه شیعه را از دیگر مذاهب اسلامی متمایز می‌کند، اعتقاد به تولد و وجود امام‌زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است. دانشمندان شیعه برای اثبات این امر مهم، دلیل‌های متعددی آورده‌اند. در این نوشتار، موضوع مذکور به روش «توصیفی - تحلیلی» از منظر علامه عبدالله جوادی آملی بررسی شده است. ایشان در آثار علمی ارزشمند خود، با بهره‌گیری از عقل، کتاب، سنت و تاریخ، مطالب مهم و روشنگری را در این باره بیان کرده است. علاوه بر منابع پیش‌گفته، از منابع معتبری چون اصول کافی، کمال‌الدین و بحارالانوار، بهره گرفته شده است. از آن‌جاکه مهدویت از نظر علامه، ادامه راه امامت است؛ دلایل اثبات امامت برای اثبات مهدویت نیز کاربرد دارد. در دیدگاه علامه، مهدی موجود موعود، حقیقتی است ریشه‌دار در تمام ادیان و در دین مبین اسلام، آیات قرآن و نیز روایات معتبر، به حیات ایشان اشاره دارند. از دیدگاه علامه، برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شرایط ویژه‌ای است که ایشان را از بقیه افراد امت جدا می‌کند که از آن جمله است: عصمت، نص و اعلمیت.

واژگان کلیدی: مهدویت، علامه جوادی آملی، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف.

اعتقاد به مهدی موعود، یکی از باورهای مسلم و عمومی مسلمانان است. پیامبر اکرم ﷺ به طور قطعی از ظهور و قیام فردی از خاندان خود در آینده که نام و کنیه اش همانند او است، خبر داده است که وی بساط ظلم را برمی چیند و جهان را از عدل و داد آکنده خواهد کرد. او همان حجت بن الحسن العسکری ﷺ، دوازدهمین امام و آخرین جانشین معصوم و برحق پیامبر اکرم ﷺ است که پس از شهادت پدر گرامی اش عهده دار منصب امامت گشت و به دلایلی به غیبت مأمور گردید؛ اما در زمان غیبت نیز، مانند خورشید پس ابر، جامعه اسلامی را از انوار تابناک هدایت خود بهره مند می سازد. از آن جا که این باور ایمانی دارای نقش بسیار سازنده ای در حیات فردی و اجتماعی مؤمنان است؛ بسیاری از عالمان برجسته اسلامی را در طول تاریخ بشر به روشنگری و پاسخ به شبهات در این زمینه وادار کرده است که علامه عبدالله جوادی از این جمله است. منظور از مهدویت در این تحقیق، آموزه و اعتقادی دینی بر محور فرهنگ مهدوی است که از منظر علامه جوادی مورد بحث است؛ به گونه ای که می توان بر اساس آن در عرصه فردی و اجتماعی نظریه پردازی کرد. مقاله پیش رو تلاش دارد برای اثبات ولادت حضرت، از دلایل عقلی به همراه مستندات نقلی استفاده کند. همچنین باور به امامی را که تداوم بخش جریان نبوت، برخوردار از عصمت و علم برتر و نیز منصوص و منصوب از جانب خداوند است؛ اثبات کند.

۱. اثبات ولادت و وجود خارجی حضرت مهدی ﷺ

اصل مسئله مهدویت در اسلام، مانند مسئله امامت، مقوله ای اتفاقی بین همه مذاهب کلامی و فقهی اسلام است. البته شیعه و سنی با وجود این که بر وجوب اعتقاد به حضرت مهدی ﷺ و حتمی بودن برپایی حکومت اسلامی و جهانگیری آن اتفاق نظر دارند؛ در برخی نکات جانبی مرتبط با ایشان، دارای اختلاف دیدگاه هستند. از جمله مسائلی که مورد اختلاف نظر مسلمانان است، می توان به مسئله ولادت ایشان، نام پدرشان، جد بزرگوارشان (که آیا امام حسن ﷺ است یا امام حسین ﷺ) اشاره کرد. همچنین درباره غیبت امام، امکان زنده بودن و

باقی ماندنشان در طول این همه سال و راجع به عصمت حضرت اختلاف دیدگاه دارند.^۱ در جامعه شیعه دوازده امامی، هم در بین عالمان و صاحب نظران و هم در میان مردم عادی، تولد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه مورد اجماع است و این مطلب از ضروریات مذهب قلمداد می شود و در این میان کسی را نمی توان سراغ گرفت که کوچک ترین تردیدی در این باره داشته باشد. این باور در جای جای آثار شیعه، از کهن ترین آن ها تا دوره های کنونی انعکاس یافته است. مرحوم کلینی در الکافی می نویسد: «مهدی عجل الله تعالی فرجه در نیمه شعبان سال ۲۵۵ متولد شده است.»^۲ مرحوم صدوق نیز در ضمن روایات متعددی آن را بیان کرده است^۳ و سید مرتضی در تنزیه الانبیاء آن را مستدل کرده^۴ و شیخ طوسی در کتاب الغیبه، همانند عالمان پیشین این واقعه را ذکر کرده است.^۵ دانشمندان شیعه تا دوره های معاصر نیز بر این مسئله تأکید ورزیده اند. مرحوم علامه طباطبایی در کتاب شیعه در اسلام می نویسد:

حضرت مهدی موعود، فرزند امام یازدهم که اسمش مطابق اسم پیامبر صلی الله علیه و آله بوده در سال دویست و پنجاه و شش و یا دویست و پنجاه و پنج در سامرا متولد شدند.^۶

بنابراین، می توان گفت یکی از باورهای قطعی شیعه، اعتقاد به متولد شدن امام مهدی است؛ اما مسئله تولد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه در میان اهل سنت، از مسائل اختلافی است که آن ها را به دو گروه تقسیم کرده است. گروهی از اهل تسنن، منکر ولادت آن حضرت هستند؛ ولی قریب به اتفاق آنان در منابع کلامی، حدیثی، تاریخی و ادبی خود به طور صریح به تولد ایشان اعتراف کرده اند. معتقدان به ولادت آن حضرت نیز در انتساب آن بزرگوار به امام عسکری عجل الله تعالی فرجه و دیگر ویژگی ها و شئون حیاتی او، از قبیل غیبت، با شیعه هم عقیده اند؛ از جمله آن ها، عزالدین ابن اثیر، متوفای ۶۳۰ هجری است که درباره حوادث سال ۲۶۰ هجری می نویسد:

۱. فتاوی، همراه با مهدی منتظر عجل الله تعالی فرجه، ج ۱، ص ۲۷.

۲. «ولد للنصف من شعبان سنة خمس و خمسين و مائتين». (کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۱۴).

۳. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۴۲، ص ۱۴۳-۱۶۱.

۴. علم الهدی، تنزیه الانبیاء و الاثمه، ص ۱۸۰.

۵. طوسی، الغیبه، ص ۲۳۹.

۶. طباطبایی، شیعه در اسلام، ص ۱۴۸.

از جمله حوادث سال ۲۶۰ آن بود که در آن ابومحمد عسکری علیه السلام وفات یافت و او یکی از امامان دوازده گانه به عقیده شیعه است که ولادتش در سال ۲۳۲ بود و او پدر محمد است که به اعتقاد شیعه از سرداب سامراء ظهور می کند.^۱

این مورخ مشهور، ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه را حتمی دانسته و با ذکر این که پدر ایشان امام عسکری علیه السلام است، بر ولادت و این که ایشان فرزند بلا فصل حضرت عسکری علیه السلام است، اعتراف کرده و ایشان و پدر بزرگوارشان را به عقیده شیعه از امامان دوازده گانه می داند و حضرت مهدی را امام منتظر می نامد. از دیگر علمای اهل سنت که علامه جوادی از ایشان نقل قول می کند، ابن خلدون است. این عالم سنی مالکی مذهب که راجع به موضوع ظهور مهدی در آخرالزمان بسیار دقیق و تیزبین بوده، راهی برای انکار نداشته و موضوع را بسیار مسلم و ثابت می دانسته است. از این رو، آنچه را از اخبار راجع به این موضوع به نظر خود مسلم می دانسته، از کتاب های متفرقه اهل سنت جمع آوری کرده است. این کتاب ها غالباً در قرن سوم اسلامی تألیف شده و راویان آنها، حداکثر به چهار واسطه اخبار را از پیغمبر اسلام نقل کرده اند و اخباری که او نقل کرده، با مضمون اخبار امامیه از جهات بسیاری موافق است و جز در چند مورد جزئی اختلاف ندارند، بلکه در بسیاری از تعبیرات یک لفظ دارند.^۲ البته علامه جوادی در مورد شخصیت ابن خلدون معتقد است که نمی توان از ابن خلدون (که بر اثر اعتقادات خاص خود معتقد است امام حسین علیه السلام در تحلیل و برآورد قیام بر ضد یزید مرتکب اشتباه شده است و در بررسی جنگ های حضرت علی علیه السلام با قاسطین و مارقین و ناکثین با استدلال به اجتهاد صحابه، نظریات عجیب و غریب می دهد)، انتظار داشت که همه روایات مربوط به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه و قیام آن حضرت را بپذیرد، لیکن مقصود از نقل کلام ایشان اشتها مسئله مهدویت در میان همه فرقه های اسلامی در طول تاریخ است. همچنین علامه راجع به سایر تاریخ نگاران و حدیث نویسان اهل سنت معتقد است که از این لغزش مصون

۱. «... وَ فِيهَا تُؤْفَى أَبُو مُحَمَّدٍ الْعَلَوِيُّ الْعَسْكَرِيُّ وَ هُوَ أَحَدُ الْأَيْمَةِ الْأَثْنِي عَشَرَ عَلَى مَذْهَبِ الْأَمَامِيَّةِ وَ هُوَ وَالِدُ مُحَمَّدٍ الْذِي يَعْتَقِدُونَهُ الْمُنْتَظَرَ بِسُرْدَابِ سَامِرَاءَ وَ كَانَ مَوْلِدُهُ سَنَةَ إِثْنَيْنِ وَ ثَلَاثِينَ وَ مِائَتَيْنِ» (ابن اثیر، الکافی فی التاریخ، ج ۶، ص ۳۲۰).

۲. ابن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۰.

نمانده‌اند.^۱ به هر حال، علامه به نقل از ابن خلدون می‌فرماید:

در طول تاریخ، در بین همه گروه‌های اسلامی مشهور شده است که ناچار باید مردی از اهل بیتِ پیامبر ﷺ در آخرالزمان ظهور کند که این دین را تأیید و عدل را ظاهر کند؛ مسلمانان از او تبعیت کنند و بر ممالک اسلامی استیلا یابند. او «مهدی» نامیده می‌شود.^۲

حاصل مباحث مذکور، در مورد اثبات مهدویت در شیعه و اهل سنت، ما را به این تقسیم‌بندی کلی می‌رساند که شیعه در مهدویت به «مهدی شخصی» و مذهب اهل سنت به «مهدی نوعی» معتقدند. در توضیح مختصر مهدویت نوعی یا شخصی می‌توان گفت، ادیان و مذاهب مختلف در تبیین شخص موعود، دو دسته‌اند: یا موعودشان «معین» است یا «نامعین». موعود معین، فردی است مشخص با مشخصات منحصر به فرد و نام و نشانی معلوم؛ به گونه‌ای که نام پدر و مادر و حسب و نسب و حتی زمان و مکان تولد وی مشخص است و تنها دارای یک مصداق است؛ مانند حضرت مهدی صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه برای شیعه دوازده امامی. موعود نامعین، موعودی است که تنها برخی از ویژگی‌ها و اوصاف آن منجی بیان شده است و این ویژگی‌ها و اوصاف، در افراد متعددی قابل تحقق است، نه در یک فرد؛ مانند اعتقاد اهل سنت. در اصطلاح موعودشناسی به منجی متعین، مهدی شخصی؛ مهدی نوعی گفته می‌شود. در واقع تفاوت بین مهدی شخصی و مهدی نوعی آن‌جاست که مهدی نوعی، کلیت و عمومیتی دارد که بر مصداق‌های مختلفی قابل انطباق است، ولی مهدی شخصی تنها دارای یک مصداق است. آیت الله جوادی آملی، نیز معتقد است کسی که وجود مبارک مهدی موعود را می‌پذیرد، مهدویت شخصی را قبول دارد.^۳

۱. جوادی آملی، ادب فنای مقربان، ج ۳، ص ۲۴۶.

۲. «إعلم أنّ المشهور بين الكافة من أهل الإسلام علي ممرّ الأعصار أنه لابدّ في آخرالزمان من ظهور رجل من أهل البيت يؤنّد هذا الدين و يُظهر العدل و يتبعه المسلمون و يستولي علي الممالك الإسلامية و يسمي بالمهدي...» (ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۳۱۱).

۳. جوادی آملی، امام مهدی موجود موعود، ص ۱۸.

۱-۱. اثبات ولادت حضرت حجت

نقل‌ها و گزارش‌های تاریخی، بیانگر تولد و زندگی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه هستند. این اخبار تاریخی علاوه بر اثبات وجود و تولد ایشان، به بیان بعضی از ویژگی‌ها و خصوصیات ایشان اشاره کرده‌اند. در ادامه به بعضی از این گزارش‌ها که از بیانات علامه به دست می‌آید، اشاره کوتاهی می‌شود.

ایشان بر اساس فرموده حضرت ختمی نبوت ص و گفتار اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، امامان معصوم و جانشینان راستین رسول اعظم خدا را دوازده نفر می‌داند^۱ و معتقد است اسامی آن ذوات مقدس و تمام ویژگی‌های هویت آنان ترسیم و تقریر شده است. همچنین از مطالعه تاریخ و سیره به دست می‌آید که یازده نفر از امامان معصوم علیهم السلام به دنیا آمده و امامت کرده و با شمشیر یا زهر به شهادت رسیده‌اند؛ و بر پایه حکم مسلم عقل و نقل، هرگز جامعه انسانی بی امام معصوم نخواهد بود و زمین هرگز از حجت ذی عصمت خالی نیست.^۲ همچنین علامه، در مورد این مسئله به استعانت از عقل در کنار استمداد از نقل، می‌فرماید: «امام معصوم دوازدهم متولد شده و اکنون زنده است و هر زمانی که خدا بخواهد، ظهور خواهد کرد؛ نه آن‌که بعداً متولد گردد یا نه آن‌که قبلاً متولد شده و رحلت کرده باشد.»^۳

۲-۲. روش عقلی علامه جوادی در اثبات وجود خارجی حضرت حجت

مسئله اعتقاد به وجود امام مهدی عجل الله تعالی فرجه دارای ارتباط تاقی با مسئله رهبری (امامت) است. اجتماع، زعیم می‌خواهد و هیچ کس در این زمینه تردید ندارد. هم شیعه قبول دارد و هم سنی و هر دو دسته بر این مطلب دلیل عقلی و نقلی اقامه کرده‌اند؛ ولی شیعه امامیه از آن‌جا که امامت را از اصول می‌داند، سنخ ادله او بر وجود امام در هر زمان با سنخ ادله‌ای که اهل سنت اقامه می‌کنند، تفاوت اساسی دارد.^۴ در این بخش ادله عقلی که علامه جوادی، بر وجود امام زمان عجل الله تعالی فرجه اقامه کرده است، بررسی می‌شود:

۱. کلینی الکافی، ج ۱، ص ۵۲۹.

۲. جوادی آملی، امام مهدی موجود موعود، ص ۱۰۳.

۳. همان، ص ۱۰۴.

۴. رضوانی، وجود امام مهدی عجل الله تعالی فرجه در پرتو عقل، ج ۱، ص ۵۸.

الف) برهان عقلی امکان

علامه جوادی درباره وجود مبارک حضرت حجّت عجلت تعالی فرجه، از «برهان عقلی بر امکان» استفاده می‌کند. ایشان بر اساس حکم عقل و بر اساس این برهان، داشتن عمر طولانی را برای انسان کامل امکان‌پذیر می‌داند و در توضیح این برهان می‌فرماید:

چون انسان‌ها به دیدن عمرهای کوتاه عادت کرده‌اند، قبول این مسئله سخت خواهد بود؛ اما اگر شخصی، از همه علل و عوامل طبیعی آگاه باشد و آنچه برای او سودمند است، فراهم کند و از آنچه برای او زیان‌بار است بپرهیزد؛ می‌تواند عمر طولانی داشته باشد. علامه این مسئله را خارق‌العاده می‌داند؛ نه خارق عقل. بنابراین، علم نیز به چنین چیزی راه نیافته است؛ زیرا علم به امور عادی راه دارد، نه امور غیرعادی.^۱

حضرت علامه در ادامه، چند مقدمه را برای روشن‌شدن بحث بیان می‌کند:

در مقدمه اول، علامه، حیات طولانی امام زمان عجلت تعالی فرجه را بر خلاف عادت می‌داند، نه بر خلاف علیّت؛ یعنی معتقدند، به طور عادی کسی نمی‌تواند، هزار یا ده‌هزار سال زندگی کند؛ اما به صورت غیرعادی (خرق عادت) این کار ممکن است.^۲

مقدمه دوم را ایشان با این سؤال که «اگر بدانیم انسان چیست و چه کسی بدن او را اداره می‌کند؟» توضیح می‌دهد:

وقتی پاسخ سؤالات برای ما واضح باشد، اصلاً این پرسش برای ما مطرح نمی‌شود. برای مثال برای عرفاً و حکمای بزرگ، اصلاً چنین پرسش‌هایی مطرح نمی‌شود. پاسخ تفصیلی ایشان این‌گونه است که همه ذرات بدن در حرکت و تعویض است و روح آدمی همه حرکات این ذرات را تحت کنترل دارد. حال اگر روح انسان کامل، بر خلاف عادت (نظم عادی)، بهترین سلول‌ها را جایگزین کند و دقیق‌ترین کنترل‌ها را روی قسمت‌های مختلف بدن داشته باشد، یک انسان کامل می‌تواند، میلیون‌ها سال

۱. مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه قم، هفته‌نامه افق حوزه، شماره ۳۱۶، پاسخ حضرت آیت الله جوادی آملی در آستانه

فرارسیدن میلاد حضرت بقیة الله الاعظم عجلت تعالی فرجه به چهار پرسش مهدوی، ۱۳۹۰/۴/۲.

۲. همان.

زنده بماند (این مطلبی است که در علم پزشکی امروز به اثبات رسیده است). از نظر علامه، اگر کسی روح و سلطه آن را بر بدن خود بشناسد و سیلان، حرکات و تعویض ذرات بدن را تحت کنترل روح بداند و نیز کمی با حکمت و عرفان آشنا شود، این اشکال که چگونه یک انسان می‌تواند یک یا دو میلیون سال یا بیش تر بماند، برای او مطرح نمی‌شود. اگر پیوند روح با خالق جهان هستی به اندازه‌ای بود که قدرت خاصی ما فوق قدرت افراد عادی یافت، می‌تواند همان‌طور که بدن خود را می‌گرداند، خارج از بدن خود را هم اداره کند؛ زیرا خارج از روح او هم حکم بدن او را دارد. پس، همه کرامات محال عادی هستند؛ نه محال عقلی که محال عقلی، کرامت یا اعجاز بردار نیست و حیات حضرت ولی عصر عجله تعالی فرجه محال عادی است، نه محال عقلی.^۱

ب) برهان واسطه در فیض

طبق نظر علامه جوادی، اهل بیت عصمت و طهارت به‌عنوان انسان‌های کامل معصوم، «واسطه فیض» خداوند هستند. به بیان دیگر:

اگر آن‌ها نمی‌بودند پیوندی میان خدا و مخلوقات نبود و فیوضات خداوند مجرای پیدا نمی‌کرد، یعنی هیچ چیز خلق نمی‌شد؛ در نتیجه قدرت خدا و یگانگی او هیچ‌گونه ظهور و بروز نمی‌داشت.^۲

ایشان بر این باورند که وقتی فرشتگان، احکام و امور را به زمین می‌آورند، باید آن را به کسی بسپارند و چون افراد عادی نمی‌توانند میزبان فرشتگان باشند و احکام صادره را تحویل بگیرند، پس تنها کسی که در روی زمین مهمان‌دار فرشتگان و تحویل گیرنده این امور و مقدرات است، وجود مبارک ولی عصر عجله تعالی فرجه است، بنابراین، در شب قدر که همه فرشتگان به همراهی جبرئیل علیه السلام مقدرات امور را نازل می‌کنند، باید آن را به کسی بسپارند و به او گزارش بدهند؛ گیرنده این امور وجود مبارک ولی عصر عجله تعالی فرجه است.^۳

۱. همان.

۲. جوادی آملی، ادب فنای مقربان، ج ۴، ص ۹۵.

۳. همان، مجله افق حوزه، شماره ۳۱۶، جلسه پرسش مهدوی از حضرت آیت الله جوادی آملی، ۱۳۹۰/۴/۲۹.

ج) برهان انسان کامل

چنان‌که در قبل‌تر بیان شد، از دیدگاه علامه، نبوت و امامت بر مقام «خلافت الاهی» استوار است. از این رو، لازم است که اوصاف حضرت حق، در انسان کامل به‌عنوان مظهر تام او به منصفه ظهور برسد. «خلیفه الله» در باور علامه، تنها شخصی است که می‌تواند عصمت مطلق را بازتاباند و تجلی بخشد. او همان انسان کاملی است که مظهر جامع همه اسمای حسناى الاهی و اوصاف خداوندی است. انسان کامل معصوم خزینه‌دار جهان غیب و شهود و کلیددار آسمان و زمین است و این انسان، معلم فرشتگان است و فرشتگان این کلید را با کیفیت گشودن آسمان و زمین، از انسان کامل فراگرفته‌اند. پس آسمان و زمین از گنجینه‌های الاهی لبریز است.^۱ بنا بر نظر علامه، امروز در سرتاسر جهان هستی، انسان کاملی جز وجود مبارک بقیه‌الله الاعظم مهدی موجود منتظر عجل‌الله تعالی فرجه نیست. او معلم فرشتگان و آدمیان، دارای مقام عصمت مطلق و «خلیفه‌الله الاعظم» است.^۲

۲-۳. روش نقلی علامه جوادی در اثبات وجود خارجی حضرت، با رویکرد روایات

یکی دیگر از راه‌های اثبات وجود حضرت حجت عجل‌الله تعالی فرجه بررسی روایاتی است که مورد توجه علما و اندیشمندان اسلامی قرار گرفته‌اند. علامه جوادی نیز، در بیان ادله نقلی اثبات وجود خارجی حضرت مهدی عجل‌الله تعالی فرجه، به تعدادی از روایات و احادیث معصومان علیهم‌السلام استناد می‌ورزند. این روایات را می‌توان در سه دسته تقسیم‌بندی کرد:

۲-۳-۱. روایات مربوط به وجود حضرت حجت

حضرت مهدی موعود کسی است که قبل از ائمه اطهار علیهم‌السلام، از سوی انبیا مورد تصدیق قرار گرفته است. از منظر علامه، جمله کارهای گوناگون انبیا علیهم‌السلام، تصدیق انبیای پیشین و بشارت به پیامبران پسین بوده است: «مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ»^۳؛ «وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي»^۴ از

۱. پیام جوادی آملی، عبدالله، پیام حضرت آیت الله جوادی آملی به همایش دکترین مهدویت، وبگاه

www.farsnews.com سال ۱۳۸۶.

۲. امام مهدی عجل‌الله تعالی فرجه موجود موعود، ص ۱۱۷.

۳. بقره: ۹۷.

۴. صف: ۶.

منظر علامه، «دین» انبیا همه از حقیقتی واحد منشأ می‌گیرند و آن‌ها از یک ذات سخن می‌گویند و مردم را به همان مبدأ واحد می‌خوانند. از این رو، هر پیامبری، پیامبر پیشین را تأیید می‌کند و زمینه تبشیر پیامبر بعدی را فراهم می‌آورد. ائمه علیهم‌السلام نیز، هر یک زمینه ظهور امام بعدی را فراهم و امامان گذشته را تصدیق می‌کرده است؛ ولی بشارت تمام امامان به ظهور امام قائم، ویژگی منحصر به وجود مبارک ولی عصر عجل‌الله‌فرجه است که خاتم اوصیاست. این تصدیق و تبشیر، نشانه هماهنگی و هم‌آوایی سلسله ولایت و نظیر هم‌آوایی سلسله نبوت و رسالت است.^۱ این تصدیق در دوران اسلام توسط رسول گرامی اسلام و ائمه بارها تکرار شده است که ذیلاً به مواردی از آن‌ها که مورد بررسی علامه قرار گرفته است، اشاره می‌شود:

الف) حدیث ثقلین

از جمله احادیثی که بر وجود امام معصوم در هر زمان تا روز قیامت دلالت دارد «حدیث ثقلین» است. حضرت علامه جوادی معتقدند حدیث ثقلین، حدیث متواتر و مشهوری در میان تمامی فرقه‌های مسلمانان است. وجود مبارک نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند:

إني تارك فيكم الثقلين؛ كتاب الله و عترتي أهل بيتي؛ و إنهما لن يفترقا حتى يردا عليّ الحوض؛ همانا من در میان شما دو چیز قرار می‌دهم که با تمسک به آن‌ها هرگز گمراه نخواهید شد و یکی از آن دو از دیگری عظیم‌تر است: کتاب خدا، ریسمانی کشیده شده از آسمان به طرف زمین، و عترتم اهل‌بیتم، هرگز این دو از هم جدا نمی‌شوند تا بر من در کنار حوض وارد شوند.^۲

در دیدگاه علامه، پر واضح است که در زمان حاضر، این شخص کسی نیست غیر از حضرت مهدی عجل‌الله‌فرجه، فرزند امام حسن عسکری علیه‌السلام؛ زیرا در این زمان، امامی که بر او چنین ادعایی شود و صفات موجود در حدیث «ثقلین» بر او منطبق گردد، غیر از حضرت مهدی عجل‌الله‌فرجه شخص دیگری وجود ندارد و لذا باید هم به وجود او قائل باشیم و هم به غیبتش.^۳

۱. جوادی آملی، امام مهدی عجل‌الله‌فرجه موجود موعود، ص ۵۷.

۲. طوسی، الامالی شیخ طوسی، ص ۵۴۸. این حدیث شریف با اندک اختلافی در جوامع روایی عامه همانند صحیح مسلم، مسند احمد حنبل و سنن دارمی نقل گردیده است. برای اطلاع بیش‌تر (ر.ک: الغدير، ج ۱، ص ۳۰ و ۱۷۶).

۳. جوادی آملی، امام مهدی عجل‌الله‌فرجه موجود موعود، ص ۷۰.

علامه، در تفسیر این حدیث همچنین می‌افزاید، بر مبنای این اصل جدایی ناپذیر، هرگز مسیر علمی و عملی قرآن و عترت از هم جدا نمی‌شوند؛ چنان‌که قول و فعل و امضای امامان معصوم علیهم‌السلام مفسر کلام خداست و آیات قرآن کریم، مبنای علمی و عملی عترت‌اند. هرگز عترت به چیزی فرمان نمی‌دهد که قرآن از آن نهی می‌کند و از چیزی باز نمی‌دارد که قرآن، انجام دادنش را می‌پسندد.^۱ همچنین، از منظر ایشان قرآن و عترت طاهره، حقیقت یگانه‌ای هستند که در مقام ظهور، دو گونه وجود یافته‌اند و هر یک از این دو گوهر تابنده، ظاهراً غیر از دیگری است؛ اما در واقع قرآن «وجود تدوینی» عترت است و عترت «وجود تکوینی» قرآن. لذا در مقام اثبات، قرآن مؤید عترت و نیز اهل بیت علیهم‌السلام مبین هم‌تای خودند. هماهنگی بلکه یگانگی و جدایی ناپذیری قرآن و عترت را، نبی مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در حدیث متواتر ثقلین که در میان تمامی فرقه‌های مسلمانان مشهور است، بیان فرموده‌اند. بر این اساس، مسیر هدایت با تمسک به عترت همراه با قرآن، پیمودنی است.^۲ ایشان معتقدند که ائمه، قرآن ناطق‌اند و حقیقت قرآن و ائمه یکی است و اگر قرآن به صورت انسان نمود کند، می‌شود ائمه و اگر قرار باشد ائمه به صورت کتابی در آیند، قرآن خواهند شد و این حقایق برای آن است تا مبادا غفلت و جهالتی از صراط مستقیم صورت گیرد.^۳

ب) حدیث معرفت امام

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «من مات و لیس له امام مات میتة جاهلیة؛ «هرکس بمیرد، درحالی‌که برای او امامی نیست، به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است».^۴ از این حدیث به‌خوبی استفاده می‌شود که در هر زمانی باید امامی معصوم وجود داشته باشد تا مردم در ابتدا او را بشناسند و سپس با او بیعت قلبی کنند و تحت سلطه او قرار گیرند و او را به طور مطلق اطاعت کنند، تا به مرگ جاهلی از دنیا نروند؛ امامی که خروج از سلطه و طاعتش به منزله خروج از اسلام باشد. این امام در عصر و زمان ما کسی جز حضرت

۱. همان.

۲. همان.

۳. جوادی آملی، پیام به همایش مهدویت، ۱۳۸۹/۸/۵.

۴. مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۳۳۱.

مهدی عَلَيْهِ السَّلَام نیست؛ زیرا او آخرین امام معصوم از دوازده امام معصومی است که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از آمدن آنان تا روز قیامت برای رهبری جامعه اسلامی خبر داده است؛ کسانی که قوام دین اسلام به آنان وابسته بوده و بقای و عزت آن نیز به وجودشان گره خورده است.

دیدگاه علامه در باب حدیث معرفت امام این است که شیعه و غیرشیعه از وجود مبارک خاتم الانبیاء صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل کرده‌اند که هر کس بمیرد و امام‌زمانش را نشناسد مرگ او مرگ جاهلی است.^۱ در باور علامه، اگر انسانی بمیرد، در حالی که امام زمان خود را نشناسد تا مطیع ولی‌اش باشد، به مرگ جاهلی از دنیا رفته است. مرگ جاهلی، نشانه زندگی جاهلانه است؛ چرا که مرگ عصاره حیات است. کسی که خوب زندگی می‌کند، نیکو می‌میرد و هر که بد به سر می‌برد، مرگ بد دارد؛ زیرا مرگ جز چشیدن عصاره زندگی نیست.^۲

همچنین علامه معتقد است، کسی که امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام خود را نشناسد و با او پیوند ولایی برقرار نکند، به وصیت هیچ یک از انبیا عمل نکرده است؛ و مرگ او، مرگ جاهلی است و از آن‌جا که مرگ عصاره زندگی است، وقتی مرگ جاهلی بود، معلوم می‌شود زندگی او نیز زندگی جاهلی بوده است^۳ و چون زندگی او جاهلی است، همه شئون و سنن حیاتی او، همانند جاهلیت سپری خواهد شد؛ اما، هر کس امامش را بشناسد و بداند که امام از اعمالش به اذن خدا آگاه است، قهراً منتظر حضرت خواهد بود؛ بدان معنا که در عمل به خواسته‌های آن امام که همانا دستورهای شرع است، اهتمام خواهد ورزید و از این راه، به امام خود تویکی خواهد داشت و آن هنگام، زندگی و مرگ او «عاقلانه» خواهد بود.^۴

ج) حدیث خالی نبودن زمین از حجت خدا (حدیث وجود حجت خدا در هر زمانی)

بر اساس اعتقاد به ضرورت وجود حجت الاهی در هر عصری، خداوند از ابتدای آفرینش تا روز قیامت همواره انسان‌های شایسته‌ای را به‌عنوان حجت‌های خود بر مردم برگزیده است و انسان‌ها هیچ‌گاه از این حجت‌ها بی‌نیاز نمی‌شوند. نظر علامه جوادی این است که در مورد

۱. «من مات و لم يعرف إمام زمانه مات میتة جاهلیة». (شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۸۱).

۲. جوادی آملی، امام مهدی موجود موعود، ص ۲۹.

۳. «كما تعيشون تموتون و كما تموتون تبعثون» (ابن ابی جمهور، عوالی اللآلی، ج ۴، ص ۷۲).

۴. همان، ص ۳۰.

ضرورت وجود حجّت خدا در هر زمانی، روایات فراوانی وجود دارند؛ مانند: «اگر زمین بدون امام باقی بماند، از بین می‌رود.»^۱ و «اگر زمین حتی یک ساعت از حجت خدا خالی باشد، اهل خود را فرومی‌برد.»^۲

ایشان این روایات را به کمک بخشی از دعای زیارت جامعه کبیره: «و بکم یمسک السماء أن تقع علی الأرض»^۳ تفسیر و تبیین می‌کند. برآیند روایت مذکور از منظر علامه این است که خداوند متعال با «ولایت» که عمود نظام هستی است، آسمان‌ها و زمین را حفظ می‌کند. روایت اول بر این ادعا برهان می‌آورد که خدای سبحان در حفظ نظام هستی، ائمه علیهم‌السلام را وسیله قرار داده است. ولایت انسان کامل معصوم، مانند روحی است برای این نظام هستی. وجود مبارک حجت خدا و امام زمان علیه‌السلام، وسیله‌ای است که مظهر «نور السموات و الارض»^۴ است؛ نوری که نه خاموش شدنی است و نه از بین رفتنی و کم شدنی. امام در منظر علامه این چنین است.^۵ همچنین علامه با ذکر روایتی از نهج البلاغه به این نکته اشاره می‌کند که حجت‌های الهی همواره ظاهر و آشکار نیستند و چه بسا که در برخی دوره‌ها، بر اساس مصالح و حکمت‌هایی، از دیدگان مردم پنهان شوند. آری؛ زمین هیچ گاه از حجت الهی خالی نیست؛ حجتی که برای خدا با برهان روشن قیام کند، یا آشکار و شناخته شده، یا بیمناک و پنهان؛ تا حجت خدا باطل نشود، و نشانه‌هایش از میان نرود.^۶

علامه تمامیت حجّت خدا بر بنده را مقتضای براهین یاد شده می‌داند که این تمامیت، مصادیق متعددی دارد. ایشان مضمون این‌گونه احادیث را در این می‌داند که انسان کامل معصوم علیه‌السلام، یعنی خلیفه راستین الهی همواره در زمین موجود است و امروز آن خلیفه خدا وجود مبارک حضرت ختمی امامت، مهدی علیه‌السلام منتظر علیه‌السلام است که با عنایات و الطاف او، عالمان

۱. «لو بقیت الأرض بغير إمام، لساخت». (کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۷۹).

۲. «لو خلت الأرض ساعة واحدة من حجة الله، لساخت بأهلها». (مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۱۳).

۳. ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۵.

۴. نور: ۳۵.

۵. جوادی آملی، امام مهدی علیه‌السلام موجود موعود، ص ۷۹.

۶. عن علی علیه‌السلام: «اللهم بلی! لا تخلو الأرض من قائم لله بحجة؛ إنا ظاهراً مشهوراً و إنا خائفاً مغموراً، لئلا تبطل حجج الله و بیناته» (نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷، بند ۱).

دین و نایبان عام آن حضرت، مانع باطل شدن حجج خدا و بیّنات او می‌شوند.^۱

۲-۳-۲. روایات مربوط به نام و ویژگی‌های حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه

در روایات فراوانی که سخن از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه به میان آمده، به نام آن حضرت تصریح شده است. روایت‌های متعددی در این زمینه در آثار روایی وجود دارند که به اختصار، آنچه را علامه در آثار خود بیان فرمودند، مطرح می‌شود:

یکی از القاب مشهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه - که مسلمانان، منجی موعود را به این عنوان می‌شناسند - «مهدی» است. «مهدی» به معنای هدایت یافته و هدایتگر است. در واقع، او تجلی واقعی «هدایت و راهنمایی» انسان‌ها در مهم‌ترین برهه از تاریخ است. آن حضرت، همه انسان‌ها را به اوج کمال و تعالی می‌رساند و از ضلالت و فساد نجات خواهد داد.

در وجه تسمیه «مهدی» از امام صادق علیه السلام رسیده است که: «قائم عجل الله تعالی فرجه را بدان دلیل مهدی می‌گویند که مردم را به امری که گم کرده‌اند، هدایت می‌کند؛ به این دلیل که وی به تمام امور پنهان هدایت می‌شود.»^۲

حضرت خاتم انبیا، محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم، به وجود مهدی عجل الله تعالی فرجه مباهات می‌کند. وقتی آن وجود مبارک، مفاخر اهل بیت علیهم السلام را برای سیده زنان عالم فاطمه زهرا علیها السلام شرح می‌داد، از مهدی منتظر موعود و موجود عصر ما سخن گفت^۳ و فرمود: «مهدی این امت از ماست.»^۴ بدین سان، به وجود حضرتش مباهات کرد و او را از مفاخر اهل بیت علیهم السلام برشمرد؛ چنان‌که در روایتی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمده است:^۵

بهشت مشتاق چهار نفر از اهل من است، خدا آن‌ها را دوست دارد و من نیز به دوستی آن‌ها مأمور هستم. آن چهار نفر عبارتند از: علی بن ابی طالب، حسن، حسین و مهدی عجل الله تعالی فرجه؛ همان کسی که عیسی بن مریم علیها السلام پشت سر وی نماز

۱. جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۲۲، ص ۲۳۵.

۲. «إنما سَمِّي القائم مهدياً لأنه يهدي إلي أمر مصلوٍ عنه»، «لأنه يهدي إلي كل أمر خفي» (مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۰).

۳. جودی آملی، امام مهدی موعود موجود، ص ۵۷.

۴. «و منّا مهدي هذه الأمة». (مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۷۰).

۵. همان، ج ۱، ص ۱۶۴.

می خواند.^۱

از امام باقر علیه السلام نیز فرمود:

هنگام اخذ میثاق بر توحید و یگانگی خدا، رسالت رسول خدا و ولایت جانشینان او نیز بر انسان‌ها عرضه شد. همچنین از جانب پروردگار عالم به آن‌ها گفته شد: به وسیله «مهدی» دینم را یاری می‌کنم، دولت‌م را به وسیله او برتری می‌بخشم و با دست او از دشمنانم انتقام می‌گیرم و با تلاش و کوشش او پرستش می‌شوم.^۲

علاوه بر نام حضرت، ویژگی‌های حضرت حجت را می‌توان در میان روایات جست‌وجو کرد. علامه جوادی معتقد است، مهدی وصف همه پیامبران است؛ چنان‌که وصف همه امامان معصوم علیهم السلام است. ایشان در تفسیر واژگان زیارت جامعه کبیره، واژه «المهدیون» را توضیح و تفسیر می‌دهد. از منظر ایشان، مهدی وصف همه پیامبران و امامان به معنای هدایت‌شدگان الهی است. «مهدیون» جمع مهدی است. «مهدی» به معنای هدایت‌شده است. هدایت‌کردن دیگران و «هادی» بودن، یکی از این کمالات است که اصالتاً و استقلالاً از آن خداست: «قل الله یهدی للحق»^۳. نیز به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «قل إني هداني ربِّي إلی صراط مستقیم»^۴. چنان‌که اسحاق، یعقوب، داود، سلیمان، ایوب، یوسف، موسی، هارون، زکریا، یحیی، عیسی، الیاس، اسماعیل، یسع، یونس، لوط، پدرانشان، فرزندانشان و برادرانشان با هدایت الهی در صراط مستقیم قرار گرفتند: «أولئك الذین هدی الله»^۵.

۱. «إِنَّ الْجَنَّةَ تَشْتَاقُ إِلَيَّ أَرْبَعَةً مِنْ أَهْلِ قَدِ أَحَبَّهُمْ اللَّهُ وَأَمْرُنِي بِحَبِّهِمْ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَالْحَسَنُ، وَالْحُسَيْنُ وَالْمَهْدِيُّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمُ الَّذِي يَصَلِّيْ خَلْفَهُ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ» (همان، ج ۴۳، ص ۳۰۴).

۲. «... ثُمَّ أَخَذَ الْمِيثَاقَ عَلَيَّ النَّبِيِّينَ فَقَالَ: أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ وَأَنْ هَذَا مُحَمَّدٌ رَسُولِي وَأَنْ هَذَا عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالُوا: بَلَى فَنَبِّئْتَهُمْ النَّبُوَّةَ وَأَخَذَ الْمِيثَاقَ عَلَيَّ أَوْلِيَّ الْعِزْمِ أَنِّي رَبِّكُمْ وَمُحَمَّدٌ رَسُولِي وَعَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَأَوْصِيَاؤُهُ مِنْ بَعْدِهِ وَلَاؤُهُ أَمْرِي وَخَزَانِ عِلْمِي وَأَنْ الْمَهْدِيَّ أَتَنْصِرُ بِهِ لِدِينِي وَأُظْهِرُ بِهِ دَوْلَتِي وَأَنْتَقِمُ بِهِ مِنْ أَعْدَائِي وَأُعْبَدُ بِهِ طَوْعاً وَكَرْهاً. قَالُوا: أَقْرَرْنَا يَا رَبِّ وَشَهِدْنَا...» (كليني، الكافي، ج ۲، ص ۸).

۳. یونس: ۳۵.

۴. انعام: ۹۰.

۵. جوادی آملی، ادب فنای مقربان، ج ۳، ص ۲۳۶.

بنابراین، هیچ کس حتی انبیای اولوالعزم از هدایت الاهی بی‌نیاز نیستند و بدون آن، کسی به منزل مقصود راه نمی‌برد. همه انبیای الاهی، پیش از آن‌که «هادی» دیگران باشند، «مهدی» (هدایت شده) از سوی خدا هستند؛ زیرا تا خود مهدی نباشند، قدرت هدایت دیگران را ندارند. آن پیشوایان نور از جانب حق تعالی هدایت شدند تا بتوانند هادی امت شوند. از منظر علامه، معنای طلب هدایت انسان‌های هدایت یافته این است که علاوه بر ثبوت قدم در راه هدایت، مرتبه بالاتر از هدایت، نصیبشان گردد؛ هر چند که مطلوب دیگران از خدای سبحان با مطلوب انسان کامل معصوم از خداوند قابل مقایسه نیست.^۱

۲. خصوصیات حضرت مهدی علیه السلام از دیدگاه علامه جوادی

باور به امامی که تداوم‌بخش جریان نبوت، برخوردار از عصمت و علم برتر و نیز منصوص و منصوب از جانب خداوند است؛ نقطه آغاز اختلاف در حوزه عقاید و کلام اسلامی محسوب می‌شود؛ به گونه‌ای که می‌توان ادعا کرد قبول یا رد چنین عقیده‌ای، منشأ دیگر عقاید و احکام متفاوت مذاهب اسلامی است. کسی که باور دارد از جانب خداوند، برای پیامبر صلی الله علیه و آله، جانشینانی معصوم معرفی شده است؛ به یقین، اصول دین (عقاید)، فروع دین (احکام) و مبانی اخلاق خود را از آن‌ها می‌آموزد و راه خود را از کسانی که چنین عقیده‌ای ندارند، جدا خواهد کرد. پس امام باوری بر هندسه معرفتی، عقیدتی و فقهی انسان، تأثیر مستقیم دارد.

۱-۲. عصمت، علم و منصوص بودن حضرت حجت

هر عاقل فرزانه‌ای که از وضع جهان و رفتار مردمان آگاه باشد، در ضرورت وجود رئیسی نافذ، مدیر و مدبر، برای جلوگیری از خصومت‌ها، تجاوزها و تباهی‌ها تردیدی به خود راه نمی‌دهد. با توجه به خاتمیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و استمرار شریعت و عدم نسخ آن تا روز رستاخیز، وجود شخصی به‌عنوان نگهبان، مرزبان و مرزدار آیین اسلام از هرگونه تغییر، تبدیل و تباهی ضروری است. همان‌طور که در جای خود بیان شد، بزرگان شیعه ضرورت وجود امام را بر مبنای قاعده لطف اثبات کرده‌اند. با توجه به جایگاه رفیع امام در اجتماع، برای او شرایط

۱. همان، ص ۲۳۶.

ویژه‌ای هست که او را از هر فرد دیگری از افراد امت، ممتاز می‌سازد که از آن جمله است: عصمت و نص و اعلیت. بنابراین، به دلیل این که حضرت حجت دارای مقام امامت است، باید دارای صفات لازم امامت نیز باشد.

علامه جوادی بحث امامت را از زنده‌ترین بحث‌های کلامی، فقهی و اجتماعی بر می‌شمارد و منظور خود را از امامت، همان مقام منبع رهبری جوامع بشری با استمداد از وحی الاهی می‌داند.^۱ از دیدگاه ایشان، امامت دارای دو چهره است: «کلامی» و «فقهی». به اعتبار بُعد فقهی اش کنار نماز، روزه، حج، جهاد، زکات و مانند این‌ها قرار می‌گیرد که همه از ارکان فروع دین شمرده می‌شوند و آن بخش از مسئله امامت که عهده‌دار مسئله نصب و مشروعیت است، به فعل خدای سبحان باز می‌گردد؛ جزو اصول دین است و علم کلام عهده‌دار آن است؛ لکن چون پذیرش امام معصوم و اطاعت از رهبری او بر مردم واجب است؛ «تولاً» همانند نماز و روزه و زکات و حج و جهاد مسئله‌ای فقهی است. بنابراین، پذیرش امام معصوم همانند نماز از واجبات فرعی و فقهی است.^۲ نتیجه این بحث، محل بحث شیعه و اهل سنت در باب امامت است و نظر علامه جوادی در مورد جایگاه امامت در دو مکتب این است که از نظر شیعه، امامت جزو «اصول مذهب» است؛ در حالی که اهل سنت آن را از «فروع دین» می‌شمارند.

الف) منصوص بودن و عصمت امام

از منظر علامه، تعیین امام در دیدگاه شیعیان، جزو اصول مذهب است؛ زیرا کسی می‌تواند امام باشد که نه تنها در ایفای وظیفه امامت و اعلام و اخبار احکام الاهی و تشریح و تبیین آن مرتکب خلاف، غفلت، سهو و نسیان نشود، بلکه در اعمال و وظایف فردی خود، گرفتار خلاف نگردد و نه تنها دستش به گناه دراز نشود و فکر گناه و تصمیم آن در دل او خطور نکند، بلکه فکر و اندیشه‌اش نیز از خطا و اشتباه مصون و محفوظ باشد. این، همان مقام والای عصمت است که علامه آن را جزو اسرار نهانی و نهایی انسان کامل می‌داند و از جمله شرایط نبوت نیز به حساب می‌آورد.^۳ همچنین از آن جا که از منظر ایشان، امامت از سنخ «ولایت» است.

۱. جوادی آملی، سرچشمه اندیشه، ج ۴، ص ۲۴۰.

۲. همان، امام مهدی عجله الله تعالی فرجه موجود موعود، ص ۲۶.

۳. همان، عصاره خلقت، ص ۲۷.

بنابراین، ایشان عصمت را نیز در امام شرط می‌داند و معتقد است، عصمت مثل عدالت نیست که با تجربه به دست بیاید، بلکه عصمت دو عنصر محوری دارد: یکی «صیانت از خطا در علم» و دیگری «صیانت از خطیئه در عمل».^۱ علامه در توضیح مقام عصمت و نص امام می‌فرماید:

معصوم چنین کسی است که می‌تواند همه اسرار عالم را به تعلیم الاهی بفهمد و آنچه را در تعیین سعادت بشر نقش دارد، درست درک کند. باطن اشیا و اشخاص را به اذن خدا بنگرد و در این نگرش اشتباه نکند. این کار که جزو ملکات راسخه انسان کامل می‌شود، برای هیچ‌کس جز ذات اقدس الاهی و کسی که خدا بخواهد، قابل تشخیص نیست. از این جهت، شیعه معتقد است نصب و تعیین امام تنها بر عهده خدای عالم الغیب است.^۲

ایشان در ادامه با استناد به آیه «لا ینال عهدی الظالمین»^۳ بیان می‌دارد که با توجه به این که خدای سبحان، ظالم بودن، یعنی ارتکاب کوچک‌ترین خلاف را مانع رسیدن مقام والای امامت و رهبری جامعه به ظالم می‌داند. بنابراین، عصمت، به معنای مصونیت، شرط اصلی امامت شیعیان است. بنابراین، اصل جامع و کلی درباره «عهد خدا» این است که هرگز به ظالم نمی‌رسد؛ یعنی امام مردم، چه به معنای «ملکی» و چه به معنای «ملکوتی» باید از ناحیه خدای سبحان منصوب شود. بنابراین، هرچند از امامت حضرت ابراهیم معنای ملکوتی آن استظهار می‌شود؛ عمومیت عهد خدا و این که هرگز عهد خدا، اعم از ملکی و ملکوتی به ظالم نمی‌رسد، سند معتبری است که می‌توان برای عصمت امامان به آن استناد کرد. لذا از جمله «لا ینال عهدی الظالمین» برمی‌آید که اولاً، مقام امامت، عهدی الاهی است؛ ثانیاً، آن مقام، موهبتی است، نه کسبی؛ ثالثاً، آن عهد الاهی به ظالمان نخواهد رسید. در مقابل، از منظر علامه، اهل سنت، عصمت را برای امام شرط نکرده‌اند و اساساً به چیزی به عنوان امامت الاهی قائل نیستند. آن‌ها عرش امامت را به فرش خلافت تنزل داده‌اند و آنچه را شیعه، «امام» و «امامت»

۱. همان، مقاله گفت‌وگوی مهدوی، پایگاه تخصصی مهدویت وعده صادق www.alvadossadegh.com

۲. همان، عصاره خلقت، ص ۲۸.

۳. بقره: ۱۲۴.

می‌نامد، آنان به «خلیفه» و «خلافت مردمی» تعبیر می‌کنند و لذا امام را مانند سایر رهبران عادی می‌دانند که با انتخاب مردم رسمیت پیدا می‌کند و معتقدند که مثلاً در سقیفه بنی‌ساعده نیز می‌توان او را برگزید و به نصب و تعیین الاهی نیازی نیست. بدین ترتیب، امامت و تعیین رهبر را کاری مردمی و جزو فروع دین می‌دانند که در فقه باید از آن بحث کرد و اگر در علم کلام از امامت بحث می‌کنند برای آن است که درباره آن نظر منفی بدهند و آن را رد کنند؛ وگرنه در بحث کلامی دنبال اثبات آن نیستند.^۱

علامه، تفاوت اصلی دو مکتب شیعه و سنی را در این می‌داند که بر اساس بینش شیعه، ارکان حکومت بر محور شایسته‌سالاری، یعنی «عصمت» بنا نهاده می‌شود و کسی بر اریکه قدرت خواهد نشست که از قابلیت و شایستگی لازم برخوردار باشند، بر خلاف بینش اهل سنت.^۲

ب) علم امام

مقام علم امام عصر عجله تعالی فرجه در منظر علامه، از بالاترین حد برخوردار است؛ چرا که خدای حکیم مردم را پیرو مکتبی قرار می‌دهد که آن مکتب از لحاظ قانون، فقه، حقوق، اخلاق و عقاید به نصاب کمال و به حدّ تمام بار یافته باشد. همچنین جامعه را مطیع رهبری می‌گرداند که از جنبه علم و عمل صالح به عصمت علمی و عملی رسیده و از شک و تردید، سهو و خطا و نسیان مصون باشد؛ یعنی انسان‌های کاملی که مصداق بارز آن‌ها اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام، به ویژه حضرت حجت عجله تعالی فرجه، همانند اصل مکتب، هم کامل‌اند و هم معصوم از خطا و هم مصون از تهاجم بیگانه.^۳

علامه معتقد است، خلیفه‌الله، تنها شخصی است که می‌تواند عصمت مطلقه را بازتابد و تجلی بخشد. خلیفه‌الله، همان انسان کاملی است که مظهر و جامع همه اسمای الاهی است. انسان کامل، مظهر همه اوصاف خداوند، مانند علم است. علم خداوند، شهود محض و حضور صرف است. پس، جایی برای سهو و نسیان و لغزش و خطا و جهل و عدم علم جایی باقی

۱. جوادی آملی، عصاره خلقت، ص ۲۹.

۲. همان، ص ۳۰.

۳. ادب فنایی مقربان، ج ۴، ص ۱۰۳.

نخواهد گذاشت. بنابراین، در سرتاسر جهان هستی، انسان کاملی جز حضرت بقیه الله الأعظم، مهدی منتظر عجل الله تعالی فرجه نیست. او معلّم فرشتگان و آدمیان است و دارای عصمت مطلقه و «خلیفه الله الأعظم» است.^۱

علامه جوادی، با استناد به روایتی علم امام زمان عجل الله تعالی فرجه را بازگو می‌کند و معتقد است،^۲ حضرت مهدی موجود موعود طبق بیان امام صادق علیه السلام، چنین شناخته می‌شود: «به احکام الاهی عالم است و همه مردم به او محتاج‌اند و آن حضرت به هیچ کس نیازی ندارد.»^۳

۲-۲. نسب و طول عمر حضرت مهدی

با توجه به لزوم شناخت امام دوازدهم و لزوم شناسایی منجی موعود، ائمه اطهار در احادیث متعددی، گاه به نقل از پدران و اجداد طاهرینش تا رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و گاه بدون نقل از ایشان، به معرفی سلسله نسب امام عصر عجل الله تعالی فرجه و یا سن آن حضرت می‌پرداختند.

همچنین، یکی از مهم‌ترین پرسش‌هایی که از دیرباز مطرح بوده و تاکنون نیز مطرح است و ذهن‌ها را به خود مشغول می‌دارد، مسئله طول عمر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه است که چگونه ممکن است یک انسان از سال ۲۵۵ هجری تاکنون زنده باشد؟ در پاسخ به این پرسش مهم، عالمان فرهیخته‌ای از حوزه اندیشه شیعی دست به قلم برده و آثار و مطالب ایشان، میراثی ارزشمند در میان مسلمانان، به‌ویژه شیعه به یادگار مانده است.^۴ در این قسمت، دیدگاه‌های علامه جوادی نسبت به دو موضوع طول عمر و نسب امام عصر عجل الله تعالی فرجه بیان می‌شود.

علامه جوادی، نسب امام را تحت عنوان شجره مبارک مهدوی تبیین می‌کند و بر این دیدگاه است که فرقه‌های اسلامی در ضرورت وجود مهدی عجل الله تعالی فرجه اختلاف نظر ندارند؛ ولی در نسب و شجره ایشان اختلاف دیدگاه است. شیعیان به گواهی بسیاری از روایات اسلامی بر

۱. همان، وحی و نبوت در قرآن، ص ۲۳۸.

۲. همان، سروش هدایت، ج ۱، ص ۲۵۴.

۳. «بأی شیء یُعَرَف الإمام، قال علیه السلام: ... تعرّفه بالحلال والحرام و بحاجة الناس إلیه، و لا یحتاج إلی أحد» (مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۱۵۶).

۴. مهدی پور، راز طول عمر امام زمان از دیدگاه علم و ادیان، ص ۹۵-۹۶.

این باور صائب‌اند که مهدی عجله الله تعالی فرجه از شجره طیبه آل محمد عجله الله تعالی فرجه و نهمین فرزند حسین بن علی بن ابی طالب است. بزرگان و دانشمندان دنیای اسلام بر همین اعتقادند.^۱

علامه جوادی از علامه شعرانی مؤلف کتاب شریف یواقیت از عارف نامدار، محیی‌الدین ابن عربی^۲ ذیل عنوان «اشراط الساعة» در باب ۳۶۶ از فتوحات این چنین نقل می‌کند:

بدانید که خروج مهدی حتمی است و او از عترت رسول‌الله (و از فرزندان فاطمه است و جدّ او حسین بن علی و پدر او حسن عسکری، فرزند امام علی نقی (با نون) فرزند محمد تقی (با تاء) فرزند امام علی الرضا، فرزند امام موسی الکاظم، فرزند امام محمد باقر، فرزند امام زین العابدین علی، فرزند امام حسین، فرزند امام علی بن ابی طالب می‌باشد.^۳

علامه، ضبط دقیق اسمای اهل بیت علیهم‌السلام و «نقی» را با قید نون از «تقی» با قید «تاء» جدا ساختن، را نشان اهمیت موضوع و همّت بزرگان و دانشمندان علوم الهی در صیانت افکار جامعه اسلامی می‌داند.^۴ ایشان با ادامه سخن شعرانی، عمر حضرت را تذکر می‌دهد؛ چرا که شعرانی این مطلب را در سال ۹۵۸ نوشته است و چنین می‌گوید: «عمر شریف حضرت مهدی عجله الله تعالی فرجه در این تاریخ، ۷۰۶ سال می‌باشد.^۵

همچنین ایشان روایت دیگری را برای سن حضرت مهدی عجله الله تعالی فرجه از امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند. این روایت ذیل تفسیر آیات مقطعه قرآن، بیان شده است. ایشان آیه «حم عسق» را عدد سنی حضرت حجت می‌داند.^۶

۱. جوادی آملی، امام مهدی عجله الله تعالی فرجه موجود موعود، ص ۵۹.

۲. علامه جوادی در مورد شخصیت ابن عربی می‌فرماید: «محیی‌الدین [ابن عربی] در بین معارف اهل عرفان بی همتا و در عمودین زمان خویش (از گذشته تا کنون) بی نظیر می‌باشد. بسیاری از مبانی حکمت متعالیه و امدار عرفانی است که ابن عربی پایه‌گذار نامدار آن می‌باشد. بررسی مسایل اسلامی در مکتب ابن عربی نشان می‌دهد که هیچ‌کدام آنها بر مبنای اهل تسنن مطرح نشده، بلکه بر مبنای دقیق امامیه [شیعه] پایه‌گذاری شده است» (همان، آوای توحید، ص ۷۸ و ۸۲).

۳. شعرانی مصری حنفی، یواقیت و الجواهر فی بیان عقائد الاکابر، ج ۲، ص ۱۴۳.

۴. سرچشمه اندیشه، ج ۳، ص ۴۳۰.

۵. شعرانی مصری حنفی، یواقیت و الجواهر فی بیان عقاید الاکابر، ج ۲، ص ۱۴۳.

۶. عن یحیی بن ميسرة الخثعمي عن أبي جعفر علیه‌السلام قال: «سمعته يقول: «حم عسق) عدد سني القائم» (بحرانی، ج ۴، ص ۱۱۵).

از دیدگاه علامه، روایات تفسیری حروف مقطعه قرآن به چند گروه تقسیم می‌شوند:^۱ روایاتی که حروف مقطعه را اجزای اسم اعظم الاهی می‌داند؛ روایاتی که این حروف را به نحو غالب، به اسمای الاهی و به نحو اجمال به مظاهر ویژه آن ناظر می‌داند؛ روایاتی که برخی از حروف مقطعه را به نام مبارک پیامبر اکرم ﷺ و روایاتی که حروف مقطعه را به مطالبی غیر از اسماء الله ناظر می‌داند و روایاتی که بر اساس آن‌ها برخی از حروف مقطعه نام موجودی خاص و شریف است. علامه ذیل دسته آخر که حروف مقطعه را مخصوص موجودی خاص می‌داند، حدیث مذکور را نقل می‌کند.^۲

۱. جوادی آملی، تسنیم، ج ۲، ص ۱۱۰.

۲. همان، ص ۱۲۰.

نتیجه گیری

علامه برای اثبات ولادت حضرت، از دلایل عقلی به همراه مستندات نقلی کمک می‌گیرد و به این نتیجه می‌رسد که امام معصوم دوازدهم متولد شده است. برهان عقلی امکان، برهان واسطه در فیض و برهان انسان کامل، براهین عقلی ایشان و حدیث ثقلین، حدیث معرفت امام، حدیث خالی نبودن زمین از حجت خدا و روایات دیگری به نقل از ائمه؛ همگی دلایل نقلی بودند که علامه برای اثبات وجود امام عصر عجل الله تعالی فرجه، اقامه فرمودند. نتیجه این براهین، اعتقاد به مهدی بودن شخصی خواهد بود که از عترت رسول الله صلی الله علیه و آله و از فرزندان فاطمه و جد او حسین بن علی و پدر او حسن عسکری است. امام عصر، دارای شرایط ویژه‌ای است که آن حضرت را از بقیه افراد امت جدا می‌کند؛ از آن جمله: «عصمت»، «نص» و «اعلمیت».

از منظر علامه، خدای حکیم مردم را پیرو مکتبی قرار می‌دهد که آن مکتب از لحاظ قانون، فقه، حقوق، اخلاق و عقاید به نصاب کمال و به حدّ تمام بار یافته باشد. همچنین خداوند، جامعه را مطیع رهبری می‌گرداند که وی از جهت «علم صائب» و «عمل صالح» به «عصمت علمی و عملی» رسیده باشد و در مقام «جزم علمی» و «عزم عملی» از شک و تردید، سهو و خطا و نسیان مصون باشد؛ و گرنه اعتراض بداندیشان همواره برقرار خواهد بود. انسان‌های کامل که مصداق بارز آن‌ها اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، به ویژه حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه هستند، همانند اصل مکتب، هم کامل‌اند و هم معصوم از خطا.

منابع

قرآن الکریم.

۱. ابن اثیر، علی بن محمد، **الکامل فی التاریخ**، دار صادر بیروت.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، **کمال الدین و تمام النعمه**، مترجم: محمدباقر کمره‌ای، اسلامیه تهران، ۱۳۷۷.
۳. _____، **من لا یحضره الفقیه**، مصحح: علی‌اکبر غفاری، مؤسسه نشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ق.
۴. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، **العبر: تاریخ ابن خلدون**، مترجم: عبدالمحمد آیتی، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، تهران، ۱۳۶۳.
۵. بحرانی، هاشم بن سلیمان، **البرهان فی تفسیر القرآن**، محقق: بنیاد بعثت، مؤسسه البعثه.
۶. جوادی آملی، عبدالله، **ادب فنای مقربان**، محقق: محمد صفایی، انتشارات اسراء، قم: ۱۳۸۸.
۷. _____، **امام مهدی عجل الله تعالی فرجه موجود موعود**، محقق: محمدحسن مخبر، انتشارات اسراء، قم، ۱۳۸۹.
۸. _____، **آوای توحید**، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۹۲.
۹. _____، **تفسیر تسنیم**، محقق: حسین اشرفی و روح‌الله رزقی، انتشارات اسراء، قم، ۱۳۸۹.
۱۰. _____، **سرچشمه اندیشه**، محقق: عباس رحیمیان محقق، انتشارات اسراء، قم، ۱۳۸۶.
۱۱. _____، **سروش هدایت**، بی نا، بی جا، بی تا.
۱۲. _____، **عصاره خلقت**، محقق: محمد صفایی، ۱۳۸۸.
۱۳. _____، **وحی و نبوت در قرآن**، محقق: علی زمانی قمشه‌ای، ۱۳۸۴.
۱۴. _____، **فلسفه صدرا**، تحقیق محمدکاظم بادپا، صدرا، ۱۳۸۷.
۱۵. _____، **پیام به همایش مهدویت**، چالوس، ۱۳۸۹/۸/۵.

۱۶. حسینی کوهساری، سید مفید، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه قم، هفته‌نامه افق حوزه، شماره ۳۱۶، پاسخ حضرت آیت‌الله جوادی آملی در آستانه فرارسیدن میلاد حضرت بقیت الله الاعظم عنه‌السلام به چهار پرسش مهدوی، ۱۳۹۰/۴/۲.
۱۷. حوزه علمیه قم (مرکز تخصصی مهدویت)، فصلنامه علمی ترویجی انتظار، شماره ۱۳، سخنرانی علامه جوادی در دیدار با محققین مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۹۳/۸/۸.
۱۸. جبل عاملی، پویا، روزنامه دنیای اقتصاد، شماره ۴۱۶۸، سخنرانی علامه جوادی در سیزدهمین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت در مدرسه علمیه امام کاظم علیه‌السلام ۲/۲/۱۳۹۶.
۱۹. رضوانی، علی اصغر، وجود امام مهدی عنه‌السلام در پرتو عقل، چاپ سوم، انتشارات مسجد جمکران، قم، ۱۳۸۶.
۲۰. سید مرتضی علم‌الهدی، علی بن الحسین، تنزیه الانبیاء و الائمه، مترجم: امیر سلمانی رحیمی، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۷.
۲۱. شعرانی مصری حنفی، عبدالوهاب بن احمد، یواقیت و الجواهر فی بیان عقائد الاکابر، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۷۶ق.
۲۲. طوسی، محمد بن حسن، الامالی شیخ طوسی، مترجم: صادق حسن‌زاده، انتشارات اندیشه هادی، قم، ۱۳۸۸.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن، الغیبه، مترجم: مجتبی عزیزی، چاپ دوم، نشر مسجد جمکران، قم، ۱۳۸۷.
۲۴. طباطبایی، محمدحسین، شیعه در اسلام، مترجم: هادی خسروشاهی، بوستان کتاب قم، ۱۳۸۸.
۲۵. علم‌الهدی، علی بن الحسن، امامت و غیبت از دیدگاه علم کلام، محقق: واحد تحقیقات مسجد جمکران، نشر مسجد جمکران، قم، ۱۳۸۳.
۲۶. عزیزی، رمضان علی، مجله افق حوزه، شماره ۳۱۶، جلسه پرسش مهدوی از حضرت آیت‌الله جوادی آملی، ۱۳۹۰/۴/۲۹.

۲۷. فتلاوی، مهدی حمد، همراه با مهدی منتظر عَلَيْهِ السَّلَامُ وَآلِهِ، مترجم: بیژن کرمی، انتشارات مسجد جمکران، قم، ۱۳۸۶.
۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب، **الكافی**، محقق: مرکز بحوث احیاء التراث، به کوشش محمدحسین درایتی، مؤسسه دارالحدیث، قم، ۱۴۳۰ق.
۲۹. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، **بحار الانوار**، دار احیاء التراث العربی بیروت، ۱۴۰۳ق.
۳۰. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، **الارشاد**، محقق: سید هاشم رسولی محلاتی، انتشارات علمیه الاسلامیه، تهران، .
۳۱. مهدی پور، علی اکبر، **راز طول عمر امام زمان از دیدگاه علم و ادیان**، نشر طاووس بهشت، تهران، ۱۳۷۸.
۳۲. نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد، **کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد**، شارح: علامه حلی، مصحح: حسن حسن زاده آملی، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۳ق.
۳۳. نعمانی، محمد بن ابراهیم، **الغیبه**، مترجم: محمدجواد غفاری، نشر صدوق، تهران، ۱۴۱۸ق.
۳۴. شریف الرضی، محمد بن حسین، **نهج البلاغه**، محقق: صبحی صالح، انتشارات دار الهجرة، قم، .
۳۵. یوسفیان، مهدی، **امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ وَآلِهِ در قرآن**، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عَلَيْهِ السَّلَامُ وَآلِهِ تهران ۱۳۸۷.

بررسی دیدگاه‌های عثمان الخمیس در زمینه ادله عقلی امامت و مهدویت نزد امامیه و نقد دیدگاه‌های وی

احمد افتخاری اکمل^۱

چکیده

ارائه اصول معارف مکتب بر پایه نظریات عقلی و استدلالی، جایگاهی بسیار مهم در علوم انسانی و پژوهشی دارد. هر مقدار که اثرگذاری مکتب در سطح جهانی بیشتر باشد؛ تبیین عقلانی و نیز نقد مبانی عقلانی اصول و معارف آن مکتب اهمیت بیش‌تری پیدا می‌کند. جایگاه رفیع اندیشه مهدویت و ظرفیت جهانی آن موجب شده است تا دشمنان، هجوم گسترده‌ای را به مبانی عقلانی این اندیشه پویا، ساماندهی کنند.

«عثمان الخمیس» که یکی از معاصران وهابی است، بخشی از شبهات خود را در زمینه مهدویت، متوجه ادله عقلانی امامت و مهدویت کرده و این ادله را ناتوان و ناکافی قلمداد کرده است. ادعاهای عثمان الخمیس با تحلیل و بررسی دقیق، رنگ می‌بازند؛ چرا که وی با استفاده از شیوه‌های همچون عدم‌گزینش مناسب مطالب، ذکر ناقص آموزه‌ها و عدم تبیین صحیح آن‌ها، چهره‌ای غیر واقعی از ادله عقلانی مهدویت در شیعه دوازده‌امامی ترسیم کرده است. این نوشتار، با روش «توصیفی - تحلیلی»، دیدگاه‌ها و روش‌های طرح‌شده از سوی عثمان الخمیس را نقد و تبیین صحیح از دلیل عقلی شیعه در خصوص امامت و مهدویت ارائه کرده است. کشف شیوه‌های وهابیت در نقد ادله عقلانی شیعه اثناعشری، تقویت مبانی عقلانی پیروان مکتب اهل‌بیت و افزایش یقین نسبت به حقانیت مذهب تشیع اثناعشری؛ از جمله دستاوردهای این نوع پژوهش است.

واژگان کلیدی: قاعده لطف، مهدویت، ادله عقلی امامت، شیوه طرح شبهات.

«عثمان الخمیس» یکی از وهابیان معاصر است که تلاش کرده در ضمن نوشته‌ها و سخنرانی‌هایش دیدگاه عقلی و نقلی شیعه اثنا عشری در خصوص امامت را غیرعقلانی و سست معرفی کند. ایشان در ضمن کتاب «متی یشرق نورک أیها المنتظر» که تحت عنوان عجیب‌ترین دروغ تاریخ ترجمه شده است و همچنین در کتاب «من هو المهدي المنتظر»، به تبیین دیدگاه‌های خود در این خصوص پرداخته و چهره‌ای بسیار ضعیف و غیرعقلانی از این اندیشه زلال و عقلانی ترسیم کرده است. وی با ذکر خصوصیات عجیب و غریب، چهره مهدی موعود نزد شیعه اثنا عشری را به باد انتقاد و سخره گرفته است. کتاب «حقیقتی تابناک»، اثر مرتضی ترابی و «عجیب‌ترین حقیقت تاریخ»، نوشته مهدی یوسفیان، در پاسخ به شبهات عثمان الخمیس نگاشته شده‌اند؛ اما به دلایلی لازم است که پژوهش‌های تکمیلی در این خصوص صورت پذیرد:

دلیل نخست این‌که پاسخ‌های موجود در خصوص این شبهه کافی نیست و مراجعه به مستندات عثمان الخمیس در این پژوهش‌ها صورت پذیرفته است.

دلیل دیگر این‌که طرح شبهات از سوی مخالفان باید با شیوه‌ها و بیان‌های متفاوت تبیین شود. برخی از اشکالات وارد بر عثمان الخمیس، به شیوه طرح شبهه از سوی او برمی‌گردد. این نوع شیوه‌ها باید کشف و تبیین شوند تا جامعه شیعی و اسلامی بتواند با این شیوه‌ها آشنا شود. تأکید بر این شیوه‌ها، گامی در زمینه واکسینه کردن اعتقادات مردم از آسیب‌های احتمالی این‌گونه شبهات است.

دلیل دیگر، اهمیت دلیل عقلی و جایگاه عقل در عرصه پژوهش و شبهه‌شناسی است. جایگاه بی‌ظنیر عقل در مکتب شیعه و تأکید امامان معصوم بر رشد و تقویت اندیشه‌های عقلانی، ضرورت پرداختن به شبهات مرتبط با حوزه عقلانیت را به صورت مستقل چند برابر می‌کند. تقطیع کلمات علمای سلف و تقطیع روایات، از جمله شیوه‌های وهابیت در مواجهه با مکتب ناب شیعه اثنا عشری است. عثمان الخمیس در بررسی ادله عقلی شیعه، کلمات علمای سلف شیعه را به طور ناقص و گزینشی طرح کرده و از تبیین حقیقت دیدگاه علمای سلف طفره رفته است. آشنایی با این مواضع، پاسخ‌گویی به این دسته از شبهات را آسان‌تر می‌کند.

تبیین صحیح ادله عقلانی شیعه، آشناکردن پیروان مکتب اهل بیت با شیوه‌های تقطیع و تحریف ادله عقلانی شیعه، افزایش یقین نسبت به معارف مهدویت و تقویت عقلانیت پیروان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام؛ از جمله دستاوردهای این نوع پژوهش‌هاست.

کشف ترفندهای عثمان الخمیس و تحلیل دیدگاه‌های وی در خصوص ادله عقلانی شیعه بسیار مهم و ضروری است:

ترفند عثمان الخمیس

آشنایی با شیوه کار پژوهشگران، یکی از نکات مورد نیاز برای قضاوت در خصوص هر پژوهش است. بیان شیوه کار در مناظرات و مباحثات علمی، امری کارآمد و در خور تحسین است. این امر می‌تواند پژوهش را منسجم کند و میزان بهره‌برداری از پژوهش را برای مطالعه‌کنندگان افزایش دهد. مخاطب پژوهش، در صورت آشنایی با شیوه پژوهشی پژوهشگر، می‌تواند میزان پایبندی و یا عدم پایبندی پژوهشگر را به شیوه خود، ارزیابی کند.

عثمان الخمیس در نوشته‌های خود در خصوص دلایل عقلانی شیعه اثنا عشری از ترفندهای گوناگونی بهره گرفته است. پاره‌گویی در خصوص دلایل عقلانی شیعه اثنا عشری، تقطیع گرینشی محتوا و عدم تبیین درست ادله عقلانی در قالب تلخیص؛ از جمله ترفندهای عثمان الخمیس در این بحث شمرده می‌شوند. چنان‌که ملاحظه خواهد شد، ایشان در پژوهش خود به شیوه ادعایی خویش نیز پایبند نبوده است. عثمان الخمیس خود در ابتدای نوشتارش به شیوه کار خود اشاره کرده است: من در این نوشتار عقیده شیعه دوازده‌امامی را به طور خالص بیان کرده‌ام. ایشان در ادامه، از تلاش خود برای عدم ظلم به شیعیان یاد کرده است^۱ و اصل خلاصه‌گویی و مستند بودن کلمات را خاطر نشان می‌کند. ایشان می‌گوید: قصد من در این نوشتار، شرح و تفصیل موضوعات نیست؛ بلکه می‌خواهم قضیه مهدی را از لحاظ حدیثی و

۱. «وحتى لا نظلمهم فإننا نبدأ بذكر أدلتهم على وجوده، ثم نناقشها» (الخمیس عثمان، من هو المهدي المنتظر). برای این که در عرصه علمی و بحث‌ها و مناظرات علمی خود با شیعیان به آن‌ها ظلم نکرده باشم، ابتدا ادله آن‌ها را بر وجود حضرت مهدی ذکر می‌کنم و سپس به مناقشه در آن‌ها خواهم پرداخت. (عثمان الخمیس)، <https://ebook.univeyes.com/163994> مکتبه المشكوه الاسلاميه، ذیل عنوان أدلة الشيعة على وجود المهدي).

اصیل بودن بررسی کنم. وی در پایان کتاب، پیوستی را در مورد تفاوت‌های مهدی اهل سنت و مهدی شیعیان دوازده امامی آورده است. ایشان منابع خود را در پایان ذکر می‌کند تا به مخاطبان خود ثابت کند از منابع شیعه در این خصوص بهره گرفته است.^۱

اشکال عثمان الخمیس به ادله عقلی شیعه

عثمان الخمیس در توضیح دلایل عقلی شیعه اثنا عشری چنین می‌نویسد:

«وجود امامی بر روی زمین که تمام علم شریعت نزد او باشد و مردم در احکام دین به او مراجعه کنند و این که معصوم باشد و این که از فرزندان حسین بن علی باشد؛ ضروری است. سپس ایمان به وفات حسن عسکری و اعتقاد به وراثت عمودی - یعنی از نسل حسین - و این که معصومی جز محمد و محمد بن حسن عسکری (همان مهدی منتظر) وجود نداشته، ضروری است.»^۲ عثمان الخمیس هیچ‌گونه سندی برای این قسمت از کلام خود ارائه نمی‌کند. ایشان در ادامه تبیین خویش از دلایل عقلی شیعه، به کلام سید مرتضی در رسایل اشاره می‌کند: «بنابراین، مرتضی می‌گوید: عقل مقتضی وجود رئیسی در هر زمان است و رئیس باید معصوم باشد.»^۳

وی در ادامه به کلام شیخ مفید اشاره می‌کنند:

قال المفید: «إن هذا أصل لا يحتاج معه لروایة النصوص، لقیامه بنفسه فی قضیة العقول؛ مفید می‌گوید: این [= وجود امام زمان عجل الله تعالی فرجه] اصلی است که مثل امامت به روایت نصوص و اخبار نیازی نیست و عقل، خود مقتضی آن است.»^۴

عثمان الخمیس در بررسی ادله عقلی شیعه، به کلام شیخ طوسی نیز استناد کرده است:

۱. الخمیس، عجیب ترین دروغ تاریخ، ص ۲۳.

۲. همان، ص ۵۶.

۳. سید مرتضی، رسایل، ج ۲، ص ۲۹۴.

۴. الخمیس، عجیب ترین دروغ تاریخ: ص ۵۶.

«طوسی می گوید: هر زمانی باید امام معصومی وجود داشته باشد و امامت لطف است و لطف در هر حال بر خداوند واجب است.»^۱

عثمان الخمیس به کلام علامه مجلسی نیز استناد می کند: «مجلسی می گوید: عقل حکم می کند که لطف بر خدای متعال واجب است و همچنین عقل می گوید که وجود امام لطف است؛ و امام باید معصوم باشد و عصمت تنها از ناحیه امام دانسته می شود و ما اجماع داریم کسی به غیر از حضرت صاحب الزمان عجلت الله فرجه معصوم نیست. بنابراین، وجود امام زمان ثابت می شود.»^۲

عثمان الخمیس بعد از نقل کلمات علمای شیعه چنین می نویسد:

ادله عقلی شیعیان بر این سبک ساخته شده است؛ سبکی که تا توانسته است از کلمه «لابد» بهره گرفته است. گو این که اگر در زمینه ادله عقلی شیعیان بررسی، در جواب خویش از کلمه «لابد» نهایت بهره را می برند و چنین می گویند: امام باید باشد و این امام باید معصوم باشد و باید از اولاد امام حسین باشد. ایشان بدون شک از اولاد امام عسکری باید باشد و به ناچار باید دارای عصمت باشد و از آن جا که امام عسکری باید از دنیا رحلت کرده باشد، نتیجه می گیرند که امام مهدی کسی جز محمد فرزند امام عسکری نیست.^۳

خلاصه اشکال عثمان الخمیس بر ادله عقلی شیعه

عثمان الخمیس بعد از نقل کلام علمای سلف و خلف شیعه اثنا عشری؛ به مخاطب خود چنین القا می کند که من تمامی ادله عقلی شیعه را برای شما نقل کردم و همان طور که ملاحظه کردید، شیعیان برای بیان ادله عقلانی خود از کلمه «لابد» استفاده می کنند و اگر از شیعیان دلیل عقلی مطالبه کنیم، در پاسخ می گویند امام بنا بر مقتضای عقل واجب است. شیعیان اگر هم قاعده‌ای

۱. همان.

۲. و قال المجلسي: «إن العقل يحكم بأن اللطف على الله واجب، وأن وجود الإمام لطف، وأنه لابد أن يكون معصوماً، وأن العصمة لا تعلم إلا من جهته، وأن الإجماع واقع على عدم عصمة غير صاحب الزمان فيثبت وجوده. هكذا إذن صاغوا أدلتهم العقلية، لابد من إمام، لابد أن يكون معصوماً، لابد أن يكون من أولاد الحسين بن علي، لابد أن يكون ابناً للحسن العسكري، لابد أن يكون الحسن العسكري قد مات، لابد أن يكون هو محمد بن الحسن العسكري، لابد... لابد... لابد...» (عثمان الخمیس، عجیب‌ترین دروغ تاریخ، ص ۵۶).

۳. همان، ص ۵۶.

مثل لطف و عصمت را به‌عنوان دلیل عقلانی شیعه مطرح کرده‌اند، تبیینی درست از آن ارائه نکرده‌اند؛ زیرا لازمه این لطفی که آن‌ها می‌گویند، این است که آن‌ها امری را بر خدا واجب می‌کنند و این بی‌ادبی نسبت به خداوند است. ابتدا امام را ثابت کنید، بعد بگویید مقتضای عقل است: «ثبت العرش ثم انقش؛ ابتدا عرش را ثابت کنید و سپس به نقش و نگار آن پردازید.» بنا بر این، شیعیان در خصوص حضرت مهدی و همچنین امامت، ادله عقلانی قابل توجهی ندارند.

بررسی و تحلیل اشکالات عثمان الخمیس به ادله عقلی شیعه

عثمان الخمیس، در تبیین دلایل عقلی شیعه به کلام چهار نفر از علمای شیعه تمسک کرده است. آیا عثمان الخمیس توانسته است تبیینی درست از ادله عقلانی شیعه اثنا عشری ارائه کند؟ برای رسیدن به حقیقت و شناخت شیوه‌های دشمنی دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام، لازم است کلام هر کدام از این علما را جداگانه مورد بررسی قرار دهیم. این نوع پژوهش‌ها به تقویت و تربیت عقلانی پیروان مکتب امام عصر عجل‌تعالی کمک شایانی خواهد کرد؛ چرا که در سایه این امور پیروان مکتب اهل بیت با ترفندها و مغالطات دشمنان مکتب اهل بیت آشنایی پیدا کرده و در برابر هجوم گسترده شبهات در آخرالزمان نیرومند و پر توان خواهند شد. از این رو لازم است به آثار عثمان الخمیس مراجعه کنیم و ترفندها و مغالطات او را در ضمن مقایسه با منابع مورد استناد وی به دست آوریم. البته در این خصوص لازم است میزان پایبندی وی به شیوه ادعایی خویش را نیز بررسی کنیم.

الف) بررسی اشکالات عثمان الخمیس بر کلام سید مرتضی

برای بررسی کلام سید مرتضی باید ببینیم عثمان الخمیس چگونه دلیل سید مرتضی را تبیین کرده است؟ آیا عثمان الخمیس توانسته است دلیل عقلی مورد نظر سید مرتضی را به خوبی و خالصانه تبیین کند؟ اشکالات عثمان الخمیس در خصوص دلیل عقلی سید مرتضی عبارت است از:

۱. عدم گزینش مناسب

اگر شخصی که ما می‌خواهیم دلیل عقلی او را به چالش بکشانیم، چند دلیل عقلی را در کتاب‌هایش ذکر کرده باشد. ما نمی‌توانیم تنها با استناد به یکی از ادله او، نظرش را رد نماییم.

به عنوان نمونه، سید مرتضی بهترین و دقیق ترین استدلال‌هایش را در کتاب الشافی فی الامامة ذکر می‌کند؛ ولی عثمان الخمیس هیچ گونه اشاره‌ای به این استدلال‌ها نکرده است: «... و این دلیل بهترین دلیلی است که می‌توان بر وجوب نص بر امامت از طریق عقل اشاره کرد و دلیل قطعی، همین دلیل است...»^۱ از این رو، عثمان الخمیس می‌بایست دلیل کتاب الشافی فی الامامة را انتخاب می‌کرد؛ چرا که سید مرتضی بهترین و کامل ترین دلیل خود را در این کتاب مطرح کرده است.

سید مرتضی در این کتاب از دلیل «افضلیت» که دلیلی عقلی است، بهره گرفته است و آن‌گاه راه تشخیص افضلیت را نص قطعی از ناحیه خداوند متعال دانسته و قبل از این، عبارتی از سید در تبیین دلیل عقلی وجود دارد که از قانون عقلی «قیح تکلیف بما لا یطاق»؛ یعنی قبیح و ادا کردن مکلف به آنچه توانایی انجام آن را ندارد؛ بهره گرفته است. نتیجه این که عثمان الخمیس مناسب ترین و دقیق ترین دلیل سید مرتضی را گزینش نکرده است.

۲. ذکر ادله به صورت ناقص

ایشان بر اساس شیوه‌نامه پژوهشی خود، می‌بایست خلاصه دلیل سید مرتضی را به طور کامل ذکر می‌کرد؛ اما ایشان دلیل سید در رسایل شریف را به صورت ناقص ذکر کرده است. ایشان از تبیین کلام سید طفره رفته و توضیحات سید مرتضی را در این خصوص به طور کلی حذف و تنها به ذکر عنوان بحث ایشان در کتاب رسائل بسنده کرده است. ادامه کلام سید مرتضی که عثمان الخمیس به آن اشاره‌ای نکرده‌اند، چنین است:

لازم است برای صحت دو اصل مذکور دلیل اقامه کنیم. پس می‌گوییم... و هنگامی که این دو اصل ثابت شد؛ نمی‌ماند امری غیر از امامت کسی که ما به امامتش اشاره کردیم... اما آنچه بر وجود امامتش در هر زمان دلالت می‌کند،

۱. «... و هذا الدلیل أكد ما اعتمد علیه فی وجوب النص من طریق العقل، بل هو الذي يجب أن يكون التعويل علیه، و يتلوه فی القوة ما استدلل به كثير من أصحابنا أيضا على وجوب النص فقالوا: قد ثبت ان الإمام لا بد أن يكون أفضل الخلق عند الله تعالى و أعلاهم منزلة فی الثواب فی زمانه و عند ثبوت إمامته...» (سید مرتضی، الشافی فی الإمامة، ج ۲، ص ۷).

این که ما می‌دانیم ... اما آنچه دلالت بر وجود عصمت رئیس ذکر شده، دلالت می‌کند، این که؛ علت احتیاج به آن هم اکنون موجود است.^۱

البته ذکر ادله به صورت ناقص به عثمان الخمیس اختصاص ندارد و افراد دیگری هم در بین سلفی‌ها هستند که چنین شیوه‌ای را به کار برده‌اند؛ به نحوی که می‌توان گفت این امر به عنوان شیوه‌ای پژوهشی در بین سلفی‌ها درآمده است. به عنوان نمونه می‌توان به کتاب «اصول المذهب الامامیه» ناصر القفاری اشاره کرد. ناصر القفاری، در این کتاب بارها از شیوه تقطیع روایات و تحریف احادیث اهل بیت بهره جسته است.

وی برای اثبات دیدگاه خود که معتقد است خداوند را در قیامت می‌توان دید؛ با تمسک به بخشی از روایت امام صادق، افراد معروف به امامت را در این زمینه با خود همراه دانسته و شیعه را به خروج از مذهب اهل بیت در این زمینه متهم کرده است. ایشان برای اثبات مدعای خود تنها به ذکر مقداری از روایت - عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ أَخْبِرْنِي عَنِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ هَلْ يَرَاهُ الْمُؤْمِنُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَالَ نَعَمْ - بسنده کرده و این روایت را دلیل بر ثبوت رؤیت خداوند در روز قیامت نزد اهل بیت دانسته است. درحالی که وی ادامه روایت را حذف کرده است. مطالعه اجمالی روایت پرده از این فریب بزرگ بر می‌دارد.^۲

۱. «فيحتاج أن ندل على صحة الأصلين المذكورين فنقول: ... و إذا ثبت هذان الأصلان لم يبق إلا إمامة من نشير إلى إمامته... أما الذي يدل على وجوب الإمامة في كل زمان، فهو أننا نعلم ... و أما الذي يدل على وجوب عصمة الرئيس المذكور، فهو أن علة الحاجة إليه موجودة»، (علم الهدى، علی بن الحسین، ج ۲، ص ۲۹۴).

۲. ر. ک: القفاری، اصول مذهب الشیعة، ج ۲، ص ۶۶۸ - ۶۶۹. ناصر القفاری روایت را ناقص نقل کرده است. متن کامل حدیث به این شرح است: «حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرَانَ الدَّقَاقُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عَمْرَانَ النَّخَعِيُّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ التُّوفَلِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ أَخْبِرْنِي عَنِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ هَلْ يَرَاهُ الْمُؤْمِنُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَالَ نَعَمْ وَ قَدْ رَأَوْهُ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَقُلْتُ مَتَى قَالَ جِئْنَا قَالَ لَهُمْ: ﴿أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى﴾؛ ثُمَّ سَكَتَ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ وَ إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ لَيَرَوْنَهُ فِي الدُّنْيَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَلَسْتُ تَرَاهُ فِي وَفَيْتِكَ هَذَا قَالَ أَبُو بصيرٍ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلَتْ فِدَاكَ فَأَخْبَرْتُ بِهِدَا عَنكَ فَقَالَ لَا فَإِنَّكَ إِذَا حَدَّثْتَ بِهِ فَأَنْكَرَهُ مُنْكَرٌ جَاهِلٌ بِمَعْنَى مَا تَقُولُهُ ثُمَّ قَدَّرَ أَنَّ ذَلِكَ تَشْبِيهُ كَفَرٌ وَ لَيْسَتْ الرُّؤْيَةُ بِالْقَلْبِ كَالرُّؤْيَةِ بِالْعَيْنِ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُصِفُهُ الْمُشْبِهُونَ وَ الْمُلْجِدُونَ» (صدوق، التوحيد، ص ۱۱۷).

۳. عدم تبیین و توضیح دلیل سید مرتضی

شخصی که در صدد است اشکالات دلیلی را بر ملا کند، لازم است ابتدا از استدلال طرف مقابل خود تبیینی صحیح داشته باشد. بدون تبیین صحیح از استدلال طرف مقابل، هر گونه خدشه و ایراد نسبت به استدلال طرف مقابل مردود و دور از انصاف علمی و اخلاقی است. عثمان الخمیس علاوه بر اشکالات مذکور، تبیینی صحیح از دلیل سید مرتضی ارائه نکرده است و چنان که ذکر شد، به ذکر عنوان بحث ایشان بسنده کرده است. لذا لازم بود ایشان ابتدا به طور کامل دلیل سید را هر چند به طور خلاصه تبیین و آن گاه در صورت وجود اشکالات علمی در کلام سید، به نقد و بررسی آن اقدام می‌کرد.

ب) بررسی اشکالات عثمان الخمیس بر کلام شیخ مفید

عثمان الخمیس در تبیین ادله عقلی شیعه اثنا عشری، بعد از کلام سید مرتضی به کلام شیخ مفید استناد کرده است: «مفید می‌گوید: این [= وجود امام زمان عجل الله تعالی فرجه] اصلی است که مثل امامت به روایت نصوص و اخبار نیازی نیست و عقل، خود مقتضی آن است.»^۱ بررسی کلمات شیخ مفید نشان می‌دهد که اشکالاتی که در بررسی کلام سید مرتضی بر عثمان الخمیس وارد بود، در این جا هم بر وی وارد است. شیخ مفید در کتاب شریف ارشاد در بابی که برای بیان برخی از ادله امامت - حضرت قائم به حق محمد بن الحسن - تدوین کرده است، چنین می‌فرماید: یکی از دلیل‌هایی که بر وجود امام می‌شود اقامه کرد، این که وجود امام با استدلال صحیح مطابق با عقل ثابت می‌شود؛ چرا که وجود امام معصومی که از تمام جهات کامل بوده و در احکام و علوم مختلف از دیگران بی‌نیاز باشد، برای جامعه امری لازم است، یعنی عقل می‌گوید، امام باید در علوم و احکام محتاج کسی نباشد؛ چرا که اگر کسی از امام با احکام و علوم آشناتر باشد، آن شخص اعلم، سزاوار به مقام خلافت و امامت خواهد بود و کسی که برای فهمیدن احکام و علوم، به غیر خود مراجعه کند، لیاقت نشستن بر مسند افتا، تدریس علوم اسلامی، اجرای احکام الهی و سایر منصب‌های امامت را نخواهد داشت. عقل می‌گوید فهمیدن احکام

۱. الخمیس، عجیب‌ترین دروغ تاریخ، ص ۵۶.

و آشنایی با علوم شرعی به زمان معینی اختصاص ندارد. بنابراین، در تمامی زمان‌ها وجود انسانی عارف به احکام و علوم لازم است. شیخ مفید در ادامه استدلال خود به «قاعده لطف مقرب» اشاره می‌کند و می‌فرماید:

محال است مکلفان؛ از سلطانی که با وجود آن به صلاح و رستگاری نزدیک‌تر است و از فساد دورتر بمانند، محروم گردند. کسانی که در جامعه نقص دارند، محتاج کسی هستند که نقص آن‌ها را برطرف کند؛ اگر جنایت نقص آن‌هاست، به تأدیب‌کننده نیاز دارند و اگر عصیان و سرکشی نقص گروهی دیگر است، آن‌ها نیز نیازمند کسی هستند که سرکشی آن‌ها را سر و سامان دهد و همین‌طور کسانی که نقص‌های مختلف دیگری دارند، نیازمند کسی هستند که نقص خاص آن‌ها را برطرف کند؛ جاهلان، معلمی می‌خواهند تا آن‌ها را تعلیم دهد و غافلان، هشداردهنده‌ای می‌خواهند، و گمراهان، شخصی را طالب‌اند که آن‌ها را از گمراهی‌های بخت‌ساز، آری؛ جامعه نیازمند اقامه‌کننده حدود الهی است؛ کسی که قدرت کافی و توانایی لازم را در اجرای احکام الهی داشته باشد؛ در دعاوی توانایی قضاوت صحیح، و در نصب امیران و فرماندهان کارآموده باشد؛ کسی که از اصول مرزبانی آگاهی کافی داشته باشد؛ جمعه و جماعات را اداره کند و شبهات دینی را به طور کامل و دقیق پاسخگو باشد.^۱

۱. وَ مِنَ الدَّلَائِلِ عَلَى ذَلِكَ مَا يَقْتَضِيهِ الْعَقْلُ بِالِاسْتِدْلَالِ الصَّحِيحِ مِنْ وُجُودِ إِمَامٍ مَعْضُومٍ كَامِلٍ غَنِيِّ عَنِ رِعَايَةِ فِي الْأَحْكَامِ وَ الْعُلُومِ فِي كُلِّ زَمَانٍ لِاسْتِحْوَاجِ خَلْقِ الْمُكَلَّفِينَ مِنْ سُلْطَانٍ يَكُونُونَ بِوُجُودِهِ أَقْرَبَ إِلَى الصَّلَاحِ وَ أْبْعَدَ مِنَ الْفَسَادِ وَ حَاجَةِ الْكُلِّ مِنْ ذَوِي النُّفُوسِ إِلَى مُوَدِّبٍ لِلْجَنَابَةِ مَقْرُومٍ لِلْعُصَاةِ رَادِعٍ لِلْعَوَاةِ مُعَلِّمٍ لِلْجُهَالِ مُنَبِّهٍ لِلْغَافِلِينَ مُحَدِّرٍ مِنَ الضَّلَالِ مُقِيمٍ لِلْحُدُودِ مُنْفَعِدٍ لِلْأَحْكَامِ فَاصِلٍ بَيْنَ أَهْلِ الْإِخْتِلَافِ نَاصِبٍ لِلْأَمْرَاءِ سَادٌّ لِلتُّغُورِ حَافِظٌ لِلْأَمْوَالِ حَامٍ عَنِ بَيْضَةِ الْإِسْلَامِ جَامِعٍ لِلنَّاسِ فِي الْجُمُعَاتِ وَ الْأَعْيَادِ . وَ قِيَامِ الْأَدْلَةِ عَلَى أَنَّهُ مَعْضُومٌ مِنَ الرِّلَاتِ لِعِنَاةِ عَنِ الْإِمَامِ بِالْإِنْفَاقِ وَ اقْتِضَاءِ ذَلِكَ لَهُ الْعِصْمَةَ بِأَلَا اِزْتِيَابِ وَ وُجُوبِ النَّصِّ عَلَى مَنْ هَذِهِ سَبِيلُهُ مِنَ الْأَنْبَاءِ أَوْ ظُهُورِ الْمُعْجِزِ عَلَيْهِ لَتَمَيُّزِهِ مِمَّنْ سِوَاهُ وَ عَدَمِ هَذِهِ الصِّفَاتِ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ سِوَى مَنْ أُثْبِتَ إِمَامَتُهُ أَصْحَابُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ هُوَ ابْنُهُ الْمَهْدِيُّ عَلَى مَا بَيَّنَّاهُ. وَ هَذَا أَضَلُّ لَنْ يَخْتَجَّ مَعَهُ فِي الْإِمَامَةِ إِلَى رِوَايَةِ التُّصُوصِ وَ تَعْدَادِ مَا جَاءَ فِيهَا مِنَ الْأَخْبَارِ لِقِيَامِهِ بِنَفْسِهِ فِي قَضِيَّةِ الْعُقُولِ وَ صِحَّتِهِ بِتَأْيِيدِ الْإِسْتِدْلَالِ (مفيد، «الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج ۲، ص ۳۴۳).

مشاهده می‌شود که عثمان الخمیس از این کلام طولانی شیخ مفید تنها به مقتضای عقل اشاره می‌کند و نامی از استدلال صحیح شیخ طوسی نمی‌برد و به توضیح شیخ مفید در خصوص استدلال صحیح، اشاره هم نمی‌کند. علاوه بر این، ایشان در کلمات شیخ مفید تتبع کافی نداشته است. برای اثبات این مطلب به برخی از کلمات شیخ مفید در دیگر کتاب‌های ایشان اشاره می‌کنیم:

علت احتیاج به وجود امام، این است که شریعت و قانون اسلام حفظ شود و همان‌گونه که وظیفه آنان است، تبلیغ گردد و اگر کسی و یا کسانی پیدا شوند که به این امور قیام کنند، در این صورت، امام حق دارد ساکت بماند، یا پنهان شود و هر گاه که همه امت بر ترک این عمل اتفاق کنند و کسی از آنان این کار را به عهده نگرفت و تمامشان از راه حق و قانون صحیح، منحرف شوند؛ قهراً امام حق ندارد که پنهان بماند، بلکه باید ظاهر شود و این کارها را شخصاً انجام دهد. همین مطلب، فلسفه وجود امام را عقلاً تشکیل دهد و وجوب نصب او را ثابت می‌کند.

آنچه عقلاً بر خداوند واجب است، این مطلب است که برای هدایت امت و حفظ قانون شریعت و تحصیل امنیت، امامی را نصب کند. هنگامی که امت، راه ظلم و ستم را پیشه سازند و مانع انجام دادن وظیفه او گردند و قصد نابودی او را کنند، در این جا این تنها امت هستند که مانع ادامه انجام دادن وظیفه او شده و موجب نماندن او گردیده‌اند و هر گونه فساد که از این امر تولید شود، خودشان مسئول آن خواهند بود؛ ولی اگر خداوند امام را بمیراند و یا او را نصب نکند و میراندن یا نصب نکردن امام، موجب فساد و هرج و مرج گردد؛ در این صورت، مقصر و عامل اصلی در ایجاد فساد و هرج و مرج خداوند خواهد بود. پر واضح است که حق تعالی هرگز موجب فساد و هرج و مرج نمی‌شود.^۱

شیخ مفید در کتاب الأفضاح فی الأمامة نیز استدلال‌هایی جالب توجه در این خصوص ارائه کرده که از دید عثمان الخمیس پنهان مانده است:

۱. مفید، ده انتقاد و پاسخ، ص ۷۸.

ما می‌بینیم که مخلوقان در شریعت وابسته به امامان هستند، به گونه‌ای که واجب است معرفتی دقیق نسبت به آن‌ها داشته باشند و اگر این معرفت نسبت به امامان شکل نگیرد، آن تسلیمی که برعهده مخلوقان قرار داده شده است، مثل فراگرفتن حقوق از ایشان، مطالبه مال از مردم برای ایشان (خمس)، مراجعه برای رفع خصومات، مراجعه به امامان در حال اضطرار و نیاز به حضور امامان در جامعه برای اقامه فرایض الاهی تکلیفی طاقت‌فرسا بوده؛ مخلوقان توان کافی برای انجام دادن آن را نخواهند داشت. از آن‌جا که چنین تکلیف نهادنی بر خدا محال است؛ لازم است خداوند امامان را معین کرده و آن‌ها را برای ما معرفی کند و از آن‌جا که تقدیم مفضل بر فاضل قبیح است، لازم است که امام و یا نبی در هر دوره‌ای افضل انسان‌ها باشد.^۱

عثمان الخمیس به هیچ‌کدام از استدلال‌های شیخ مفید به طور دقیق اشاره نمی‌کند و در تبیین استدلال‌های شیخ مفید، تنها به ذکر قسمتی از کلام ایشان که به زعم وی، در بحث، به سود اوست، بسنده می‌کند.

ج) بررسی اشکالات عثمان الخمیس بر کلام شیخ طوسی

عثمان الخمیس، در بررسی ادله عقلی شیعه به کلام شیخ طوسی نیز استناد کرده است: «طوسی می‌گوید: هر زمانی باید امام معصومی وجود داشته باشد و امامت لطف است و لطف در هر حال بر خداوند واجب است.»^۲

۱. «و أما النظر و الاعتبار فإننا وجدنا الخلق منوطین بالأئمة في الشرع إناطة يجب بها عليهم معرفتهم على التحقيق و إلا كان ما كلفوه من التسليم لهم في أخذ الحقوق منهم و المطالبة لهم في أخذ مالهم و الارتفاع إليهم في الفصل عند الاختلاف و الرجوع إليهم في حال الاضطرار و الفقر إلى حضورهم لإقامة الفرائض من صلوات و زكوات و حج و جهاد تكليف ما لا يطاق و لما استحال ذلك على الحكيم الرحيم سبحانه ثبت أنه فرض معرفة الأئمة و دل على أعيانهم بلا ارتياب. و قد ثبت أن أحب الخلق إلى الله تعالى أفضلهم عنده إذ كانت محبته منبئة عن الثواب دون الهوى و ميل الطباع و إذا صح أنه أفضل خلق الله تعالى ثبت أنه كان الإمام لفساد تقدم المفضل على الفاضل في النبوة و خلافتها العامة في الأنام» (مفيد، الإفصاح في الإمامة، ص ۳۴).

۲. الخمیس، عجیب‌ترین دروغ تاریخ، ترجمه اسحاق دبیری، ص ۵۶.

عثمان الخمیس در تبیین دلیل شیخ طوسی نیز تمام مطالب وی را در خصوص لطف بیان نمی‌کند و از مطالب شیخ طوسی درباره لطف تنها به ذکر صورت قیاس ایشان بسنده می‌کند و اشاره‌ای به مراد شیخ طوسی از لطف اشاره نمی‌کند. این، در حالی است که شیخ طوسی در کتاب «الاقتصاد فیما یتعلق بالاعتقاد» و کتاب «الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد» و برخی دیگر از آثارش به صورت گسترده مراد خویش را از قاعده لطف بیان کرده است: «والذی یدل علی وجوب فعل اللطف هو أن أحدنا لو دعا غیره الی طعامه ... و آن چیزی که بر وجوب لطف دلالت می‌کند، این که اگر یکی از ما دیگری را به خوردن طعام خود مهمان کند...»^۱ چنانچه ملاحظه می‌شود، عثمان الخمیس هیچ‌گونه توضیحی درباره قاعده لطف از دیدگاه شیخ طوسی ارائه نمی‌کند؛ در حالی که بدون توضیح، مراد شیخ طوسی از قاعده لطف، هر گونه تلاش برای پاسخ به ایشان به شکست محکوم است. نکته دیگر این که شیخ طوسی کتابی به نام المسایل العشر ندارد، بلکه این مطلب را در کتابی تحت عنوان «رسایل العشر» بیان کرده است. بنابراین، ایشان در بیان این آدرس دقت کافی را نداشته است. آدرس این مطلب را در صفحه ۹۸ از کتاب المسایل العشر ذکر کرده‌اند؛ در حالی که این مطلب در صفحه ۹۸ از کتاب رسایل العشر شیخ طوسی ذکر شده است.^۲

اشکالات مطرح شده در کلمات شیخ مفید و سید مرتضی در خصوص شیخ طوسی نیز بر عثمان الخمیس وارد است. ایشان گزینش مناسبی از کلام شیخ طوسی نداشته است؛ چرا که بهتر بود کلمات ذیل را از شیخ طوسی نقل می‌کرد:

آنچه دلالت می‌کند بر بقا و وجود امام زمان تا زمان از بین رفتن امت اسلامی؛ این است که امامت لطف خداوند برای مردم است و لطف در تمامی زمان‌ها از ناحیه خداوند واجب است. بنابراین، امام زنده و در قید حیات است و اگر این‌گونه نباشد،

۱. شیخ طوسی، الاقتصاد فیما یتعلق بالاعتقاد، ص ۱۳۵.

۲. همان، رسایل العشر، ص ۹۸ و الخمیس، عجیب‌ترین دروغ تاریخ، ص ۵۶.

خداوند بر امری که از ناحیه او واجب است، اخلال وارد کرده است و این اخلال، از ناحیه ذات خداوند بعید است و خداوند منزّه است از این که این امور را انجام دهد.^۱

شیخ طوسی دلیل بقای وجود امام عصر را تا هنگام زوال امت اسلامی این می‌داند که امام عصر عجل الله فرجه لطفی برای همه مردم است و لطف در تمامی زمان‌ها بر خداوند متعال واجب است. بنابراین، امام باید هم اکنون در قید حیات باشند؛ چرا که اگر در حال حاضر امامی در قید حیات نباشند، خداوند متعال اخلال بر این امر واجب کرده است و ساحت خداوند متعال منزّه است از اخلال بر امری واجب. وجه برتری این استدلال به استدلال قبلی، این است که اولاً، این استدلال کامل‌تر و دقیق‌تر است و ثانیاً، این بیان نشان می‌دهد که شیعه اثنا عشری متوجه این مطلب است که هیچ کس حق ندارد امری را بر خداوند متعال واجب کند. آنچه شیعه اثنا عشری می‌گوید، این است که برخی از امور واجب است از خداوند صادر شود، از باب **«كَتَبَ عَلِي نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ»**؛ نه این که شیعه بخواهد امری را بر خداوند واجب کند و ادب بندگی را به جا نیاورد.

د) بررسی اشکالات عثمان الخمیس بر کلام علامه مجلسی

چنان که ملاحظه می‌شود، ایشان در تبیین دلیل علامه مجلسی به قاعده لطف اشاره می‌کند و در نهایت از لزوم عصمت امام سخن به میان آورده و دلایل عقلی امامت و مهدویت در نزد شیعه را تا مرز کلمه «لابد» پایین می‌آورد. گویا از دیدگاه ایشان، تنها دلیل شیعه بر وجود امام عصر و امامت امامان دوازده‌گانه، همین کلمه «لابد من امام» و «لابد أن يكون معصوماً» و ... همین «لابد»‌های توهین‌آمیز است.

ایشان درباره دلیل علامه مجلسی نیز انصاف را رعایت نکرده و توضیح علامه مجلسی درباره لزوم عصمت را ذکر نکرده است و تنها به کلمه «لابد من معصوم» بسنده کرده است و حال

۱. «و يدلّ على بقائه إلى فناء هذه الأمة: لأنه لطف للناس و اللطف واجب على الله تعالى في كل زمان، فيكون الإمام حياً و الا لزم ان يكون الله تعالى مخالفاً بالواجب. تعالى الله عن ذلك علواً كبيراً.»

آن که علامه مجلسی در کتاب حق الیقین در تفسیر آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾^۱، لزوم عصمت را در قالب قیاسی دقیق مطرح کرده است:

دلیل عقلی

صغرا: خداوند متعال در آیه شریفه، به امت رسول امر کرده است که بدون هیچ قید و شرطی، از ایشان پیروی کنند و این پیروی به امری خاص اختصاص داده نشده است. کبرا: اگر آنان معصوم نباشند، مستلزم آن است که امت مأمور باشند که در خطا و معصیت از ایشان متابعت کنند و آن محال است؛ چون عصمت امری است باطنی که کسی به غیر حق تعالی بر آن اطلاع ندارد.

نتیجه: پس باید که بر امامت و عصمت ایشان نص شده باشد و به اتفاق بر غیر ایشان نص نشده است. پس ثابت شد که ایشان مرادند.^۲

اشکال دیگری که بر عثمان الخمیس در خصوص ادله عقلی علامه مجلسی بر امامت و مهدویت وارد است، این که ایشان درباره قاعده لطف از دیدگاه ایشان توضیحی مطرح نکرده و مانند موارد مشابه لطف را به صورت مبهم مطرح کرده است؛ علاوه بر این که به منابع ارجاعی علامه مجلسی توجهی نکرده است؛ چرا که علامه مجلسی کتاب الشافی سید مرتضی را حاوی دلایل عقلی بسیاری در این خصوص دانسته و به ذکر دو دلیل از آن‌ها بسنده کرده است. بنابراین، لازم بود عثمان الخمیس به کتاب‌های الشافی و یا تلخیص آن مراجعه می‌کرد و ادله شیعه اثنا عشری را در آن‌ها مورد نقد و بررسی قرار می‌داد.

اما وجوب نصب امام بر حق تعالی، پس فرقه ناجیه امامیه را بر آن دلایل عقلی بسیار است که در مبسوط ایراد کرده‌اند مانند «شافی» سید مرتضی و «تلخیص» شیخ طوسی و غیر آن‌ها، و ما به ایراد دو دلیل از آن‌ها بسنده می‌کنیم:

دلیل اول: آن است که طبق قاعده لطف، بر خدا واجب است، اجرای آنچه در مورد بندگان اصلح است و این، بر خدا لازم است؛ زیرا عقل حکم می‌کند که کارهای خداوند کریم بر

۱. توبه: ۱۱۹.

۲. مجلسی، حق الیقین، ص ۵۶. این استدلال با برداشت نویسنده مقاله از کلام مرحوم مجلسی است.

اساس مصلحت و حکمت انجام می‌پذیرد و هرگاه امری صلاحیت و نفع کافی داشته باشد، ترکش دلیلی ندارد و از سوی خداوند حکیم، امری قبیح شمرده می‌شود. هرگاه وجوب اصلح ثابت شد، باید که لطف نیز از سوی خدا واجب باشد؛ زیرا لطف عبارت است از امری که به سبب آن فعل مأمور به و ترک منهی عنه بر مکلف آسان شود، و به سبب آسانی فعل و ترک، آن عمل از سوی او صادر می‌شود؛ اما به شرطی که به حدّ اضطرار نرسد؛ چرا که استحقاق ثواب و عقاب در گرو اختیاری بودن فعل است. به همین دلیل، قائلان به حسن و قبح عقلی و وجوب اصلح، لطف را بر خدا واجب می‌دانند. دلیل این امر آن است که تکلیف، مصلحت‌ها و منفعت‌های فراوانی در دنیا و آخرت به دنبال می‌آورد و تکلیف مشتمل بر لطف است، و لطف نسبت به غیر لطف اصلح است. از این رو، لطف بر اساس وجوب اصلح بر خدا واجب است و این معلوم است که وجود امام لطف است؛ زیرا روشن است اگر مردم فرمانده‌ای لایق داشته باشند که آن‌ها را از فساد، فتنه، ظلم و ستم بر یکدیگر و ارتکاب معاصی دور بدارد و آن‌ها را بر بندگی و انصاف و مروّت، راهنمایی کند، بی‌تردید امور مردم انسجام می‌یابد و آن‌ها به شایسته‌ترین‌ها دست می‌یابند و از کجی‌ها و ناراستی‌ها در امان خواهند ماند.

دلیل دوم: شریعت پیامبر اسلام ﷺ نیازمند شخصی است که به بهترین وجه بتواند از دین محافظت کند. این شخص باید توانایی جلوگیری از تغییر و تحریف و زیادی و نقصان در شریعت را داشته باشد و علم تفسیر قرآن در اعلا درجه نزد او باشد تا وی بتواند آیات مجمل و اکثر آیات را از سوی خداوند تفسیر کند.^۱

دقت در کلام علامه مجلسی در کتاب حیات القلوب، نشان می‌دهد که عثمان الخمیس شیوه واحدی را در مواجهه با منابع متقدم و متأخر شیعه برگزیده و دور از ساختارهای پژوهشی بحث‌های خویش را پیش برده است.

نتیجه این‌که عثمان الخمیس در تبیین مبانی عقلانی شیعه دقت کافی نداشته، در گزینش کلمات علمای شیعه بسیار سلیقه‌ای عمل کرده و بسیاری از مطالب مهم و اثرگذار را از قلم انداخته

۱. مجلسی، حیات القلوب، ج ۵، ص ۱۹.

است. عثمان الخمیس تلاش کرده تا آنچه را اعتقادات و هابیت سلفی است، به هر طریق ممکن اثبات و تا حد امکان تصویری غیر واقعی از ادله و مبانی عقلی شیعه اثنا عشری ارائه کند. برای اثبات این که عثمان الخمیس نتوانسته است تبیینی صحیح از مبانی عقلی شیعه ارائه کند؛ لازم است تبیینی صحیح نسبت به مبانی عقلانی امامت و مهدویت ارائه کنیم. این تبیین نشان خواهد داد عثمان الخمیس نتوانسته است مبانی عقلانی شیعه را، آن چنان که علمای شیعه بیان کرده اند، به مخاطب خود القا کند. نکته دیگر این که همگان با حقانیت مبانی عقلانی شیعه آشنا شده و با بصیرت بیش تری، به شبهات نگاه خواهند کرد.

تبیین درست ادله عقلی امامت و مهدویت، زمینه ساز تحقق فرهنگ مهدوی

دشمن از دیرباز برای انحراف جوانان و شیعیان اثنا عشری به دنبال راه‌های نفوذ بوده و تمام توان مالی و فکری خود را صرف این امر کرده است. تقویت مبانی عقلانی و توجه به استدلال‌های عقلی، نقشی بسیار مهم در بنیان‌های اعتقادی هر فرد ایفا می‌کند. از این رو، بر روحانیت متعهد و آگاه واجب است برای تقویت بنیان‌های اعتقادی، برنامه‌ریزی و از ارائه دین در شکل‌های غیراستدلالی پرهیز کند. عدم توجه کافی در نحوه ارائه معارف اعتقادی و استفاده بی جا از انواع و اقسام خواب‌ها و داستان‌ها، موجب ضعف بنیان‌های اعتقادی در جامعه شیعی می‌شود و موجبات وهن مذهب حقه را فراهم خواهد کرد. با توجه به برنامه‌ریزی‌های فراوان دشمن در عرصه‌های فرهنگی و استفاده دشمن از پیشرفته‌ترین تجهیزات ارتباطات، ضرورت این امر مضاعف خواهد شد و لذا بر پژوهشگران واجب است با جهادی خستگی‌ناپذیر به تبیین مبانی عقلانی و اعتقادی مهدویت بپردازند.

یکی از تبیین‌های با ارزش در خصوص مبانی عقلانی مهدویت، تبیین این اندیشه بر اساس نظام احسن است:

خداوند متعال، قادر و توانا و از نیازهای موجودات باخبر است. آفرینش هستی کامل‌ترین و دقیق‌ترین نظام ممکن است. حال اگر موجودات نیازی داشته باشند و این نیاز مورد غفلت خدا باشد، دیگر این نظام، نظام کاملی نخواهد بود. از سوی دیگر، انسان مکلف است و یله و رها آفریده نشده است. بنابراین، تا راهنمایی همیشگی نداشته باشد، نظام جهان ناقص است و

کامل‌تر از آن فرض می‌شود. بر این اساس، شیعه، نظام عالم را بدون امام، نظامی غیر احسن می‌داند و حکمت و قدرت و بی‌نیازی خدای متعال را در این می‌بیند که خداوند نظام هستی را در اوج زیبایی و لطافت و بدون نقص بیافریند و این امر، تنها با وجود امام محقق می‌شود. خداوند برای کمال‌یابی هر موجودی که در این عالم، رنگ هستی می‌گیرد؛ همه نوع ابزار ضروری و غیر ضروری را در اختیارش قرار داده تا به کمال برسد. چگونه ممکن است انسانی که در دامان همین طبیعت است، از این قانون استثنا شود و ارتقای معنوی او نادیده گرفته شود.^۱

بر این اساس، کسی که مدعی است دلایل عقلی یک مذهب را بدون ظلم بر آن‌ها مطرح می‌کند، لازم بود به دلایل فیلسوفان آن‌ها نیز توجه کند؛ زیرا این فیلسوفان هستند که متکفل بیان دلایل عقلی صرف می‌باشند.

علمای شیعه به تبیین دلیل‌های عقلی و نقلی امامت همت گماشته‌اند. برخی از ادله عقلی امامت عبارتند از: دلیل جامعه‌شناختی با نگاه زمینی، نیاز به تفسیر کلام وحی، برهان هدفمندی، دلیل استقرایی، برهان عنایت، برهان لطف، برهان امکان اشرف، برهان واسطه فیض و انسان کامل. توجه و مراجعه به این ادله، نشان می‌دهد مبانی عقلانی امامت و مهدویت نزد شیعه اثنا عشری بسیار مستحکم است. این اندیشه ناب در عرصه‌های گوناگون برای سعادت بشر قرن بیست و یکم، برنامه و راهکار دارد. راهکارهایی که قابلیت اجرایی دارند و با معیارهای عقلانی قابل صحت سنجی هستند. از میان بیان‌های فراوان علمای شیعه به برخی از تبیین‌های آن‌ها در خصوص ادله عقلی امامت و مهدویت اشاره می‌کنیم:

تبیین نخست در خصوص دیدگاه عقلانی شیعه بر اساس «آموزه‌های جامعه‌شناختی» است. انسان‌ها به صورت «اجتماعی» زندگی می‌کنند و همواره در طول تاریخ، اختلافات و نزاع‌های گوناگونی به دلیل هواهای نفسانی، بین آن‌ها وجود داشته است. اگر انسان‌ها از سوی خدای عالم به اطاعت از شخصی کامل و معصوم موظف باشند، نزاع‌ها خاتمه می‌یابد و کلام معصوم

۱. رضوانی، وجود امام مهدی علیه السلام در پرتو عقل، ص ۶۸-۶۹.

در تمامی زمینه‌ها فصل‌الخطاب نزاع‌ها و کشمکش‌های سیاسی و اجتماعی خواهد بود. نکته مذکور در «خطبه فدکیه» حضرت صدیقه طاهره علیها السلام مطرح شده است.^۱ این امر، نگاهی جامعه‌شناختی است و قوت اندیشه شیعه را در حوزه جامعه‌شناختی نشان می‌دهد. این کلام قبل از حیات علمای مورد استناد عثمان الخمیس نقل شده است. بنابراین، نشان‌دهنده وجود مبانی دقیق عقلانی نزد اهل بیت علیهم السلام است.

تبیین دوم این‌که عقل انسان به‌عنوان چراغ راهنما و چشم انسان به خوبی درک می‌کند که توانایی شناخت ماورای طبیعت را ندارد. پس به‌ناچار باید سراغ وحی برود و اگر کسی از وحی، سراغ راه و روش انسان را جویند، وحی دستانش را در دست مفسر بدون خطای وحی می‌گذارد. البته این، بدان معنا نیست که عقل، کتاب خدا را نمی‌فهمد؛ بلکه به این معناست که عقل و وحی هر دو مکمل هستند و هر کدام باید در جایگاه خویش انجام وظیفه کند.

یکی دیگر از تبیین‌های عقلانی مهدویت و امامت «برهان هدفمندی» است:

انسان مرکب از جسم و روح است و روح او نیز مانند جسمش در تکامل است. لازمه رسیدن به تکامل، وجود یک راهنماست که او را کمک کند. اگر چه عقل، وظیفه راهنمایی را بر عهده دارد؛ به خاطر محصور بودن آن به عالم جسمانیات و نیز به خاطر وجود دشمنانی چون هوا و هوس و تمایلات حیوانی، باید راهنمای دیگری هم باشد تا به کمک عقل بشتابد. این راهنما در عصر رسالت وجود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود و به یقین پس از ایشان نیز راهنمایی وجود خواهند داشت؛ چرا که نسل انسان‌ها تداوم یافته است و اگر راه، برنامه و راهنمایی الهی موجود نباشد، خلقت انسان‌ها لغو و بی‌غایت خواهد بود. علاوه بر این، خطر تحریف دین و وجود گروه‌های معاند این ضرورت را تأکید می‌کند.

«دلیل استقرایی» چهارمین تبیین از مبانی عقلانی شیعه است:

۱. ابن طیفور، بلاغات النساء، ص ۲۸. «فرض الله الإيمان تطهيرا لكم من الشرك و الصلاة تنزيها عن الكبر و الصيام تثبيتا للإخلاص و الزكاة تزيدا في الرزق و الحج تسلية للدين و العدل تنسكا للقلوب و طاعتنا نظاما و إمامتنا أمنا من الفرقة؛ خداوند متعال طاعت ما را برای نظم بخشیدن و امامت ما را برای نجات امت از پراکندگی واجب ساخت.» (ابن ابی طیفور که راوی این کلام - با چند واسطه - از حضرت زهرا است، از دانشمندان اهل سنت در قرن سوم هجری است.)

همه انبیا از حضرت آدم تا خاتم^ﷺ پس از خودشان، اوصیا و جانشینان منصوب و منصوب داشته‌اند؛ چرا این شیوه در عصر پیامبر خاتم جاری نباشد؟! «برهان لطف» نیز باید به نحو کامل تبیین شود تا بتواند منظور علمای شیعه را به طور مطلوب به مخاطبان القا کند:

این برهان خود به دودسته تقسیم می‌شود: «لطف محصّل» و «لطف مقرب». در تبیین لطف محصّل گفته‌اند که خداوند در خلقت عالم و آدم، هدف و حکمتی دارد؛ از جمله این‌که مجموعه عالم را برای رسیدن انسان به مقام بندگی آفریده و حتی بسیاری از موجودات را در اختیار انسان قرار داده است. بی‌تردید تأمین این هدف، در گرو ارسال رسل و امامان است؛ چرا که لازم است تمام اموری را که بر رسیدن انسان به این هدف مؤثر هستند، در اختیار وی قرار دهد. وجود امام در هر زمان، بیش‌ترین اثر را در تأمین این هدف دارد. پس اگر امامی نفرستد، خلقت بیهوده می‌شود.

در مورد لطف مقرب نیز گفته شده است که هدف خداوند از بعثت و تکلیف، امتثال بندگان است و این هدف با الطافی مانند وعده و وعید و نصب امام انجام می‌شود پس همواره باید امامی باشد؛ وگرنه هدف در تکلیف نقض می‌شود.

از دیگر نکات مهمی که در خصوص دلیل عقلی باید در نظر داشت، محدوده اثبات و میزان کارایی آن در امری خاص است؛ امری که عثمان الخمیس به آن توجه نکرده است. استاد لطیفی در این خصوص می‌گوید:

ادله عقلی اثبات مهدویت نیز در صدد اثبات لزوم و وجود فعلی امام است و رسالت اثبات یک شخصیت الهی را که در جایگاه بلند هستی قرار دارد و باید همواره در جهان باشد، بر عهده دارد؛ اما تطبیق آن بر وجود حضرت مهدی^{عجل‌الله‌تعالی‌فی‌الارض}، امر دیگری است که باید در خاتمه هر بحث، به نحوی انجام شود.^۱

۱. لطیفی، دلایل عقلی و نقلی امامت و مهدویت، ص ۱۵.

نتیجه‌گیری

عثمان الخمیس نتوانسته است تبیینی روشن و علمی از دلایل عقلی علمای متقدم و متأخر شیعه ارائه کند. اشکالاتی چند متوجه شیوه پژوهشی عثمان الخمیس است؛ از جمله عدم گزینش مناسب مطالب، نقل ناقص، تبیین نادرست و عدم رعایت ادب علمی در نوشتار. ایشان علاوه بر این اشکالات، از نظر علمی نیز نتوانسته است مبانی عقلانی فرهنگ مهدوی را به چالش بکشد؛ چرا که در نقد علمی خود تفاوتی بین وجوب علی‌الله و وجوب من‌الله تفاوتی قائل نشده و نتوانسته است قاعده لطف را طبق آنچه علمای سلف شیعه تبیین کرده‌اند، فهم کند؛ ضمن این‌که بین اثبات امامت که با دلیل عقلانی ثابت می‌شود و بین مصادیق آن، که هرگز با دلیل عقلانی شناخته نمی‌شوند، تفاوتی قائل نبوده است. شیعه برای اثبات مهدی شخصی، دلیلی عقلی ندارد؛ بلکه ضرورت وجود امام در هر عصر را با ادله عقلی ثابت کرده است و برای تعیین مصداق آن امام عزیز از ادله متقن نقلی بهره می‌گیرد. «اثبات مهدویت شخصی با عقل صرف ممکن نیست؛ زیرا حکمت و کلام خطوط کلی رهبری و نیز اوصاف و شرایط و برنامه‌های او را تبیین می‌کنند و عهده‌دار اثبات سمت خاص برای شخص مخصوص نیستند.»

بر این اساس، در عصر جهش ارتباطات و شبهات لازم است ادله عقلانی فرهنگ شیعه اثنا عشری با زبان روز و با شیوه‌های جذاب و منطقی در اختیار قشرهای گوناگون جامعه بشری قرار گیرد تا از یک سو به استحکام و ثبات این عقیده نورانی نزد شیعیان منجر شود و از سوی دیگر، زمینه گسترش این فرهنگ عقلانی را در نقاط مختلف عالم هستی فراهم کند.

منابع

قرآن کریم

۱. الخمیس، عثمان محمد، «عجیب ترین دروغ تاریخ»، ترجمه کتاب «متی یشرق نورک آیها المنتظر»، قرائتی از شخصیت امام مهدی محمد بن حسن عسکری از دیدگاه شیعه دوازده امامی، تصحیح و تعلیق عبدالله بن سلمان، ترجمه اسحاق بن عبدالله العوضی، الرياض ۱۴۲۹ق.
۲. الخمیس، عثمان محمد، «من هو المهدي المنتظر». مكتبة المشكوه الاسلاميه، ذیل عنوان أدلة الشيعة على وجود المهدي). <https://ebook.univeyes.com/163994>.
۳. ابن طیفور، احمد بن أبی طاهر، «بلاغات النساء»، قم، بی تا.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، «التوحيد» (للصدوق)، ایران؛ قم، ۱۳۹۸ق.
۵. جوادی آملی، عبدالله «امام مهدی موجود موعود»، محقق سید محمدحسن مخبر، ۱۳۸۹.
۶. رضوانی، علی اصغر، «وجود امام مهدی عجل الله تعالی فرجه در پرتو عقل»، ۱ جلد، مسجد مقدس جمکران، قم (ایران)، ۱۳۸۶.
۷. طوسی، محمد، «الرسائل العشر»، انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۴۱۴ق.
۸. _____، «الأقتصاد الهادی الى طريق الرشاد»، انتشارات کتابخانه، ۱۳۷۵ق.
۹. _____، «الأقتصاد فيما يتعلق بالأعتقاد»، انتشارات دارالأضواء، بیروت، ۱۴۰۶ق.
۱۰. علم الهدی، علی بن الحسین، «رسائل الشریف المرتضی»، ۴ جلد، دار القرآن الکریم - قم - ایران، ۱۴۰۵ق.
۱۱. علم الهدی، علی بن الحسین، «الشافی فی الإمامة»، ۴ جلد، مؤسسة الصادق عليه السلام - ایران - قم، ۱۴۱۰ق.
۱۲. _____، «الذخيرة فی علم الکلام»، ۱ جلد، جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامی - ایران، قم، ۱۴۱۱ق.
۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، ترجمه کمره ای؛ قم، ۱۳۷۵.
۱۴. لطیفی، رحیم، «دلایل عقلی و نقلی امامت و مهدویت»، ۱ جلد، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود، تهران، ۱۳۸۷.

۱۵. مجلسی، علامه، «حیوة القلوب» ناشر: سرور، ۱۳۸۴.
۱۶. _____، «حق یقین»، انتشارات اسلامیة، تهران، بی تا.
۱۷. مفید، محمد بن محمد، «الإفصاح فی الإمامة»، ۱ جلد، دار المفید، قم، ۱۴۱۳ق.
۱۸. _____، «تفسیر القرآن المجید»، ۱ جلد، بوستان کتاب قم (مركز النشر التابع لمكتب الإعلام الإسلامی) - قم، ۱۴۲۴ق.
۱۹. _____، «النکت الاعتقادیة»، محقق؛ مختاری رضا، میر شریفی علی، ناشر؛ دارالمفید، قم.
۲۰. _____، «الأرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد»، محقق؛ مؤسسه آل البيت، قم، ۱۳۷۲.
۲۱. _____، «ده انتقاد و پاسخ» مترجم؛ خالصی، محمدباقر، ناشر: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۷۸.

بررسی دیدگاه طبى میرزا حسینعلی نوری؛ مدعى موعودگرایی

حجت حیدری چراتی^۱

علی اکبر قانونی^۲

چکیده

اعتقاد به ظهور موعود آخرالزمان در اسلام و ادیان، در طول تاریخ مورد سوءاستفاده قرار گرفته است. عده‌ای با طرح ادعای موعود، به منظور رسیدن به اهداف خود از شگردهای متفاوتی استفاده کرده‌اند. نمونه بارز مدعی موعود آخرالزمان، «حسینعلی نوری»، رهبر بهائیان است که برای دستیابی به ادعا و جذب افراد به مسلک خود، از شیوه‌های متفاوت و از جمله آن‌ها «طب» استفاده کرده، و بدون در نظر داشتن اصول و قواعد علمی به اظهار نظر در طب پرداخته است؛ زیرا طب از علوم بسیار مهم و کاربردی و دارای جذابیت، و مورد توجه و نیاز قشرهای مختلف جامعه است. از این رو، این پژوهش با روش «توصیفی - تحلیلی» و جمع‌آوری اطلاعات از طریق «کتابخانه‌ای»، به تحلیل دیدگاه‌ها و دستوره‌های طبى حسینعلی نوری پرداخته است. دستاورد تحقیق حاکایت از آن دارد که دیدگاه‌های طبى رهبر بهائیت عبارتند از: ۱. برگرفته از دستوره‌های حکما و اطباء پیشین بوده و فاقد هرگونه نوآوری است؛ ۲. دارای ابهام و عمل به آن‌ها مستلزم عسر و حرج است.

واژگان کلیدی: بهائیت، فرقه، طب سنتی، لوح طب، موعودگرایی

۱. پژوهشگر پژوهشکده مهدویت و موعودگرایی انتظار پویا hajatheidadi@gmail.com

۲. فارغ‌التحصیل سطح ۳ رشته نقد بهائیت latel1155.ghanooni1358@gmail.com

اندیشه «موعود گرایی» و «آرمان خواهی دینی»، اعتقادی فراگیر و انتظار همگانی است که در میان امت‌های پیشین نیز ریشه دارد و کتاب‌های آسمانی^۱، مردم را به آینده‌ای روشن نوید داده‌اند؛^۲ اما در اسلام، اندیشه موعود گرایی بیش از همه ادیان برجسته و مورد اهتمام قرار گرفته و مراد از منجی در مذهب تشیع، اعتقاد به ظهور امام‌زمان عجل الله تعالی فرجه پس از یک دوره غیبت طولانی دانسته می‌شود و اسلام به این معنا، تنها دینی است که برای ماندگاری، بنا به رسالت جهانی، برای بارور کردن این آرمان دینی و تاریخی، برنامه‌ای جامع و طرحی نظام‌مند در قالب نظریه حکومت عدل جهانی مهدوی به انسان‌ها ارائه کرده و تحقق آرمان‌های متعالی انسانی را مهم‌ترین رسالت خود اعلام کرده است.^۳

باور به موعود و آمدن منجی در پایان تاریخ سبب شده است عده‌ای از افراد سودجو خود را موعود تمام ادیان بخوانند. آنان برای ایجاد انحراف و فریب از شگردهای متفاوتی استفاده کرده‌اند. از جمله این مدعیان، حسینعلی نوری، رهبر بهائیت است که با ادعای موعودگرایی و معرفی خود به‌عنوان موعود تمام ادیان،^۴ توانست عده‌ای را به مسلک و مرام خود دعوت کند و برای پیشبرد مقاصدش از علوم مختلف از جمله طب استفاده کند.

وی ارزش و جایگاه طب را در لوح طب،^۵ از همه دانش‌ها فراتر قرار داده و با آوردن لفظ «کل‌ها» برتری طب را بر جمیع علوم مورد تأکید قرار داده و ارزش و اهمیت آن را از همه

۱. کتاب مقدس، کتاب دانیال، ف ۱۲، بندهای ۱-۳. همان، کتاب اشعیاوی نبی، ب ۱-۱۰. همان، مزامیر داود، ب ۹-۳۷. انجیل متی، ب ۲۳: ۳۱-۳۳. انجیل لوقا، ب ۱۲: ۳۵-۳۷. انجیل مرقس، ب ۱۱: ۳۲-۳۷. انجیل یوحنا، ب ۵: ۲۶-۲۸. (تونه‌ای، مجتبی، موعود نامه، ص ۴۰۱).

۲. «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»؛ در زبور بعد از ذکر [=تورات] نوشتیم که بندگان شایسته‌ام وارث زمین خواهند شد (انبیاء: ۱۰۵).

۳. آخرین منجی، شناخت‌نامه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه، ص ۲۰.

۴. آهنگ بدیع، (ارگان رسمی بهائیان) سال ۵، شماره ۱۹، ص ۴۱۲، بیانات فروتن در مدرسه تابستانی.

۵. «قل هذا العلم اشرف العلوم كلها انه السبب الاعظم من الله محيي الرمم لحفظ اجساد الامم و قدمة على العلوم والحكم» ترجمه: بگو این علم طب اشرف تمام علوم است چرا که دانش طب بزرگترین سبب برای احیای استخوان‌ها و حفظ اجساد امم از جانب خداوند است و مقدم داشته شده بر علوم و حکم؛ لوح طب، آثار حضرت بهاء‌الله، مجموعه الواح مبارکه، طبعه مصر، ص ۲۲۲ - ۲۲۶.

علوم بیش تر دانسته است. وی علت اشرفیت این علم را احیاکننده استخوان‌های آسیب‌دیده و حفظ اجساد امم از بیماری عنوان کرده است. لازمه این نوع نگاه بها به علم طب، اصالت دادن بُعد مادی انسان بر بعد روحانی است؛ زیرا وی با تقدم و برتری علم طب بر همه علوم، اصالت را با رکن مادی انسان، و روح را فرع بر جسم و حیات واقعی را در بعد مادی انسان دانسته است.

«طب» به لحاظ ضرورت و اهمیتش در حفظ صحت و درمان امراض، نیاز جدی و اساسی در زندگی انسان به شمار می‌رود. طبق یک نظریه،^۱ طب هم‌زاد خلقت انسان و منشأ آن الاهی است.^۲ بر اساس این نظریه، خداوند از طریق وحی، برخی از دانش‌های تجربی ضروری زندگی را در اختیار رسولان قرار داد.^۳ سپس انبیا طب را به شاگردان آموزش دادند و شاگردان، طب

۱. شیخ مفید در این باره چنین می‌فرماید: طب، [دانشی] است درست که آگاهی از آن، امری ثابت است و راه دسترس بدان نیز وحی است. آگاهان به این دانش، آن را تنها از پیامبران بهره گرفته‌اند؛ چه آن که نه برای آگاهی یافتن از حقیقت بیماری، جز به کمک سمع (اذله نقلی)، راهی هست، و نه برای آگاه شدن به درمان، راهی جز توفیق. بدین سان، ثابت می‌شود که یگانه راه این آگاهی، شنیدن از همان خدایی است که به همه نهفته‌ها آگاه است.

۲. سید بن طاووس نقل کرده است: «إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - أَهْبَطَ آدَمَ مِنَ الْجَنَّةِ، وَعَرَفَهُ عِلْمَ كُلِّ شَيْءٍ، فَكَانَ مِمَّا عَرَفَهُ النَّجْمُ وَالطَّبُّ؛ خداوند، آدم را از بهشت، فرو آورد و او را از آگاهی به همه چیز، برخوردار ساخت. نجوم و پزشکی، از جمله چیزهایی بود که خداوند، وی را از آن‌ها آگاه کرد.» (دانش نامه احادیث پزشکی، محمدی ری شهری، محمد، مترجم: حسین صابری، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۴، ص ۳۴).

این عباس از پیغمبر ﷺ روایت کرده است: «سلیمان بن داود علیهما السلام، هنگام نماز درختی در برابرش می‌روید؛ سلیمان از درخت نامش را می‌پرسید و درخت جواب می‌داد. آن‌گاه اگر درخت برای کاشتن و استفاده از میوه‌اش بود، کاشته می‌شد و اگر برای دارو بود، نامش را یادداشت می‌کرد. قومی از یهود گفته‌اند: خدای متعال سفری بر موسی ﷺ نازل کرد که در آن صورت داروهای شفابخش نوشته شده بود.» (ابن ابی اصیبعه، احمد بن قاسم، مترجم: سید جعفر غضبان، عیون الأنباء فی طبقات الأطباء (ترجمه)، ۱ جلد، دانشگاه علوم پزشکی ایران، تهران، ۱۳۸۶، ص ۳۸).

۳. «حقیقت جمیع علوم حقیقیه و غیر حقیقیه و صناعیه و علمیه و عملیه، ابتدا بر «حضرت آدم ابو البشر علیهما السلام» به حکم آیه کریمه «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ» (بقره: ۳۱) نازل و القا شده و بعد از آن، به حسب اختلاف ازمان و احوال مردم و احتیاج ایشان، هر یک از علوم در ازمنه مختلفه از انبیا و اوصیا ایشان - قدس سرهم - ظاهر و صادر گشته؛ به وحی و الهام ربانی و رؤیای صادقانه.» (عقیلی علوی شیرازی، سید محمد حسین بن محمد هادی، خلاصه الحکمة عقلی)، ۳ جلد، اسماعیلیان، قم، ۱۳۸۵ ج ۲، ص ۶۷۱).

قرآن می‌فرماید: «وَتُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى بِإِذْنِي» (مائده: ۱۱۰) «و کور مادرزاد، و مبتلا به بیماری پستی را به فرمان من، شفا می‌دادی و مردگان را [نیز] به فرمان من زنده می‌کردی».

را در جامعه گسترش دادند و این دانش در طول تاریخ، به تدریج توسط حکما با استفاده از تجربیات و تحقیقات به رشد و نمو رسید.

از آنجا که علم پزشکی، از جمله دانش‌های کاربردی و مورد استقبال عامه مردم در هر عصر و زمانی است؛ این دانش مورد توجه حسینعلی نوری، مدعی موعودگرایی قرار گرفت و وی دیدگاه‌های طبی خود را در لوح طب مطرح کرد.^۱

هدف از انتخاب این عنوان، نقد نظریات طبی حسینعلی نوری و ابطال علمیت او در طب است که این نقد، شناخت هر چه بیش تر هویت واقعی حسینعلی نوری و ابطال ادعای موعودگرایی او را به دنبال دارد؛ زیرا یکی از مشخصه‌های موعود، احاطه داشتن وی به تمامی علوم است.^۲ فرضیه پژوهش: «حسینعلی نوری فاقد هرگونه تبحر و دانش در علم طب بوده و دستورهای طبی را از کتاب‌های حکما و اطبا با اندکی تغییر و تحول غیراصولی برداشت کرده و ادعای موعودگرایی او دروغ است.»

در تحقیقات و بررسی‌های صورت گرفته در مقالات و پژوهش‌ها^۳ و کتاب‌هایی که در زمینه موعود به رشته تحریر درآمده‌اند؛ نگارش مستقلی در زمینه نقد دیدگاه‌های طبی حسینعلی نوری ملاحظه نشد و لذا پژوهش پیش رو دارای نوآوری است.

۱. لوح طب، آثار حضرت بهاءالله، مجموعه الواح مبارکه، طبعه مصر، ص ۲۲۲-۲۲۶.

۲. امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «علم بیست و هفت حرف است؛ تمام آن چه پیغمبران آورده‌اند دو حرف است؛ ولی در زمان قائم علیه السلام استعدادها شکوفا می‌شود و مردم توانایی حمل هرگونه علم را خواهند داشت و مردم تا امروز، هنوز بیش از دو حرف آن را نشناخته‌اند و چون قائم علیه السلام ما قیام کند، بیست و پنج حرف دیگر را بیرون آورد و آن دو حرف را به آن‌ها اضافه می‌کند تا این که تمام بیست و هفت حرف را نشر دهد... علم و دانش را به نهایت کمال و اوج نهایی خود برساند و جامعه را از هرگونه علم و دانش غنی سازد.» (مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۱۷؛ بحار الأنوار، ۵۲، ص ۳۳۶، ب ۲۷، ح ۷۳ از الخرائج؛ منتخب الأنوار المصنیه، ص ۳۵۳، ف ۱۲ و بیان الأئمة، ج ۳، ص ۲۱۰ از کتاب مکیال المکارم، از امام صادق علیه السلام).

۳. مقاله «وقت انگاری بازگشت موعود و پیدایش فرقه های جدید؛ ادونتیست ها، شهود یهوه و بهائیت»، اثر رضا کاظمی راد، مهراب صادق نیا، «نشریه مشرق موعود» پاییز ۱۳۹۴، شماره ۳۵؛ «رخنه خرافه در موعود گرایی»، اثر محمد مهدی شیرمحمدی، نشریه کتاب نقد، پاییز ۱۳۸۵، شماره ۴۰.

ضرورت بحث در این زمینه آن است که بهائیان در رسانه‌ها و مکتوبات، مدعی نوآوری در دین خود هستند و احکام و آموزه‌های بهائیت را جدید و دین اسلام را منسوخ اعلام کرده و توانسته‌اند عده‌ای از مورخان و روشنفکران و بعضی افراد را با فکر و اندیشه خود همراه کنند. در این نوشتار در پی پاسخ به این سؤالات هستیم که آیا دستورهای طبی حسینعلی نوری به خود او مربوط هستند و اساساً عمل کردن به دستورهای طبی حسینعلی نوری موجب سلامتی می‌شود؟

۱. مفاهیم نظری

تعریف واژه‌های مورد تحقیق، برای روشن شدن بحث یکی از ملزومات مقاله است، بدین منظور ما نیز کلماتی را که پایه و اساس مقاله هستند و در روشن شدن منظور محقق نقش دارند، در جملاتی مختصر معرفی کنیم که عبارتند از:

طب

منظور از علم «طب» در این جستار، طب سنتی است که یکی از گنجینه‌های بارزش ما در پزشکی است و گاهی از آن، به طب طبیعی و مزاجی و اخلاطی تعبیر می‌شود. علم طب از زیر شاخه‌های «حکمت^۱ نظری^۲» و به دو قسم «نظری» و «عملی» تقسیم می‌شود. طب سنتی دارای نوع خاصی از نگرش به هستی و طبیعت است و یکی از مهم‌ترین اصول طب مزاجی که شناخت بیماری‌ها و در نتیجه درمان را راحت‌تر می‌کند، قبول و معرفی طب اخلاطی است که در آن معتقدند خون انسان از چهار خلط (دم، صفرا، بلغم و سودا) تشکیل شده که میزان

۱. در گذشته به مجموع دانش‌های زمان، «حکمت» و به کسی که به همه آن علوم احاطه داشت، «حکیم» می‌گفتند. موضوع حکمت «وجود» است و «وجود» خود به دو نوع «وجود با ماده» که به آن «محسوسات» می‌گویند و «وجود بدون ماده» که به آن «مجردات» می‌گویند، تقسیم می‌شود (جمعی از نویسندگان، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، ص ۱۸۳).

۲. همان، ص ۱۲۶.

طبیعی آن در بدن، مفید و زیادی آن در بدن بیماری‌زا است.^۱

فرقه

«فرقه» در لغت، بیانگر یک گروه یا سازمان است^۲ که اعضای آن، مانند افراد هر انجمن و حزبی، رسیدن به اهداف ویژه‌ای را دنبال می‌کنند، و این اهداف البته ممکن است در طول زمان تغییر یابند؛ اما فرقه‌ها به علت عملکردهای خاص درونی و روابط و مناسبات ویژه‌ای که برقرار می‌کنند، از سایر گروه‌ها و سازمان‌ها متمایز می‌گردند.

روابط فرقه‌ای، روابطی است که در آن، یک فرد آگاهانه افراد دیگر را با استفاده از روش‌های خاصی وادار می‌کند تا به طور کامل (یا نسبتاً کامل) در خصوص همه زمینه‌های تصمیمات مهم زندگی‌شان به او وابسته باشند و به این پیروان عقیدتی این‌طور القا می‌کند که او دارای استعداد، نبوغ یا دانش ویژه‌ای است.^۴

۱. ابن سینا، ص ۳۴۹.

۲. الف) از تفاوت‌های مهم این است که در طب جدید، در مطالعه امراض، ابتدا به سراغ عضوی می‌روند که در آن بیماری، مورد آسیب قرار گرفته است و آن عضو را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهند و سعی می‌کنند آثار آن بیماری را در اجزای هر چه کوچک‌تر مشخص سازند و اگر بتوانند، این پیگیری را تا حد سلول و ملکول نیز ادامه می‌دهند. به طور کلی، در علم جدید، همواره در مطالعه طبیعت، سعی می‌شود که در اولین قدم، یک «کل» را تا آن‌جا که ممکن است به اجزا تقسیم و شناخت کل را از شناخت اجزا آغاز کنند و خاصیت کل را از جمع بندی خاصیت اجزا به دست آوردند. دکارت بر پایه بینش مکانیستی خود در صدر تاریخ جدید غرب، اتخاذ چنین روشی را به دانشمندان توصیه کرد؛ ولی در طب سنتی بدن انسان را تنها مجموعه‌ای از اجزا که فقط با یکدیگر ارتباط مکانیکی دارند تلقی نمی‌کند، بلکه در بدن به نوعی مدیریت مستقل قائل است که از آن به «نفس» تعبیر می‌کند. به همین دلیل در بدن از حقیقت واحد به نام «مزاج» سخن می‌گوید که در ایجاد و حفظ سلامت بدن، وظیفه‌ای بنیادی دارد، و از لحاظ فیزیولوژیکی نیز به جای آن‌که بسیاری از اختلال‌ها و آسیب‌ها را منحصراً در اعضای جزئی بدن سراغ بگیرد، آنها را در درجه اول معلول اختلال مزاج می‌داند.

ب) هر یک از آن‌ها برای معالجه بیماری از طریق خاصی استفاده می‌کند. طب سنتی اساساً بر استفاده از طبیعت استوار است و برای تبدیل مواد طبیعی (اعم از معدنی و نباتی) به دارو، غالباً دخل و تصرف زیادی در آن‌ها به عمل نمی‌آورد؛ در حالی که یکی از مبانی طب جدید این است که از داروهای شیمیائی ساختگی (سنتتیک) استفاده می‌کند و این، تفاوت مهمی است که باید در جای خود مورد بررسی دقیق قرار گیرد. (نورانی، مصطفی، دائرة المعارف بزرگ طب اسلامی (نورانی)، ج ۸، ص ۲۳۹).

۳. قرشی، قاموس قرآن، ج ۵، ص ۱۶۶.

۴. فرقه حول فاکتورهای زیر تعریف می‌شود:

خانم مارگارت تالرسینگر، فرقه را با سه ویژگی اصلی تعریف کرده است: الف) داشتن رهبر مستبد و خودکامه؛ ب) ساختار هرمی قدرت؛ ج) استفاده از برنامه مجاب سازی (بازسازی فکر یا شست‌وشوی مغزی).^۱ ما نیز در این نوشتار، فرقه را با ویژگی‌های تعریف شده توسط خانم سینگر مترادف می‌دانیم.

موعود

واژه «موعود» به معنای «وعده داده شده» است^۲ و به روز قیامت، از آن رو که وعده بازگشت برای پاداش و کیفر است، «یوم الموعود» گفته می‌شود.^۳ به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه نیز امام موعود گفته می‌شود؛ زیرا ظهورش توسط انبیای الهی و کتاب‌های آسمانی^۴ به‌ویژه قرآن وعده داده شده است.^۵ مراد از «موعودگرایی»، «موعودباوری» و «منجی‌گرایی» در آیین آسمانی اسلام، با موعود و منجی در ادیان دیگر متفاوت است.

وحی

«وحی»^۶ در قرآن و اصطلاح به معنای سخن گفتن خداوند با پیامبران^۷ و گشوده شدن پنجره‌ای

الف) سر منشأ گروه و نقش رهبر؛

ب) ساختار تشکیلاتی، یا روابط بین رهبر (یا رهبران) و پیروان؛

ج) استفاده از برنامه‌های هماهنگ شده مجاب سازی ذهنی (که بازسازی فکری یا به صورت عام‌تر شست‌وشوی مغزی خوانده می‌شوند. (فرقه‌ها در میان ما، مرگارت تالرسینگر، مترجم: [ابراهیم خداینده](#)، انتشارات [ماهریس](#)، تهران، چاپ اول سال ۱۳۹۸).

۱. همان، ص ۲۳۰.

۲. فرهنگ ابجدی، ج ۱، ص ۸۸۲.

۳. راغب مفردات، ص ۸۷۶ و مجمع البحرین، ج ۳، ص ۱۶۲.

۴. «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»؛ در «زبور» بعد از ذکر [= تورات] نوشتیم: «بنندگان شایسته‌ام وارث [= حکومت] زمین خواهند شد.» (سوره انبیاء، آیه ۱۰۵).

۵. مانند نور: ۵۵؛ انبیاء: ۱۰۵؛ توبه: ۳۳؛ صف: ۸؛ فتح: ۲۸ و انفال: ۳۹.

۶. به معنای اشاره سریع است که می‌تواند از جنس کلام، یا از باب رمزگویی، و یا به صورت صوت مجرّد از ترکیب، و یا به صورت اشاره و امثال آن باشد. (راغب، مفردات، ص ۵۱۵، ماده «وحی»).

۷. نساء: ۱۶۳؛ اعراف: ۱۱۷ و یوسف: ۳.

به سوی عالم غیب^۱ و القای معانی به قلب پیامبر از سوی خدا است، که تنها به سلسله پیامبران علیهم السلام اختصاص دارد.^۲ وحی بر اساس نیازی است که نوع بشر به هدایت الاهی دارد تا از یک طرف به سوی مقصدی که ماورای افق محسوسات و مادیات است، هدایت شود و از طرف دیگر، به نیاز زندگی اجتماعی او که عبارت است از برخورداری از قانون الاهی؛ پاسخ مثبت داده شود. بنابراین، پیامبران آنچه را به عنوان وحی برای مردم بیان می‌دارند، کلام خدا و عاری از هرگونه خطا و لغزش و اشتباه است.

یکی از کسانی که ادعای نزول وحی کرده و خودش را پیامبر و موعود خوانده، حسینعلی نوری (بهاءالله) است. وی اظهار داشته که کلامش از جانب خداست و در لوح سلطان ایران گفته است:

آنچه می‌گویم از خداست، از من نیست ... خداوند جمیع علوم را به من آموخت و مرا به اراده خود به قیام و ندا و دعوت مأمور فرمود.

همچنین در آثار دیانت بهایی آمده است: «ای مردمان! از هوای نفس سخن نمی‌گویم به آنچه از ملکوت خدا آمده ناطقم ... از این‌که بنده یزدان به هیکل انسان بین شما آمده متعجبید؟»^۳

طبق ادعای حسینعلی نوری، گفته‌ها و نوشته‌های وی از جانب خداوند است و از جمله بیانات او، لوح طب است که اگر وحی و از جانب خدا نازل شده است، نباید دارای اشکال و تناقض و ایرادات متعدد باشد. در ادامه به اشکالات طبی اشاره می‌شود.

۲. دیدگاه‌های طبی بهاء در باب حفظ سلامتی

در منابع طب سنتی، الگوهای صحیح بهداشتی و زندگی سالم در شش محور بیان شده است. الگوهای تدبیر آب و هوا، چگونگی تغذیه و آداب آن، ورزش و استراحت، حالات نفسانی،

۱. قصص: ۸۶ و خطیبی، کوشکک، فرهنگ شیعه، ص ۴۵۳.

۲. طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۲۹۲.

۳. آثار قلم اعلی، ج ۴، ص ۳۳۷ - ۳۳۸.

خواب و بیداری، مسائل بهداشتی، مثل استحمام و دفع مواد زاید بدن را شامل است.^۱ طبق این مبنا، اظهارات طب‌پسینعلی نوری مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳-۱. ورزش کردن با معده خالی

حسینعلی نوری در بخشی از لوح طب^۲، در مورد ورزش دستوری ارائه کرده و قائل است که ورزش، در وقت خلو معده مفید است و نه وقت امتلا معده.^۳ به نظر نویسنده، ورزش یکی از اصول مهم حفظ تندرستی است و به درمان بیماری‌ها کمک می‌کند.

طبق نظر حکما، نقش ورزش در حفظ صحت، دفع فضولات باقی‌مانده از هضم غذا است^۴ و بهترین زمان ورزش، بعد از هضم سوم که این زمان در حدود سه ساعت بعد از خوردن غذاست.^۵ بهترین وقت ورزش، زمانی است که دمای هوا معتدل باشد و به همین دلیل، در فصل بهار که هوا معتدل است، زمان خاصی برای ورزش توصیه نشده؛ اما در فصل تابستان، ورزش در هنگام صبح و در فصل زمستان بعد از ظهر توصیه شده است.^۶ عقیلی خراسانی قائل است که ورزش باید در حد اعتدال انجام شود؛ چرا که افراط در ورزش موجب تحلیل رطوبت و حرارت غریزی بدن و باعث تحلیل مواد مورد نیاز بدن می‌شود و بدن را خشک و

۱. حفظ الصحه ناصری، محمد کاظم گیلانی، انتشارات طب سنتی ایران، چاپ دوازدهم، ص ۷۷ - ۱۵۵.

۲. «قل یا قوم..... نِعْمَ الرِّیاضَةُ عَلَى الْخَلَاءِ بِهَاتِفُوْی الْأَعْضَاءِ وَعِنْدَ الْاِمْتَلَاءِ دَاهِیَةٌ» (سختی و بلا شدید) دهماء (سبزی که به سیاهی بزند) * اذا اجتمع الضَّدان على الثَّوانِ لا تُخْلِطُهُما فَأَنْتَعُ بواحدٍ منهما * بادر أُولًا بِالرَّقِیقِ قَبْلَ الْغَلِیظِ وَ بِالْمائِعِ قَبْلَ الْجَامِدِ» (مجموعه الواح، بهاء‌الله، ص ۲۲۲-۲۲۳).

۳. همان.

۴. اگرچه فضولات ناشی از هضم غذا به روش‌های مختلف مثل ادرار، مدفوع و تعریق از بدن دفع می‌شوند؛ اما همواره مقدار کمی از آن در بدن باقی می‌ماند. تجمع این فضولات به مرور زمان باعث آسیب به بدن می‌شود. (شاه ارزانی، مفرح القلوب، ص ۳۲۷).

۵. جرجانی، ذخیره خوارزمشاهی، ج ۳، ص ۴۷۸؛ قانون فی طب (طبع بیروت) ج ۱، ص ۲۱۰.

۶. شاه ارزانی، مفرح القلوب، شرح قانونچه، ص ۳۳۲.

لاغر می‌کند و لذا ورزش زیاد، برای افرادی که بدن ضعیف و لاغر دارند و هرکس که مزاج بسیار گرم و خشک دارد و برای کسانی که خستگی و ناتوانی زیاد دارند؛ توصیه نمی‌شود.^۱ اولاً، این دستور برگرفته از دستورهای حکمای پیشین است:

حسینعلی بهاء، آموزه‌هایش را جدید و بدیع می‌داند، درحالی‌که این دستورالعمل به صورت مبسوط و دقیق، قرن‌ها قبل از او، توسط جالینوس^۲ و بوعلی^۳ و دیگر حکماء^۴ بیان گردیده است^۵ و نمی‌تواند جدید و بدیع باشد.

ثانیاً، واژه‌های به کار گرفته نارسا و دارای ابهام است:

۱. واژه **خلو**: از لحاظ ادبی شایسته بود از اصطلاح دقیق‌تر طبی استفاده می‌کرد؛ مثلاً به جای واژه «خلو» کلمه «هضم» را به کار می‌برد؛ زیرا به کار بردن لفظ خلو برای معده، هم هضم اول غذا (هضم معده) را شامل می‌شود و هم زمانی که تمام هضم‌ها (هضم کبد، عروق و بافت‌ها) صورت گرفته و انسان دچار گرسنگی شدید شده است؛ در حالی که ورزش در حال گرسنگی شدید، مضر و مورد نهی قرار گرفته است.^۶

۲. واژه **امتلاء**: بهاء‌الله برای پری معده از طعام، لفظ «امتلاء» را به کار برده است؛ در حالی‌که اطبا به ندرت از کلمه امتلاء برای زمان پری معده از غذا استفاده کرده‌اند؛ زیرا امتلاء در اصطلاح اطبا به معنای پر شدن بدن از اخلاط فاسد یا غیرفاسد است؛ به طوری که انسان مشرف به بیماری شود.^۷

۱. عقیلی خراسانی، خلاصه الحکمه، ج ۱، ص ۴۷۶.

۲. جالینوس در ۱۲۹ یا ۱۳۰ میلادی در **پرگامون** (برخُمه) در **آسیای صغیر** به دنیا آمد و در حدود ۱۹۹ یا ۲۰۰ میلادی در **رُم** درگذشت؛ (ابن ابی اصیبه، احمد بن قاسم، عیون الأنبیاء فی طبقات الأطباء، ج ۱، ص ۳۰۷).

۳. ابوعلی سینا، قانون فی طب، ج ۱، ص ۲۱۰.

۴. قوصونی، قاموس الأطباء و ناموس الأنبیاء، ج ۱، ص ۲۴۱ و شاه ارزانی، مفرح القلوب (شرح قانونچه)، ص ۳۲۹.

۵. رهاوی از قول جالینوس نقل می‌کند که بهترین وقت برای ریاضت بعد از هضم غذا می‌باشد. (رهاوی، أدب الطیب، ص ۵۲).

۶. علی خان، مخازن التعلیم، ص ۲۶.

۷. هروی، محمد بن یوسف، بحر الجواهر (معجم الطب الطبیعی)، ص ۴۹.

۳. واژه داهیه: به کار بردن الفاظ «داهیه» و «دهماء» بعد از امتلاء، غیرمتعارف و معنای غیرمرتبط با امتلاء دارد؛ زیرا داهیه به معنای مصیبت و اندوه^۱ و دهماء^۲ به معنای سیاهی است که با آسیب ورزش به هنگام سیری و پری معده ارتباطی ندارد.

ثالثاً، آسیب‌زا بودن ورزش بعد از هضم معده:

ورزش (ریاضت)^۳ در صحت و سلامتی، زمانی مفید و مؤثر است که غذای وعده قبل از ورزش، مراتب هضم را از معده و کبد و رگ‌ها گذرانده و سلول‌ها و بافت‌های بدن برای دریافت آن آماده شده باشد؛ زیرا ورزش، عامل حرارت بدن و حرارت، باعث تجزیه و تحلیل هر آنچه در سلول‌ها موجود است، می‌شود و بافت‌ها را برای دریافت غذا پاک و آماده می‌کند. اگر ورزش زمانی باشد که هضم فقط در معده انجام گرفته و در کبد و رگ‌ها انجام نگرفته باشد، موجب بیماری و آسیب خواهد بود؛ زیرا هنگام ریاضت (ورزش)، سلول‌ها جذب غذا از عروق را شروع می‌کنند. غذای سلول‌ها، زمانی آماده می‌شود که هضم عروقی (رگ‌ها) اتفاق افتاده باشد. اگر در عروق، غذا نباشد تا به اعضا و سلول‌ها برسد، طبیعت مدبره بدن متوجه کبد می‌شود و اگر در کبد اختلاط تولید نشده باشد، کبد به معده توجه می‌کند. چنانچه تنها در معده، غذا هضم شده باشد، کبد، شیره و فضل آن را از طریق عروق ماساریقا جذب می‌کند و بدون این‌که هضم کامل در کبد اتفاق بیفتد، غذا به سمت عروق می‌رود و به خاطر نیاز سلول‌ها، در عروق هم غذا به‌درستی هضم نشده و قسمت لطیف آن از غلیظ به‌خوبی جدا نمی‌شود و

۱. بستانی، فواد افرام، فرهنگ ابجدی، اجلد، اسلامی، تهران، چاپ: دوم، ۱۳۷۵، ص ۳۸۳.

۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ۱۵ اجلد، دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴ ق. ج ۱۲، ص ۲۰۹.

۳. «ریاضت» نزد اطباق حرکت ارادی است که موجب تنفس عظیم شود. که به معنای ورزش کردن است. (خلاصة الحکمة، ج ۳، ص ۴۰۹).

ورزش سبب انتشار اخلاط ردیئه و غیر هضم شده در بدن می‌شود؛ چرا که نقش و فعل قوه هاضمه زمانی کامل و تمام می‌شود که بدن در حال سکون و آرامش باشد. ۳۰۲، ۳۰۴ و ۳۰۵
 اما میرزا حسینعلی نوری بدون در نظر داشتن ورزش اصولی و صحیح، آن را بعد از هضم معده تجویز کرده که خود، علت برای به وجود آمدن بیماری و ایجاد گرفتگی در اعضا و رگ‌ها است. ۵ بنابراین، ریاضتی که خود عامل سلامتی است، با دستوره‌های غیرعلمی باعث ضرر و زیان می‌گردد.

رابعاً: این دستور کلی است و عمل به آن برای همه افراد به صورت یکسان ممکن نیست؛ زیرا بعضی افراد مریض، ناتوان و سالمند هستند و توان ورزش ندارند. همچنین برای افرادی که مزاج گرم و خشک دارند و برای کودکان ورزش توصیه نمی‌شود. ورزش در طب سنتی دارای اندازه مشخص و زمان خاص است؛ ۶ ولی از دستور ورزشی بهاءالله، زمان و حد و اندازه

۱. «فالقوة الهاضمة إنما يكمل فعلها بالسكون؛ كما أن القوة الدافعة إنما يكمل فعلها بالحركة؛ و لهذا كان وقت الرياضة هذا الوقت». (ابن رشد، الكلبيات في الطب، ص ۳۴۹).
۲. در تحلیل حکیم ارزانی چنین آمده است: «ریاضت سبب حرارت اعضا و حرارت موجب تحلیل است. اگر غذا به اندام‌ها و سلول‌ها رسیده باشد ورزش موجب تحلیل غذا، و بدل ما یتحلل می‌شود؛ اما در صورتی که غذای آماده نداشته باشند تحلیل باعث جذب غذاست.» (شاه ارزانی، مفرح القلوب (شرح قانونچه)، ص ۳۳۰).
۳. ابن الیاس شیرازی، منصور بن محمد، کفایه منصور، رساله چوب چینی، ص ۲۶.
۴. ابن رشد، مجموعه تلخیصات ابن رشد از تألیفات جالینوس، ص ۲۷۶؛ ابن سینا، القانون فی الطب، ج ۱، ص ۲۱۰؛ نائینی اصفهانی، التحفة الناصریة، ص ۱۸۳.
۵. ابن سینا، حکیم نامدار جهان اسلام قائل است که ورزش کردن در صورتی که غذا در کبد و رگ‌ها هضم نشده باشد، «باعث پخش شدن اخلاط (صفر، دم، بلغم، سودا) غیر منهضم و غیرطبیعی در سراسر بدن می‌شود (ابن سینا، قانون فی طب، ج ۱، ص ۲۱۰).
۶. شیخ الرئیس بوعلی سینا می‌گوید: «میزان ورزش آن قدر است که بدن عرق کند و سنگینی و سستی که قبل از آن داشته است، برطرف شود و اشتهای غذا ایجاد شود و کافی بودن ورزش با سه معیار مشخص می‌شود: اول، رنگ پوست بدن؛ دوم، حرکات بدن مثل تنفس و نبض و سوم، وضعیت اعضا و تعریق که تا پوست برافروخته نشده باشد و حرکات قلب و تنفس زیاد نشده و تعریق شدید رخ نداده باشد، می‌توان ریاضت را ادامه داد و در صورت بروز این علائم باید ریاضت قطع شود.

زمان ورزش: طبق دستوره‌های طب سنتی، ورزش در زمان‌های خاصی می‌تواند انجام شود و بر همین اساس ورزش کردن در همه زمان‌ها و مکان‌ها منع شده است. از دیدگاه بوعلی سینا بهترین وقت ورزش زمانی است که دمای هوا معتدل باشد

←

ورزش فهمیده نمی‌شود. بنابراین، عمل به دستور مدعی نبوت و موعود که انسان را در مسیری درست قرار ندهد، از نظر علمی و عقلی مردود است.

۳-۲. ممنوعیت مصرف دو غذای مخالف هم در یک وعده

یکی از توصیه‌های طب سنتی، پرهیز از تنوع خواری و خوردن چند نوع غذا - توأمًا - است. نباید غذاهای مختلف در رنگ‌ها و کیفیت و کمیت را در یک وعده جمع کرد؛ چون باعث سرگردانی قوه هاضمه می‌شود و طبیعت مدبره بدن، حیران و آشفته می‌گردد.^۱ بدن انسان برای هضم هر غذایی، قوایی مصرف می‌کند و به میزان خاصی از گرمی و سکون نیاز دارد که در صورت تنوع و رنگارنگ بودن غذا، از تصرف و هضم کامل آن‌ها عاجز و باعث سوء هضم و بیماری می‌شود.

حسینعلی نوری جمع بین دو نوع غذای مختلف در یک وعده و ضد هم را ممنوع و به بسندگی یکی از آن‌ها و احتراز از دیگری دستور داده و عنوان کرده است: هرگاه دو غذای مخالف و ضد هم بر سفره‌ای باشد، آن‌ها را با هم مخلوط نکن و به یکی از آنها بسنده کن.^۲ بر اساس توصیه طب سنتی در مورد تغذیه و آداب غذاخوردن، اشکالاتی به این دستور بهاء وارد است:

اولاً، این دستور جدید نیست و در آثار اطبا موجود است:

و به همین دلیل در فصل بهار که هوا معتدل است زمان خاصی برای ورزش تعیین نشده؛ ولی توصیه شده است که ورزش در مکانی باشد که هوای آن معتدل باشد و در فصل تابستان توصیه شده است که ورزش در هنگام صبح و در فصل زمستان بعد از مدتی از ظهر انجام شود و برای در امان ماندن از سرمای زمستان به پوشیدن بدن بعد از ورزش و ایجاد اعتدال هوا در مکانی که ورزش در آن انجام می‌شود، توصیه شده است و برای شروع ورزش باید دفع ادرار و مدفوع انجام شود و حتی پوست بدن نیز تمیز باشد (ابوعلی سینا، قانون فی الطب، ج ۱، ص ۲۱۱).

۱. شیرازی، ملافتح الله، کلیات قانون ابن سینا، ص ۱۹۶ و جمعی از نویسندگان، گنجینه بهارستان، ج ۱، ص ۵۳۶.

۲. بهائیان این لوح را از امتیازات او می‌شمارند و چنین می‌پندارند که پس از نزول این لوح، تمام علم طب تکمیل شده و دنیا دیگر به تحصیل طب محتاج نیست؛ به شرطی که بخوانند و بفهمند و تمام کلماتش معجزه است: «اذا اجتمع الصّدان علی الخوان لا تخالطهما فأنّغ بواحدٍ منهم» (بهاء الله، مجموعه الواح مبارکه، ص ۲۲۴).

بهایان می‌پندارند که این دستورها جدید و از جانب خداوند است؛ درحالی‌که امثال این جملات و دستورها، پیش از گفته‌های بهاء، بلکه بهتر و جامع‌تر و کامل‌تر، از طرف حکمای یونان^۱ و ایران و مسلمان^۲ داده شده است.^۳

ثانیاً، عبارت دارای اشکال ادبی است:

حسینعلی نوری برای منع استفاده از غذاهای رنگارنگ و مختلف، از واژه «ضدان»^۴ استفاده کرده است؛ در حالی که شایسته بود از لفظ «مختلف» به جای ضدان استفاده می‌کرد؛^۵ چرا که کلمه ضدان در این دستور، جامع افراد نیست و فقط جنبه کیفی (سردی و گرمی) را شامل می‌شود؛ در حالی که طبق دستور حکما و طبق تجربه خود انسان، جمع بین چندین غذا با طبع گرم (گوشت گاو با گوشت طیور) و یا چندین غذا با طبع سرد (مثل ماهی با ماست) در یک وعده مضر و موجب بیماری است.

بنابراین، دستور مذکور بهاء‌الله در مورد غذاهای مختلف از نظر ادبی اشکال دارد و برای کسی که مدعی علم اولین و آخرین است، گفتن جملاتی که عوام به زبان می‌آورند، دور از انتظار و نشان‌دهنده بی‌اطلاعی گوینده آن است.

ثالثاً، واضح نبودن معنا و مفهوم واژه «ضدان»:

واژه «ضدان» در این دستور به معنا و مفهوم مشخص اشاره ندارد و برداشت درستی از آن نمی‌شود. بر فرض صحت این دستور، منظور حسینعلی نوری از ضدان چیست؟

۱. آیا منظور وی، ضد هم بودن از نظر کیفیت (گرمی و سردی) است؟
۲. آیا منظور ایشان، ضد هم بودن از لحاظ هضم (بطئیء الهضم و سریع الهضم) است؟
۳. آیا منظور او، ضد هم بودن از نظر کمیت (قلیل و کثیر) است.

۱. جمعی از نویسندگان شش رساله کهن پزشکی، ص ۲۲.
 ۲. عقیلی علوی شیرازی، مخزن الأدویه، ص ۲۹.
 ۳. الواح الصحة، ص ۱۶۸ و خلاصه الحکمه عقیلی، ج ۲، ص ۳۴.
 ۴. «الضدان هما امران وجودیان المتعاقبان علی موضوع واحد، ولا يتصور اجتماعهما فيه، ولا يتوقف تعقل احدهما علی تعقل الآخر».
 ۵. «و لا يجوز الجمع ما بین الأطعمة المختلفة في أكلة واحدة؛ جائز نیست جمع کردن میان طعام‌های مختلف الهضم در یک خوردن؛ یعنی در يك هضم» (شاه ارزانی، مفرح القلوب (شرح قانونچه)، ص ۳۰۱).

رابعاً، عدم برداشت صحیح از واژه غذا:

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، این لوح در علم طب از سوی حسینعلی صادر شده است و لذا باید با ادبیات علم طب مطالعه شود. بنابراین، وقتی به عدم اجتماع غذاهای مختلف در یک وعده دستور می‌دهد، باید واضح باشد که منظور وی از لفظ غذا کدام قسم آن است؛ آیا غذای مطلق^۱ است یا غذای دوائی^۲ یا دوائی غذایی^۳؟

خامساً، کلیت نداشتن این دستور:

حسینعلی نوری جمع غذاهای متفاوت با طبع مخالف در یک وعده را ممنوع کرده است. مفهوم کلامش این است که غذاهای متفاوتی که طبعشان یکی باشد، یا همه آن‌ها طبعی سرد یا گرم داشته باشند، ممنوعیتی در خوردن آن‌ها نیست، بلکه آنچه ممنوع است، جمع بین دو غذایی است که یکی از آن‌ها سرد و دیگری گرم باشد. این دستور کلیت ندارد و چنین نیست هر غذایی که طبعش با غذای دیگر یکی بود، جمع کردن آن‌ها خالی از اشکال و ضرر است؛ زیرا موارد متعددی به تجربه رسیده که این دستور را از کلیت ساقط کرده و ناقض آن است:

۱. از مواردی که ناقض دستور حسینعلی نوری است، ممنوعیت جمع بین دو غذایی است

که طبعشان گرم یا سرد است:

الف) جایی که هر دو غذا طبعشان گرم باشد، مثل گوشت گاو و گوشت مرغ و بزه؛ زیرا از نظر غلظت (سنگین) و لطافت (سبک) و مدت زمان هضم با هم تفاوت دارند. غذایی که

۱. «غذای مطلق» آن که از تأثیر حرارت غریزی بدن متغیر شود، خلع صورت غذایی نموده، قبول کند صورت خلطیه را و متغیر نکند بدن را به تغییری که خارج از مجرای طبعی باشد و مشابه شود به بدن و بدل مایتحلل شود و جزو بدن گردد مثال آن نان و گوشت است» (علی خان، واجد، علم الأبدان، ص ۶۲).

۲. «غذایی که اثر می‌کند به ماده و کیفیت اگر تأثیر ماده غالب است، آن را غذای دوائی گویند، مانند کاهو و مطبوخ جو، و آش جو و خیار و کدو و هندوانه و خربزه و انگور و اسفناج و بابونه و شبت و شلغم» (شاه ارزانی، مفرح القلوب (شرح قانونچه)، ص ۱۴۶).

۳. دوائی غذایی: «آن است که تأثیر آن در بدن به کیفیت و ماده هر دو باشد با غلبه کیفیت و بدن را متغیر سازد به اندک تغییری و ثانیاً، بدن در آن تصرف نماید و از آن خلط کمی حاصل گردد که قابلیت غذایی و جوهر بدن شدن و فیضان صورت عضوی داشته باشد با احداث کیفیتی غالب بر بدن؛ مانند نعناع و برگ کاسنی و برگ عنب الثعلب و سیر و پیاز و توت و آلو و خرما و انجیر و غیرها و بذور مانند بذر خیار و خربزه و هندوانه و کدو امثال این‌ها». (نورانی، مصطفی، دایرة المعارف بزرگ طب اسلامی (نورانی)، ج ۹، ص ۹۶).

نسبت به غذای دیگر غلظت دارد، مدت زمان بیش‌تری در معده می‌طلبد تا هضم بشود؛ ولی غذای لطیف، زودتر از غذای غلیظ، هضم و آماده خروج از معده می‌شود و از آن‌جا که غذای غلیظ هضم نگردیده، طبیعت مدبره بدن اجازه خروج آن را نمی‌دهد، مکث غذای لطیف در معده بعد از هضم باعث فساد آن می‌گردد.^۱ فساد غذا موجب تولید خلط فاسد و به مرور زمان باعث بیماری می‌شود.^۲

ب) یا این‌که طبع هر دو غذا سرد است و استفاده همزمان برخی از غذاهای سرد به تجربه رسیده که باعث بیماری می‌شود؛ مثل خوردن همزمان ماست با ماهی که سبب بیماری جذام، فلج، صلابت طحال و بهق سیاه^۳ می‌شود.^۴ استفاده همزمان غذاهای متعدد با طبع سرد باعث سردی و ضعف معده و موجب عدم توانایی هضم توسط معده می‌شود؛ زیرا حرارت معده توانایی پختن (نضج) و هضم غذاهای متعدد با طبع سرد را ندارد و هضم درست اتفاق نمی‌افتد و موجب بیماری می‌شود.

۲. از دیگر موارد ناقض دستور میرزا حسینعلی نوری، جایی است که دو طعام در طعم یا در کیفیات (گرمی و سردی) دیگر اختلاف داشته باشند؛ اما زمان هضم آن‌ها در معده یکنواخت است (مع اتحادهما فی الهضم) و اجتماع چنین غذاهای مختلف جایز است، بلکه مطلوب است؛ چرا که هر چه شور است یا تیز (مثل نمک و فلفل)، مصلح (کم‌کننده زیان دارو یا غذای چرب) می‌شود. چربی طبعش سرد و تر است؛ ولی فلفل و نمک که مصلح و کم‌کننده ضرر آن است، طبعش گرم و خشک است و به عکس و هرچه ترش است، مصلح شیرین می‌گردد و بالعکس.^۵

۱. «جائز نیست جمع کردن میان طعام‌های مختلف الهضم در یک خوردن چنانچه یکی اسرع فی الهضم بود و دیگر ابطاً چون گوشت گاو مثلاً که با گوشت مرغ و دیگر طیور خفیفه جمع نمایند.» (مفرح القلوب (شرح قانونچه)، ص ۳۰۱.
۲. همان، ص ۳۱۰.
۳. تغییر رنگ پوست از رنگ طبیعی به سوی سیاهی.
۴. جمعی از نویسندگان، کتب طبی انتزاعی (فارسی)، ج ۵، ص ۱۴۰ و ابن سینا، قانون، ص ۱۹۶.
۵. مفرح القلوب (شرح قانونچه)، ص ۳۰۱.

زیرا به اعتقاد حکما اکل انواع طعام (چه طبعشان یکی باشد یا مخالف هم) در یک زمان طبیعت را در وقت هضم حیران^۱ (سرگردان) می‌سازد و الوان طعام (غذاهای رنگارنگ) در یک زمان، خوردن چنان است که در یک دیگ، گوشت مرغ و گوشت گوسفند و گوشت گاو و برنج و نخود و غیره بریزند و چنان‌که در یک دیگ، به یک آتش این همه، نیکو پخته نمی‌شود، بلکه بعضی ناپخته می‌ماند؛ همچنین الوان طعام در یک زمان در دیگ معده، این چنین باشد؛ لیکن ضرر آن به تدریج ظاهر می‌شود.^۲

۳-۳. مبادرت به غذای رقیق قبل از غلیظ

از منظر طب سنتی، تفاوت اگر در غلظت و لطافت به درجه‌ای است که وقوع غلیظ در قعر معده، غلظت آن را جبران می‌کند و هضم آن با هضم لطیف برابر باشد؛ تقدیم چنین غلیظی لازم است و اگر میان هر دو تفاوت بسیار باشد، تأخیر لطیف باید مقدار زمانی باشد که غلیظ نیم‌پخته گردد.

تقدیم و تأخیر غذای لطیف و غلیظ در حال گرسنگی که به درجه اعتدال است و مفرط نیست، واجب است که لطیف را مقدم دارند، مگر آن که تفاوت میان هر دو در لطافت و غلظت به قدر تفاوت هضم اعلا و اسفل معده باشد که در این صورت، اولی تقدیم غلیظ است و اگر گرسنگی به حد افراط و معده خالی از غذاست و نیز به سبب جوع، انصباب صفرا به معده نشده، واجب است که غلیظ را مقدم دارند.^۳

۱. آشفته و سرگردان و سرگشته. (فرهنگ نفیسی، ج ۵، ص ۳۰۵۹).

۲. جمعی از نویسندگان، گنجینه بهارستان، ج ۱، ص ۵۳۶.

۳. عقیلی علوی شیرازی، خلاصه الحکمه، ج ۲، ص ۳۸.

بهاء در قسمتی از لوح طب می‌گوید: «مبادرت کن به غذای رقیق قبل از غلیظ»^۱ وی در این دستور به تقدیم غذای رقیق^۲ بر غذای غلیظ^۳ امر می‌کند.

به دستور مذکور از حسینعلی نوری اشکالاتی وارد است که در ذیل عنوان می‌شود:

۳-۳-۱. به کار بردن واژه غیر مرتبط در عبارت

استفاده و کاربرد لفظ «بادر». در کلمات و دستوره‌های حکما معمولاً در موارد درمان است،^۴ نه در تدابیر خوردن و آشامیدن.

۳-۳-۲. لازمه امر به مبادرت، عسر و حرج است

امر از جانب پیامبر واجب و لازم الاجرا و مخالفت آن موجب گناه است. در این دستور، امکان این‌که پیروان بهاء‌الله در طول شبانه روز در تدابیر خوردن و آشامیدن به مخالفت با این دستور تغذیه‌ای و طبی حسینعلی نوری اقدام کند و مستحق عذاب شوند؛ زیاد است. این دستور موجب عسر و حرج و ادعای بهائیت در سهل و آسان قرار دادن احکام و حدودش را نقض می‌کند؛ چرا که عبدالحسین آیتی در کواکب دریه از قول بهاء قائل است که هشتم از اصول عقائد بهائیه این است که اساس احکام و حدود دینی خود را بر استبداد صرف نهاده، تا آن حد که موجب عسر و حرج شود و همیشه قابل اجرا باشد.^۵

۱. «بادر أولاً بالرقیق قبل الغلیظ» (مجموعه الواح، بهاء‌الله، ص ۲۲۲-۲۲۳).

۲. «رقیق به معنای سیال، آبکی، مخالف غلیظ است و منظور از غذای رقیق در طب، یعنی غذایی که زود هضم است» (خلاصه الحکمه عقیلی، ج ۳، ص ۳۹۶).

۳. «غلیظ به معنای خشن، کلفت، سفت، سنگین و ناگوار، بطیء الهضم و ضد رقیق است و منظور از غذای غلیظ یعنی غذایی که دیر هضم است» (همان، ص ۴۴۳).

۴. «بادر فی المرض الحاد بالإسهال و الفصد قبل سقوط القوة» (رازی، الحاوی فی الطب، ج ۱۵، ص ۳۹۵). «بادر إلی فصد (المريض) فی الورم الدموي من جانب العين السّديدة الألم، و أخرج (من) الدم فی دفعات و حسب القوّة و كثرة المادة الدموية و قلّته» (سعید بن هبة الله، المغنی فی الطب، ص ۷۲).

۵. آیتی، کواکب دریه، ج ۲، ص ۲۸۹.

۳-۳-۳. برداشت از دستوره‌های حکمای پیشین

این دستور با تغییر بعضی کلمات آن، از دستوره‌های حکما و اطبا برداشت شده است. حسینعلی نوری خود را خالق^۱ خلق و گنجی که در آن علم آسمانها و زمین و علم گذشته و آینده در آن است، می‌داند؛^۲ در حالی که به دیدگاه‌های طبی احاطه علمی ندارد و از دستوره‌های طبی حکمای مسلمان کپی برداری کرده است. او مصداق واضحی از عبارت معروف «معطی شیء فاقد آن است» می‌باشد.

۱. «انّ الّذی خلق العالم لنفسه منعه ان ینظر الی احد من احبائه» (حضرت بهاءالله، آثار قلم اعلی، ج ۱، ص ۴۱).

۲. «قل قد قدر مقادیر کلّ الاشیاء فی هذا الهیکل المخزون المشهود و کنز فیہ علم السموات و الارض و علم ماکان و ما ینکون». (حضرت بهاءالله، آثار قلم اعلی، ج ۲، شماره ۲، ۳ و ۴، سوره هیکل).

نتیجه‌گیری

علم طب دانشی است که به پشتوانه علمی نیاز دارد و صرف ادعا، انسان را از اعتبار انداخته و گزافه‌گویی مدعی برای مخاطب برملا می‌شود. ارائه دستورهای طبی متقن برای حفظ سلامتی و درمان بیماری‌ها از سوی حکما، حاصل تبحر در دانش پزشکی است. حسینعلی نوری مدعی موعود و طب و به علت داشتن تفکرات مادی و التقاطی، علم طب را اشرف همه علوم می‌داند و آن را بر معرفت خدا مقدم کرده است که این، با اهداف انبیا مغایر است. در بررسی دیدگاه‌های طبی بهاء مدعی موعود ادیان، و در پاسخ به سؤالات مطرح شده مشخص گردید:

۱. رهبر بهائیت دستورهای طبی را با ایجاد تغییر از کتاب‌ها و منابع طبی حکما برداشت کرده است.
۲. دستورهای طبی بهاء به طور مفصل و کامل توسط اطبا و حکما بیان شده و هیچ‌گونه نوآوری ندارد؛
۳. بهاء به دلیل عدم تبحر و آشنایی کامل به طب، دستورهای طبی با اشکالات ادبی و علمی و منطقی را بیان کرده است؛
۴. عمل کردن به دستورهای طبی بهاء، موجب حفظ صحت و سلامتی نمی‌شود و غیر از ادعای خلاف واقع و فریب افکار، انگیزه دیگری در سر نداشته است.

۱. کتاب مقدس، (تورات) سفر دانیال، سفر مزامیر داود، سفر اشعیاء نبی، ترجمه قدیم.
۲. کتاب مقدس، انجیل متی، انجیل لوقا، انجیل مرقس، انجیل یوحنا، ترجمه قدیم
۳. ابن سینا، حسین بن عبد الله، القانون فی الطب، بیروت، انتشارات دار إحياء التراث العربی، سال ۱۴۲۶ ه ق .
۴. _____، کلیات قانون ابن سینا (ترجمه ملا فتح الله شیرازی) تهران، انتشارات دانشگاه علوم پزشکی ایران، چاپ اول، ۱۳۸۶ ه. ش.
۵. _____، قانون در طب، ترجمه مسعودی، علی رضا، کاشان، مرسل، چاپ اول، ۱۳۸۶ ه. ش.
۶. _____، کلیات قانون ابن سینا، ترجمه شیرازی، ملا فتح الله، تهران، دانشگاه علوم پزشکی ایران، چاپ اول، ۱۳۸۶ ه. ش.
۷. ابن رشد، محمد بن احمد، مجموعه تلخیصات ابن رشد از تألیفات جالینوس، دانشگاه علوم پزشکی ایران - تهران، چاپ: اول، ۱۳۸۸ ه. ش.
۸. _____، الکلیات فی الطب، بیروت، چاپ اول، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۶ ه ق.
۹. _____، ابن الیاس شیرازی، منصور بن محمد، کفایه منصوری رساله چوب چینی، تهران، چاپ اول، دانشگاه علوم پزشکی، ۱۳۸۲ ه. ش.
۱۰. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، چاپ سوم، انتشارات دار صادر، ۱۴۱۴ ه. ق.
۱۱. ابن ابی اصیبعه، احمد بن قاسم، عیون الأنباء فی طبقات الأطباء (ترجمه سید جعفر غضبان)، ۱ جلدی، تهران، دانشگاه علوم پزشکی، چاپ اول، سال ۱۳۸۶ ه. ش.
۱۲. آیتی، عبدالحسین، الکواکب الدریه فی مآثر البهائیه، مصر، مطبعه سعادت، ۱۳۴۲ ق .
۱۳. بستانی، فواد افرام، فرهنگ ابجدی، تهران، چاپ دوم، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵ ه. ش.
۱۴. بیانات فروتن در مدرسه تابستانی، آهنگ بدیع، (ارگان رسمی بهائیان) سال ۵، شماره ۱۹.
۱۵. تونه ای، مجتبی، موعود نامه، قم، انتشارات مشهور، سال ۱۳۹۶ ه. ش.

۱۶. تالرسینگرت، مرگارت، فرقه‌ها در میان ما، ترجمه ابراهیم خدابنده، تهران، انتشارات ماهریس، چاپ اول، سال ۱۳۹۸.
۱۷. جرجانی، اسماعیل بن حسن، ذخیره خوارزمشاهی، ۱۰ جلدی، قم، انتشارات مؤسسه احیاء طب طبیعی، چاپ اول، سال ۱۳۹۱ ه. ش.
۱۸. جمعی از نویسندگان، شش رساله کهن پزشکی، قم، مجمع ذخائر اسلامی، مصحح بیگ بابا پور، یوسف، چاپ اول، ۱۳۹۰ ه. ش.
۱۹. جمعی از نویسندگان، کتب طبی انتزاعی، چاپ اول، کتابخانه جامع طب سنتی اسلامی، سال ۱۳۹۳ ه. ش.
۲۰. جمعی از نویسندگان، گنجینه بهارستان، تهران، کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۶ ه. ش.
۲۱. جمعی از نویسندگان، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، قم، چاپ اول، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۹ ه. ش.
۲۲. حسینی طهرانی، محمد حسین، نور ملکوت قرآن، مشهد، انتشارات نور ملکوت قرآن، ۱۴۲۷ ه. ق.
۲۳. چغمینی، محمود بن محمد - شارح شاه ارزانی، میر محمد اکبر بن محمد، مفرح القلوب (شرح قانونچه)، لاهور، مطبعة اسلامیة، چاپ اول، سال ۱۳۹۸ ه. ش.
۲۴. خطیبی کوشک، محمد، فرهنگ شیعه، قم، انتشارات زمزم هدایت، سال 1391.
۲۵. رازی، محمد بن زکریا، الحاوی فی الطب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ه. ق.
۲۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، ۱ جلدی، بیروت، دارالقلم، چاپ اول، سال ۱۴۱۲ ه. ق.
۲۷. رهاوی، اسحق بن علی، أدب الطیب، تهران، چاپ اول، دانشگاه علوم پزشکی ایران، ۱۳۸۷ ه. ش.
۲۸. سعید بن هبة الله، المغنی فی الطب، بیروت، چاپ اول، دار النفائس، ۱۴۱۹ ه. ق.
۲۹. شیرمحمدی، محمد مهدی، مقاله رخنه «خرافه» در موعود گرای، نشریه کتاب نقد، پاییز ۱۳۸۵ شماره ۴۰.
۳۰. - صمدی، قنبرعلی، آخرین منجی (شناخت نامه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف) قم، انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)، سال ۱۳۹۲.

۴۶. نائینی اصفهانی، ابوالقاسم بن محمد جعفر، التحفة الناصرية، تهران، دانشگاه علوم پزشکی ، چاپ اول، ۱۳۸۷ ه. ش.
۴۷. نوری، حسینعلی (بهاء)، آثار قلم اعلی، تهران، لجنة مطبوعات امری، ۱۳۵۴ ه. ش.
۴۸. _____، مجموعه الواح مبارکه، مصر قاهره، سعاده، ۹ ذی القعدة ۱۳۳۸، نرم افزار کتابخانه Interfaith.
۴۹. _____، آثار حضرت بهاءالله، لوح طب، مجموعه الواح مبارکه، طبعه مصر.
۵۰. هروی، محمد بن یوسف، بحر الجواهر (معجم الطب الطبيعي) قم، انتشارات جلال الدین، چاپ اول سال ۱۳۸۷ ه. ش.

ترجمه عربی و انگلیسی چکیده ها

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وفصلنا على تروبي
پژوهشنامه موعود

مجلة دراسات الموعود - فصليتان علميتان

السنة الخامسة - العدد ٩ - خريف وشتاء ١٤٠٢

تم وبناءاً على الرسالة المرقمة ١٥٧٢٨ والصادرة بتاريخ ٢٧ / ٢ / ١٤٠١ من قبل شوري إصدار ومنح التراخيص العلمية للحوزة العلمية ترقية مجلة دراسات الموعود الفصليتين من العدد الأول وجعلها في مصاف المجلات العلمية - الترويجية .
ووفقاً للمادة الأولى من الاجتماع المرقم ٦٢٥ للمجلس الأعلى للثورة الثقافية والمنعقد بتاريخ ٢١ / ٣ / ١٣٨٧ ، تتمتع المجلات ذات الامتياز والطابع الحوزوي بنفس الامتياز والطابع الذي تتمتع به المجلات الصادرة عن وزارة العلوم والبحوث والتكنولوجيا .

هيئة التحرير (حسب الحروف):

الهي نجاد، حسين (أستاذ مساعد في معهد العلوم والثقافة الإسلامية).
بهرزي لك، غلام رضا (أستاذ في جامعة باقر العلوم في قم).
سليماني بهباني، عبد الرحيم (أستاذ في الحوزة العلمية في قم).
شاكري زواردهي، روح الله (معيد في جامعة طهران برديس فارابي).
صفري فروشاني، نعمة الله (أستاذ في جامعة المصطفى العالمية).
عرفان، أمير محسن (أستاذ مساعد في كلية العلوم والمعارف الإسلامية في قم).
كلباصي، مجتبی (أستاذ في الحوزة العلمية في قم).
مروجي طبسي، نجم الدين (أستاذ في الحوزة العلمية في قم).
يوسفیان، مهدي (فاضل حوزوي، مدير معهد الدراسات والبحوث المهدوية والموعود للإنتظار البناء).

صاحب الإمتياز :

معهد الدراسات والبحوث المهدوية والموعود للإنتظار البناء.

مركز المهدوية التخصصي التابع للحوزة العلمية في قم.

المدير المسؤول:

حجة الإسلام والمسلمين مجتبی الكلباسي

رئيس التحرير:

حجة الإسلام والمسلمين مهدي يوسفیان

المدير الإجرائي والتنفيذي وسكرتير التحرير:

حجة الإسلام والمسلمين السيد علي الكاظمي

المحرر:

ابوالفضل عليدوست

مترجم اللغة الإنجليزية:

حجة الإسلام والمسلمين حميد سعادت

مترجم اللغة العربية:

ضياء الزهاوي



عنوان مكتب المجلة: شارع الشهداء (صفائية) زقاق آمار، مركز المهدوية التخصصي، معهد و مركز الدراسات المهدوية وموعود الإنتظار البوي. رقم الهاتف: ٢٥٣٧٨٤١٤١٠، رقم الفاكس: ١٢٥٣٧٣٧١٦٠
؛ الصندوق البريدي: ٣٧١٣٥١١٩
البريد الإلكتروني: mouoodmag@gmail.com
الموقع المجلة: www.mouoodmag.ir
قناة افتراضية: @mahdaviatmag
الشابا: ٢٧١٧-٠٢٤١
سعر المجلة: ٢٠٠٠٠٠٠ ريال

پژوهشنامه موعود

سال پنجم، شماره ٩، بهار و تابستان ١٤٠٢

تحليل علاقة التوحيد والمهدوية من خلال التأكيد على آثار آية الله الصافي

فرشته محمدي أحمد الآبادي^١ / محمد علي محيطي اردكان^٢

الخلاصة:

تعتبر مسألة " التوحيد " من الأصول والقواسم المشتركة التي عليها جميع الأديان الإلهية وهي من أهم الأصول التي جادت بها المنظومة الفكرية الإسلامية والتي تتحرك وتسير في جميع اصول وفروع الدين . وبالطبع فإن " المهدوية " أو " الاعتقاد بالموعود " وعملية الإيمان بوجود الإمام المهدي (عجل الله تعالى فرجه الشريف) وظهوره المبارك يشكل أهمية قصوى وحلقة وصل في مختلف الجوانب وشتى الميادين . ولاشك فإن المعرفة الصحيحة للعلاقة التي تربط عملية التوحيد والمهدوية هو عامل فعال ومهم في الاتجاه الصحيح للأيدولوجية . ومن العلماء الأعلام الذين لهم باع طويل في التحقيقات المهدوية في زماننا الحاضر يمكن ذكر آية الله الصافي الكلبايكاني إذ أن له آثار ومؤلفات عديدة وقيمة في هذا المضمار . وبالطبع فإن الهدف من وراء كتابة التحقيق الذي بين أيدينا هو دراسة وتحليل العلاقة الناشئة بين التوحيد والمهدوية من منظار سماحته . وهذا التحقيق والبحث والذي تم تنظيمه وكتابته بالأسلوب الوصفي - التحليلي عمل وبعد شرح العلاقة الحتمية والمتقابلة بين التوحيد والمهدوية الى تحليل وتبويب ذلك . وفي دور التوحيد على المهدوية، يمكن اعتبار وجود رؤية توحيدية والالتزام بالتوحيد العملي أهم منصة ومجال لتشكيل المجتمع المهدوي العالمي. ومن ناحية أخرى إن تأكيد المهدوية على التوحيد في المجالين النظري والعملي، وتحقيق المجتمع المهدوي من خلال التوحيد، والتوجه نحو الوحدة العالمية هو أحد أهم أدوار التوحيد في مجال المهدوية. ان مسألة تعزيز العقيدة المهدوية ونصرة الإمام المهدي تكون العامل القوي لتقوية عملية التوحيد والعمل بمستلزمات ذلك وبالتالي الترويج لهذا الامر في المجتمع . ولا بد من القول بأن عملية بسط والتفصيل بالمعرفة الإلهية والصفات الكمالية الذاتية والأفعال الإلهية تكون بمعية وجود الإمام ، وتعتبر معرفة الله تعالى بواسطة الإمام والحاكمة العالمية للتوحيد في عصر الظهور وتحقيق الأهداف التوحيدية للإسلام والظهور التام لأسماء الله الحسنی ومقام الخلافة الربانية للإمام هي من المظاهر الأخر للآثار المترتبة للمهدوية على التوحيد.

المصطلحات المحورية: التوحيد ، المهدوية ، الإمام المهدي ، آية الله الصافي.

١. طالبة في المرحلة الرابعة قسم العلوم والمعارف القرآنية .

٢. أستاذ مساعد في قسم الفلسفة مؤسسة الإمام الخميني للتعليم والأبحاث .

آيات نزول الملائكة وضرورة وجود الإمام

حسن ملائي الشهرستاني^١

الخلاصة:

تعدّ عملية " وجود الإمام " من أهمّ التعاليم التي جاد بها الدين الإسلامي الحنيف ، وان وجوده هو أيضاً من المسائل والقضايا التي إتفقت عليها الفرق الإسلامية ، ولن يخالفها الا عدد قليل منهم . ولاشكّ فإن هناك دلائل عقلية ونقلية كثيرة تعاضد وجوب الإمام فهناك العديد من الآيات القرآنية التي تشير الى بحوث الإمامة حيث ان البعض من تلك الآيات تحت مسمى " نزول الملائكة والروح " لها دلالة على ضرورة وجود الإمام ، وثبتت هذه الآيات على وجود الإمام صاحب العصر والزمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف) وتعتبر إشارات واضحة على وجوده . وبعد بقاء ليلة القدر وضرورة نزول الملائكة فيها والروح وهي إستدلال لضرورة وجود الإمام ، ومن هنا يبدأ الإستدلال والحجة بأن ليلة القدر مستمرة بعد رسول الله صلى الله عليه وسلم، فمع وجود ليلة القدر فلا بد من نزول الملائكة والروح . فيها ، وعليه فإن من الضروري بمكان تحديد محل نزول الملائكة كذلك مع وجود نزول الملائكة والروح ، ونظراً للمتطلبات والتي هي من مستلزمات محل النزول فإن محل نزول الملائكة يكون هو " الإمام " . ووفقاً الى الدلائل الواضحة للعيان لهذه الآيات على ضرورة وجود الإمام والتأكيدات والتوصيات الواردة عن أهل البيت (عليهم السلام) والإحتجاج عليها ولكن مع ذلك فإن البحوث والتحقيقات المستقلة التي جرت في هذا المضمار لم ترتق بالمستوى المطلوب وكانت محدودة ، ومن هذا المنطلق فقد تابعت المقالة هذه موضوع ضرورة وجوب الإمامة ووجود الإمام من خلال محورية هذه الآيات الشريفة بإستعمال المنهج " الوصفي - التحليلي " في كتابته .

المصطلحات المحورية: وجوب الإمامة ، إستمرار ليلة القدر ، نزول الملائكة والروح ، سنة تقدير المقدرات .

پروژه شماره ۹، بهار و تابستان ۱۴۰۲

سال پنجم، شماره ۹، بهار و تابستان ۱۴۰۲

١. باحث في المرحلة الرابعة في مركز المهديّة التخصصي .

منهجية معرفة الروايات الدالة على علامات الظهور في كتاب منتخب الاثر

مسلم كامياب^١

الخلاصة :

من الطبيعي القول بان عملية تحليل منهجية مضمون الروايات الدالة على الظهور في كتاب "منتخب الاثر في الإمام الثاني عشر" لمؤلفه سماحة آية الله لطف الله الصافي الكلبايكاني تعرف من له علاقة بالعلوم والمعارف المهدوية لاسيما البحث "بالعلامات الخاصة بالظهور" على كتاب قيم في هذا السياق . ولاشك فإن نقل ١٨٥ رواية في الباب السابع لهذا الكتاب هو علامة فارقة للإهتمام بما أوله المؤلف بالبحث حول علامات الظهور . ومايمكن السؤال عنه في هذا البحث هو الأسلوب والمنهجية التي إتبعها سماحته في نقل الروايات التي تستند على عملية الظهور ولذلك فإن هذا المقال الذي يعتبر استطلاعياً من حيث غرض البحث، ونوعياً من حيث نوع البيانات ، ومكتوب بالمنهج الوصفي - التحليلي، بالاعتماد على كتاب منتخب الاثر المختارة للكتاب، وذلك لدراسة منهج علامات الظهور من وجهة نظر آية الله الصافي. إن تحديد علامات الظهور وتصنيفها هو البداية التي يختارها هذا المقال لتقديم صورة واضحة للمناقشة والبحث. ولم يتجلى منهج المؤلف في مناقشة علامات الظهور إلا في هذا العمل، ومعنى علامات الظهور من وجهة نظره له معنى واسع. ولعل المنهج الأهم في هذا الاثر هو الإهتمام الخاص بالروايات المشهورة للفريقين، عدم الإستفادة من المصادر غير المعتمدة، الإجتنب من الروايات الجعلية والمزورة، والشاذة والتي وجدت للتو.

المصطلحات المحورية : لطف الله الصافي الكلبايكاني، منتخب الاثر، علامات الظهور ومعرفة النهج.

١. أستاذ مساعد في قسم معرفة الحركات المهدوية في معهد المهدوية والدراسات المستقبلية ، معهد العلوم والثقافة

وجود صفات للإمام المهدي عليه السلام من منظار العلامة عبد الله الجوادى الأملى

فاطمة الصالحي^١

الخلاصة:

يعتبر البحث عن الإمامة ولاسيما البحث ذات العلاقة بمولانا الإمام صاحب العصر والزمان عليه السلام واحد من البحوث المهمة والأساسية المعتمدة عند المذهب الشيعي، إذ إن ما يميز هذه الطائفة الحققة عن غيرها من المذاهب الإسلامية الأخرى هو الإيمان والاعتقاد الجازم بولادة الإمام ووجوده المبارك. وقد أورد علماء الشيعة الأعلام الكثير من الأدلة والبرهان الناصعة في خصوص هذا الأمر المهم، وقد أخذ هذا البحث على عاتقه دراسة هذا الموضوع من منظار العلامة عبد الله الجوادى الأملى بالإسلوب الوصفى - التحليلي. وعمل سماحته ومن خلال تأليفاته العلمية والقيمة والإستفادة من الأدلة العقلية والكتاب والسنة والتاريخ على بيان مواضيع مهمة وواضحة للغاية. هذا وبالإضافة الى المصادر هذه فقد إعتد سماحته على مصادر معتبرة أخرى من قبيل اصول الكافي، كمال الدين، بحار الانوار، وبما ان المهديونية من منظار العلامة الأملى هي ديمومة وإستمرارية لطريق الإمامة لذا فقد جاء بالإدلة الواردة في إثبات الإمامة لإثبات المهديونية ومن منظار العلامة فإن المهدي الموجود والموعود هو حقيقة تمتد جذورها في جميع الأديان وفي الدين الإسلامي الحنيف، وتشير الآيات القرآنية وكذلك الروايات الشريفة المعتمدة الى حياته المباركة، وطبقاً لرأي سماحته فإن للإمام المهدي عليه السلام شروط وصفات خاصة تفصله وتبرزه عن بقية أفراد الأمة ومن جملتها العصمة والنص والأعلمية.

المصطلحات المحورية: المهديونية، العلامة الجوادى الأملى، الإمام المهدي عليه السلام.

دراسة نظريات وآراء عثمان بن الخميس في مجال الأدلة العقلية الإمامية والمهدوية لدى الإمامية وتفنيدها نظرياته

أحمد افتخاري اكمل^١

الخلاصة :

لقد كانت عملية تقوية وتقويض النظريات الأساسية والأصيلية لكل مذهب ومنذ الزمن البعيد مورداً للإهتمام وانظار الصديق والعدو. ومن الطبيعي القول بأن طرح وتقديم اصول العلوم والمعارف التي يحظى بها كل مذهب على أساس النظريات العقلية والإستدلالية أو تخريب الوجه العقلاني لأحد المذاهب طبقاً لوجود إستدلال ما يحظى بأهمية كبيرة في العلوم الإنسانية والبحثية . وبالطبع فكلما زاد تأثير المذهب على مستوى العالم، كلما زادت أهمية التفسير العقلاني ونقد الأسس العقلانية لمبادئ ذلك المذهب ومعرفته. ومن هنا توجب المكانة الرفيعة والسامقة للرؤية والنظرية المهدوية والإستيعابية الحركية العالمية لها وتمنح العدو الفرصة لإثارة الهجمة الشرسة على الأسس العقلانية لها ومحاربة هذا الفكر الأصيل والغني.

"عثمان الخميس" هو واحد من المعاصرين الذين ينتمون الى الفرقة الوهابية الضالة الذين وجهوا سهامهم وقسم من شبهاتهم في مجال المهدوية صوب الأدلة العقلية للإمامة والمهدوية، واوزع بالقول بأن تلك الأدلة عاجزة وغير كافية. ولاشك فإن الأدلة والإدعاءات التي جاء بها الخميس لاترتقي بما هو مطلوب وتفقد مستلزمات النقاش بعد تحليلها ودراستها الدقيقة؛ لكونه قد صورته وجسده ومن خلال إستعماله أساليب رخيصة وماكرة من قبيل عدم الإنتخاب المناسب للمواضيع، والعمل على ذكر نواقص التعاليم وعدم البيان الصحيح لها، صورة غير حقيقة وواقعية عن الأدلة العقلانية للشريعة الأثنى عشرية لاسيما عن مولانا الإمام المهدي، ويقدم البحث الحالي هذا ومن خلال إستعمال الإسلوب "الوصفي - التحليلي" الآراء والاساليب للطرح الشبهات من جانب عثمان الخميس ونقدها والعمل على بيان الأدلة العقلية للشريعة في مجال موضوع الإمامة والمهدوية. ومن جملة المخرجات التي خرج منها هذا البحث هي: كشف الطرق والآليات التي تستخدمها الوهابية في نقد الأدلة العقلية للشريعة الأثنى عشرية، وتقوية الاسس العقلانية للأتباع مذهب أهل البيت و زيادة اليقين بالنسبة الى أحقية مذهب التشيع الاثنا عشري. **المصطلحات المحورية** : قاعدة اللطف ، المهدوية ، الأدلة العقلية للإمامة ، أسلوب طرح الشبهات .

٢. باحث في المرحلة الرابعة في مؤسسة المستقبل المشرق .

دراسة الآراء الطبية للميرزا حسين علي النوري مدعي الموعود

الحجة الحيدري الجراتي^١ / العلي الاكبر القانوني^٢

الخلاصة :

لقد حظيت مسألة الإعتقاد بظهور موعود آخر الزمان في الإسلام والأديان وعبر التاريخ وعصوره بمخاضات عسيرة ومواقف تباين وإستغلال ، فقد إستفاد البعض ومن خلال طرح إدعاء الموعود والوصول الى أهدافهم المنشودة أساليب وطرق ملتوية ومختلفة . والإنموذج البارز لمن إدعى موعود آخر الزمان هو " حسين علي النوري " قائد الفرقة البهائية حيث إستعان ولأجل إثبات مدعاه وكسب الأشخاص الى مسلكه أساليب مختلفة من جعلتها " الطب " . فقام ومن دون الأخذ بنظر الإعتبار الاصول والقواعد العلمية بإبراز رأيه في مجال الطب بإعتبار ان هذا العلم هو من العلوم التي تحظى باهمية وإستخدامات واسعة وله مقبولية لدى الكثير من الشرائح المجتمعية المختلفة ، ومن هذا المنطلق فقد تناولت الدراسة هذه وبعد إستخدام المنهج " الوصفي - التحليلي " وجمع المعلومات عن طريق " الاسلوب المكتبي " الى تحليل الآراء والتعاليم الطبية التي أوردها قائد الفرقة البهائية ، واما النتائج الناتجة عن هذا التحقيق والتي تعبر عن الآراء الطبية لقائد البهائية فهي عبارة عن : ١- إنها مستدامة ومأخوذة عن تعاليم وديساتير الحكماء والأطباء السابقين وفاقدة لكل تجديد ٢- تحتوي على إبهامات وغموض والعمل بها يستلزم العسر والجرح .

المصطلحات المحورية: البهائية ، الفرقة ، الطب التقليدي ، لوح الطب ، الموعود .

پروژه شناسنامه موعود

سال پنجم، شماره ٩، بهار و تابستان ١٤٠٢

١. باحث في معهد المهدوية الموعود والانتظار الحركي .

٢. تخرج من المستوى الثالث في النقد البهائي. latef1155.ghanooni1358@gmail.com

Examining the medical viewpoint of Mirzā Ḥusein-Ali Nūri; The impostor in Mahdism

*Hujjat Heydari Charāṭi*¹

*Ali Akbar Ghanooni*²

Abstract

The belief in the emergence of the Promised Savior at the end of Time has always been abused throughout history. Some false claimants have used different methods to achieve their goals. A clear example of these false claimants is "Ḥusein-Ali Nūri", the Bahai leader, who used different methods, including "medicine", to achieve his claim and attract people to his sect, and expressed his opinion without considering scientific principles and rules; Because medicine is one of the most important, practical and attractive sciences, and the attention and needs of different strata of society. Therefore, this research analyzes Ḥusein-Ali Nūri's views and medical orders through the Library-based method with a descriptive-analytic approach. The results of the research indicate that the medical views of the Bahai leader are as follows: 1. They are derived from the orders of the previous books and doctors without any innovation; 2. They are ambiguous and acting on them requires difficulty and embarrassment.

Keywords: Bahatism, Sect, traditional medicine, the Tablet of medicine, Messianism.

1. Researcher at Mahdism and Messianism Research Institute of Entizar-e Pouyā;
hojatheidadi@gmail.com

2. Graduated from the 3rd level of Baha'i Criticism; latef1155.ghanooni1358@gmail.com

Examining the views of 'Uthmān al-Khamīs on the intellectual arguments of the Imamate and Mahdism among the Twelver Shi'a, and criticizing his views

Aḥmad Eftekhāri Akmal¹

Abstract

Presenting the principles of a school education based on rational and reasoning theories or destroying the rational face of a school based on reasoning has a very important position in humanities researches. The more effective the school is at the global level, the rational explanation and criticism of the rational foundations of the principles and teachings of that school become more important. The lofty position of Mahdism and the universal capacity of this dynamic thought have caused the enemies of this significant doctrine to organize a massive attack on its rational foundations. 'Uthmān al-Khamīs is one of the contemporary believers in Wahhabism. He directed part of his doubts in the field of Mahdism to the rational arguments of Imamate and Mahdism and considered these arguments weak and insufficient. 'Uthmān al-Khamīs' claims are not sufficient with a careful analysis and investigation; Because he has depicted an unrealistic image of the rational arguments of Twelver Shia, especially about Imam Mahdī, by using deceptive methods such as not selecting appropriate materials, incompletely mentioning teachings, and not explaining them correctly. This article, with the "descriptive-analytical" method, has presented a critique and a correct explanation of the Shi'a rational reasoning regarding Imamate and Mahdism. Discovering the methods of Wahhabism in criticizing the rational arguments of Twelver Shia, strengthening the rational foundations of the followers of the Ahl al-Bayt school of thought, and increasing the certainty of the authenticity of the Twelver Shia doctrine; It is among the achievements of this type of research.

Keywords: the principle of Grace, Mahdism, intellectual proofs of Imamate, the method of raising doubts.

1. Graduate student of the Specialized Center of Mahdism; Student of level 4 at the Bright Future Institute (BFI); aeftekhari1353@gmail.com

The existence and characteristics of Imam Mahdi from the viewpoint of 'Allāmah Abd-Allah Jawādi Āmoli

Fāṭimah Ṣālehi¹

Abstract

The discussion of Imamate, especially the Imamate of Imam al-Mahdi, is one of the most important and fundamental topics in the teachings of Twelver Shi'a; In such a way that what distinguishes Shi'a from other Islamic religions is the belief in the birth and existence of the Imam of Time, Imam Mahdi. Shi'ite scholars have given several reasons to prove this important matter. In the present article, the mentioned subject has been investigated by a "descriptive-analytical" method from the view of Āyat-allah Jawādi Āmoli. In his valuable scholarly works, using reason, the Quran, Hadiths, and history, he has expressed important and enlightening content in this regard. In addition to the aforementioned sources, some reliable sources such as *Uṣūl al-Kaḥfi*, *Kamāl al-Din*, and *Biḥār al-Anwār* have been used. Since Mahdism, according to the 'Allāmah, is the continuation of the Imamate, the reasons for proving Imamate are also used to prove Mahdism. In his view, the existent Promised Mahdi is a fact rooted in all religions, and in the religion of Islam, the verses of the Qur'an and authentic narrations refer to his existence. From 'Allāmah's point of view, for Imam Mahdi there are special conditions that separate him from the other people of the Ummah, which include: infallibility, explicit statement, and being the most learned.

Keywords: Mahdism, 'Allāmah Abd-Allah Jawādi Āmoli, Imam Mahdi.

1. PhD student at the University of Religions and Denominations;

Fati_hamd@yahoo.com

Knowing the approach of Hadiths about the signs of Appearance in the book *Muntakhab al-Athar*

*Moslem Kāmyāb*¹

Abstract

Analyzing the content approach of the narrations of the signs of Imam Mahdi's appearance in the book "Muntakhab al-Athar fi Imam al-Thānī 'Ashar", written by Āyat-Allah Ṣāfi Golpayegani (d. 1443 A.H./ 2022 A.D.); It can introduce those interested in Mahdavi teachings, especially the discussion of "signs of Appearance" to an outstanding work in this field. The narration of 185 Hadiths in the seventh chapter of this book shows the author's interest in discussing the signs. What is questionable in this research is the Ayat-Allah Safi's approach in narrating the Hadiths of signs of Appearance. Therefore, this paper, which is "exploratory" in terms of the purpose of the research and "qualitative" in terms of the data processing type, is written with the "descriptive-analytical" method, relying on the book of *Muntakhab al-Athar*, in order to investigate the approach of signs of the Imam's appearance from the perspective of Āyat-Allah Ṣāfi.

Identifying the Appearance signs and categorizing them is the beginning that this article chooses to present a clear picture of the discussion. The author's approach to the discussion of signs of Appearance is only reflected in this work, and the meaning of the signs from his perspective has a wide meaning.

Paying special attention to the famous traditions of both Shi'a and Sunni, not using unreliable sources, avoiding fake narrations, and strange and newly found traditions is one of the most important approaches of this work.

Keywords: Luṭf-Allah Ṣāfi Golpayegāni, *Muntakhab al-Athar*, signs of Appearance, knowing the approach.

1. Assistant professor at the movement ology of Mahdism group of Mahdism and Messianism Research Center of the Islamic Sciences and Culture Institute;
m.kamyab@isca.ac.ir

Quranic verses about the descent of the angels and the necessity of the existence of the Imam

Hasan Mullai Shahrestānki¹

Abstract

"Existence of the Imam" is one of the most important Islamic teachings. The necessity of the presence of an Imam is also agreed upon by Muslim sects and only a few people have opposed it. There are many rational and narrative reasons for the obligation of the Imamate. Many verses of the Qur'an also refer to the topics of Imamate. Some verses of the Qur'an under the title "The descent of the angels and the soul on the night of Qadr" indicate the necessity of the existence of an Imam. These verses prove the existence of Imam al-Mahdi.

After proving the continuation of the night of destiny and the necessity of the descent of angels and the spirit, the necessity of the existence of an Imam has been argued. The argument starts from here that the night of al-Qadr continues after the Messenger of God; Hence, the night of al-Qadr, the descent of angels and spirit will be necessary. With the descent of the angels and the spirit, the existence of the place of the angels' descent will also be necessary. According to the requirements that are necessary for the place of the descent, the place of angels' descent will be the "Imam".

Despite the clear indication of these verses on the necessity of the Imam's existence and the recommendations of Ahl al-Bayt (the infallible Imams of shi'a) to adduce it against the opponents, independent research on this matter is very limited. Therefore, in the following article, the obligation of Imamate and the existence of an Imam, focusing on these verses, has been pursued with the "descriptive-analytical" method.

Keywords: obligation of Imamate, continuity of Night of al-Qadr, descent of Angels and Spirit, divine custom of destination.

1. Student of level 4 at the seminary of Qom; h.mollaishahrestanaki@gmail.com

Analysis of the relationship between Monotheism and Mahdism with an emphasis on Ayat-Allah Şāfi's works

Fereshteh Muhammadi Aḥmad-Ābādi¹

Muhammad-Ali Muḥīṭi Ardekān²

Abstract

"Affirmation of Divine Unity" is one of the common principles of all divine religions and the most important principle in the Islamic teachings. The correct understanding of the relationship between monotheism and Mahdism as another common principle among all religions, is an important factor for a correct orientation of the ideology. The purpose of the present article is to investigate and analyze the relationship between monotheism and Mahdism from the perspective of Ayat-Allah Şāfi Golpayegāni who is one of the thinkers in the field of Mahdic studies in the present era. This research, which is organized by the "descriptive-analytical" method, after explaining the mutual relationship between Monotheism and Mahdism, undertakes to analyze and categorize it. In the role of monotheism on Mahdism, having a monotheistic vision and believing in practical monotheism can be considered as the most important ground for the formation of the Mahdavi global society. On the other hand, consisting of Mahdism on both theoretical and practical aspects of Monotheism, the realization of Mahdavi society through Monotheism, orientation towards global unity; It is one of the most important roles of Monotheism in the field of Mahdism. To strength the belief in the Mahdi and help him strengthens believing in Monotheism and practice its principles, and promote Monotheism in the society. Being the gate of Divine knowledge, also the expansion and elaboration of the knowledge of God by the Imam, the universal authority of Monotheism in the age of Appearance, the realization of the Monotheistic goals of Islam, and the complete manifestation of the blessed Divine names and God's Vicegerent on the Earth, are other influences of Mahdism on Monotheism.

Keywords: Monotheism, Mahdism, Imam Mahdi, Ayat-Allah Şāfi Golpayegāni.

1. Student of level 4 at faculty of Quranic Sciences and Education;

f.mohamady1356@yahoo.com

2. Associate professor of philosophy group at Imam Khomeini Educational and Research

Institute; Mohiti@iki.ac.ir

Pursuant to letter No. 15728 dated May 17, 2022, issued by "Licensing and Scientific Ranking Council of the seminary of Qom", the semi-annual Journal Research on the Promised was promoted from number one to the scholarly-promotional rank.

According to the legislation of "Supreme Council for Cultural Revolution" No. 625 dated June 10, 2008, ranking seminary journals have the same validity as the journals of the "Ministry of Science Research and Technology."

In the Name of Allah, the Most
Beneficent, the Most Merciful



Two-Quarterly Scientific-Promotional Journal of Mahdism

THIRD YEAR, NO. 9, AUTUMN/ WINTER 2023

Magazine Owner:

Mahdism and Messianism Research Center of Intezar Pooya (Dynamic Awaitening), Specialized Center of Mahdism of Qom Seminary

Managing Editor:

Clergy of Islam Mojtaba Kalbasi **Editor in Chief:**

Clergy of Islam Mahdi Yousefian

Internal Manager and Editorial Staff:

Hujjat al-Islam Sayyid Ali Kazemi

Editor:

Mohammad Reza Mojiri

English Translator:

Hujjat al-Islam Hamid sa'adat

Arabic Translator:

Ze'ya az-zahavi

Editorial Board (Alphabetically Ordered):

Elahinezhad, Hussein (Associate Professor of Islamic Sciences and Culture Research Center)

Behrouzi Lak, Gholamreza (Professor at Baqir al-Ulum University)

Solaymani Behbahani, Abdul-Rahim (Professor at Qom Seminary)

Shakeri Zavardehi, Rouhollah (Assistant Professor at Tehran University)

Safari Foroushani, Nematollah (Professor at Al-Mustafa International University)

Erfan, Amir Mohsen (Assistant Professor at Islamic Maaref University)

Kalbasi, Mojtaba (Professor at University and Seminary)

Moravveji Tabasi, Najm al-Din (Professor at Qom Seminary)

Yousefian, Mahdi (Seminary Scholar,

Assistant Professor Al-Mustafa International University)



Address: Mahdism and Messianism Research Center of Intezar Pooya, Specialized Center of Mahdism, Amar Alley, Shohada St. (Safaeyeh), Qom. Tel: 025-37841410, Fax: 025-37737160, P.O.B: 37135119

Website: <http://mouoodmag.ir>

Email: mouoodmag@gmail.com

Social network channel Address: @mahdaviatmag

ISSN: 2717-0241

Price: 2.100.000 Rials